

بسوی آزادی

تیرماه ۱۳۵۷

شماره سوم

سال اول

کتابخانه ایرانی شهرانوز

iranische Bibliothek in Hannover

در این شماره

■ ا عتصاب همگانی در سالروز
۱۵ خرداد

■ اعلامیه گروه دفاع از حقوق
و آزادیهای مدنی در ایران

■ نقشه های رژیم برای بدنام
کردن نویسندگان و شاعران
مترقی ایران

■ نامه تکان دهنده نیک زندانی
سیاسی از زندان تبریز

■ دانشگاه ها با ردیگردست به
اعتصاب زدند

■ شعری از احمدشاملو: مترسک

■ کنفرانس مطبوعاتی پاریس
درباره اوضاع ایران

■ نامه های رسیده

و مطالب دیگر ۰۰۰



وحدت عمل نیروهای ضد استبدادی در روز ۳۰ تیرماه ۱۳۳۱ دیکتاتوری را وادار به عقب نشینی ساخت. با شکست اسال نیز دریا دیوداین روز اتحادتاما منیروهای خواهان دمکراسی رژیم پهلوی را فراری سازده

توطئه‌هایی علیه

جنبش ضد دیکتاتوری

در این شماره :

صفحه

- ۲ - سخنی از سردیر: توطئه‌هایی علیه جنبش ضد دیکتاتوری .
- ۳ - در سالروز ۱۵ خرداد دست به اعتصاب همگانی زدند .
- ۴ - نوار کشتار تبریز .
- ۵ - نامه دردناک و تکان دهنده یک زندانی سیاسی .
- ۶ - اعلامیه گروه دفاع از حقوق و آزادبهای مدنی در ایران .
- ۸ - نقشه‌های رژیم برای بد نام کردن نویسندگان و شاعران مرفقی .
- ۱۰ - مهندس بازرگان شاه را به یک مباحثه تلویزیونی دعوت کرد .
- ۱۱ - حملنظایی به خانه آیت الله شریعتداری عمدا صورت گرفت .
- ۱۲ - دانشگاه‌ها بار دیگر دست به اعتصاب زدند .
- ۱۳ - انتشار بولتن خبرهای اعتصاب در تهران .
- ۱۴ - گارد دانشگاه اصفهان یک معلم را به قتل رساند .
- ۱۴ - گروهی از استادان استعفا دادند .
- ۱۵ - ۱۱۰ استاد خواستار مجازات قاطعین دانشجویان شدند .
- ۱۶ - ۸۹ نفر از قضات ایران علیه جنایات رژیم اعلام جرم کردند .
- ۱۶ - اخطار آیت خویی به شاه .
- ۱۶ - اعتراض مردم سمنان به تبعید یکی از مبارزان ضد دیکتاتوری .
- ۱۷ - جنایات بیشترانه رژیم علیه یک زندانی سیاسی در مشهد .
- ۱۷ - زندانیان سیاسی تبریز اعتصاب ملاقات کردند .
- ۱۷ - حال آیت الله طالقانی در زندان به وخامت گراییده است .
- ۱۸ - کارکنان برق تهران دست به اعتصاب زدند .
- ۱۸ - شاه قمارخانه کیش، هتل هایت و اراضی سیستان را فرخت .
- ۲۰ - اسنادی از فساد، دزدی و جاسوسی رهبران رژیم .
- ۲۱ - تقاضای رئیس مجلس برای تبعید دو نماینده .
- ۲۲ - این یکی هم سرنگون خواهد شد !
- ۲۶ - تظاهرات دانشجویان ایرانی علیه سفر ولیمهد به انگلستان .
- ۲۹ - اعلامیه‌های احزاب و سند یگای فرانسه .
- ۳۰ - نامه‌های رسیده .
- ۳۰ - رهبر سابق "سیا" ۱۵ شرکت در ایران دارد .
- ۳۲ - احمد شاملو به انگلستان آمد .
- ۳۲ - غلامحسین ساعدی در آمریکا .
- ۳۳ - شعری تازه از احمد شاملو: مترسک .
- ۳۳ - شعری از ا. بهار: تمام شب .
- ۳۴ - تاکنون تا بلو ۳ حزب رستاخیزی در تهران بالا رفته است .
- ۳۴ - دیگر عوامل رژیم هم خط شاه را نمی خوانند !
- ۳۵ - گزارش فصل رادیو بی بی سی از اوضاع ایران .
- ۳۸ - کنفرانس مطبوعاتی پاریس درباره اوضاع ایران .
- ۳۹ - تظاهرات علیه فروش سلاحهای انگلیسی به رژیم ایران .
- ۳۹ - انتخاب هیات مدیره جدید کانون نویسندگان .
- ۴۰ - مصاحبه مطبوعاتی پرویز قلیچ خانی در آستانه سابقات آرژانتین .

رژیم دیکتاتوری ایران و عوامل و ایادی آن با شتاب بسیار و به انحاء گوناگون سرگرم توطئه چینی علیه جنبش ضد استبدادی مردم ایران اند. رژیم خود گامه ایران که به زور تانک و کلوله قادر نشدند صدای آزادی طلبانه مردم را خاموش کند و از تظاهرات روزافزون و گسترده مردم ایران جلوگیری کند، رژیم دیکتاتوری ایران که علیرغم تمامی جنایتکاریها و قتلشن مآبی هایش شاهد در هم فرو ریختن کاخ امیال و آرزوهای سفیهانه خود بوده و هست، رژیم تبهکار ایران که علیرغم "حزب فراگیر"ش و علیرغم تظاهرات فرمایشی اش حتی در نزد اربابان خارجی خود آبرو باخت و گسترش تظاهرات ضد دیکتاتوری مردم ایران نشان داد که این رژیم تنها بر سرنیزه تکیه کرده است و فاقد هرگونه پایه اجتماعی است، برای حفظ موجودیت کثیف خود اکنون همه ذخائرزدالت و حیلگری و توطئه انگیزی خود را به کار گرفته است. و این تنها بخشی از توطئه علیه جنبش ضد دیکتاتوری مردم ایران است. بخش دیگر توطئه به وسیله اربابان بیگانه ای - "لعبتان خند مدار" و تبهکار در جریان است که در این مقال به آن نیز اشاره خواهیم کرد.

و اما توطئه های تازه رژیم دیکتاتوری ایران به طور همه جانبه ای در کارست و در دست اجراست و مبارزان ضد دیکتاتوری باید هر عمل و حرکت رژیم را دقیقاً مورد توجه و بررسی قرار دهند، علل و انگیزه های حرکتها و عملیات رژیم و عوامل آن را به دقت و درستیی بشناسند و آگاهانه با آنها روبرو شده، این توطئه ها و حیلگریها را نقش بر آب کنند.

جالب توجه آنست که رژیم خود گامه ایران از یکسو به ناچار می گوید شد نمایش خنک و بی بنیادی از آزادی و دمکراسی را به نمایش نهدارد و در همان حال بنا بر طبیعت استبدادی خود کوشش می کند همچنان خود را قدرقدرت و پرنیرو بنمایاند. بدین سبب است که می بینیم حتی حرکت هایی که ظاهراً به عنوان "ایجاد فضای سباز سیاسی" انجام می شود و آن چنان ابلهانه، متناقض، زشت و بیرمقی است که حتی قادر نیست ساد مدلان را نیز بفریبد.

می بینیم عنصری بد نام و مارگدار همچون هوشنگ انصاری رئیس به اصطلاح "جناح سازنده" حزب رستاخیز را و می دارد که پیامی بفرستد - و این پیام را مأموران ساواک بیشترانه در خارج از کشور نیز پخش می کنند. او در این پیام تقاضای "مشارکت سیاسی و گفت و شنود دموکراتیک" را مطرح می کند و حتی گونه ای مخالفت با "حزب واحد و فراگیر" را به نمایش می گذارد و نیز به شکلی بیم زده برای تشکیل حزبی تازه وعده می دهد و با آوردن عباراتی نظیر "... همزمان با مشخص تر شدن سلیقه و جریان فکری جناح سازنده، کوشش های مقدماتی برای رسیدن به تجسم تشکیلاتی جناح نیز تکمیل می گردد تا زمینه برای فعالیت های گسترده تر و متشکل تر جناح فراهم آید" امکان تشکیل سازمانی جدا از "حزب واحد رستاخیز" را عنوان می سازد. و سپس برای وجهه دادن به این توطئه می بینیم انصاری ظاهراً مقضوب رژیم واقع می شود و از رهبری جناح برکنار می شود ولی در عین حال او همچنان محبوب است و در مقام حساس مدبریت عامل شرکت ملی نفت باقی می ماند.

با فیما نده در صفحه ۲۳

بسوی آزادی

تیرماه ۱۳۵۷ شماره سوم سال اول

چاپ لندن نشانی: BESOUYEH AZADI
Box 105, Rising Free,
182 Upper Street,
London N.1.

۳۰ شهر در سالروز ۱۵ خرداد دست به اعتصاب همگانی زدند

عکس از بسوی آزادی



کشیک پلیس‌های مسلسل به دست دربردا نشگاه تهران

تهران - خبرنگار بسوی آزادی - روزد و شنبه پانزد هم خرداد ماه امسال به یاد بود پانزد - همین سالگرد کشتار وحشیانه هزاران تن از مردم قم و تهران و ری و چند شهر دیگر کشور در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ، اعتصاب عمومی سراسر کشور را فرا گرفت .

امسال علاوه بر گروههای مبارز روحانی، دیگر گروههای ضد دیکتاتوری نیز اعلامیه‌های متعددی انتشار داد ، مردم را به اعتصاب فراخواندند . برخی از گروههای ضد استبدادی خواهان اعتصاب همراه با تظاهرات گسترده ضد رژیم بودند و بعضی گروههای دیگر خواستار اعتصاب همراه با ماندن در خانه‌ها بودند .

از جمله در اعلامیه‌های انتشار یافته از طرف گروههای روحانی ضد استبدادی که در روز ۱۲ خرداد ماه امسال با اعلامیه‌های از طرف " شورای اتحاد نیروهای جبهه ملی ایران " و چند گروه دیگر مورد تأیید قرار گرفت ، مردم به (تعطیل کار " همراه با " ماندن در خانه " برای روز دوشنبه ۱۵ / ۳ / ۱۳۵۷ به گونه‌ای " مقاومت منفی " (شمر بخشی) فرا خوانده شده بودند . " شورای اتحاد نیروهای جبهه ملی ایران " در اعلامیه خود دلیل دعوت خود مبنی بر " تعطیل کار همراه با ماندن در خانه " را به این شرح ذکر کرده بود : " استبداد لجام گسیخته در همه جا میکوشد هر حرکت ملی را به جاده خشنونت بکشاند تا بادست باز آنرا تارومار سازد " در این اعلامیه آمده است که : (در حال حاضر دستگاه استبدادی که بافرونی تنگنا - های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی کشور در لبه پرتگاه نیستی قرار گرفته میکوشد با " حادثه آفرینی " های بی دریغ ، وجود ایران برپا داده خود را چند صباحی دیگر حفظ کند . . . دستگاه استبداد این آشوبگر - یها و بی نظمی ها را براه میاندازد و بیاری وسیله‌های تبلیغاتی گسترده‌ای که در اختیار دارد انجام آنرا به دسته‌هایی از مردم نسبت میدهد تا لزوم بقای خود و ادعای کثیف عدم آمادگی ایرانیان برای نظام مردم سالاری را توجیه کند) " و سپس اعلامیه مذکور اعتقاد خود را چنین توجیه می‌کند که : (ویژگی - های درونی و بیرونی کشور ایجاب می‌کند پیکار برای دست یافتن به استقلال و بازگردان آزاد بهای فردی و اجتماعی مردم بسا روش مسالمت آمیز دنبال شود .) "

● اشغال نظامی کلیه شهرها

با آنکه گروههای روحانیون ضد دیکتاتوری، اتحاد نیروهای جبهه ملی ایران و چند سازمان دیگر مردم را به ماندن در خانه ترغیب کرده بودند ، رژیم تدارک کمترده‌ای برای جلوگیری از اعتصاب و تظاهرات ضد دیکتاتوری مردم دیده بود . تقریباً تمامی شهرها و بخش‌های کشور از یک هفته پیش از پانزد هم خرداد ماه در شرایط اشغال نظامی قرار داشت . کامیون‌های حامل سربازان و نیز تانک‌ها و زرهپوش‌های ارتشی کلیه مناطق تهران و دیگر شهرها را زیر نظر داشتند و به ارتش و پلیس دستور شلیک به هرگونه تظاهری داده شده بود . رژیم کوشش می‌کرد که علاوه بر جلوگیری از تظاهرات از اعتصاب اعتراض آمیز و ضد دیکتاتوری مردم جلوگیری کند . از تقریباً ده روز پیش از ۱۵ خرداد از طرف سازمان امنیت و دیگر سازمانها به اصطلاح " انتظامی " به بازاریان و مغازه داران اخطار شده بود که در صورت اعتصاب در روز ۱۵ خرداد علاوه بر لغو شدن پروانه کسب آنان و جلوگیری از کارشان به سازمان امنیت و شهربانی جلب خواهند شد و " مسئول عواقب بستن مغازه خود " خواهند بود . رژیم دیکتاتوری برای ترساندن بازاریان و کسبه به شیوه‌های چند ساله پس از کودتای ۲۸ مرداد بازگشته است و مساله خراب کردن سقف بازارها و " تبدیل برخی از بازارها به خیابان‌های عریض مورد احتیاج عمومی " را عنوان کرده بود و حتی پیش از ۱۵ خرداد این کار را برای ترساندن بازاریان و کسبه ، به شکل نمونه‌ای در جلوخان مسجد

شاه اجرا کرده بود و در روز ۳۱ اردیبهشت ماه عکسی از جلوخان مسجد شاه را کسبه مغازه‌های متعدد آن را از میان برده بود و به جای آن " فضای سبز ایجاد کرده بود در روزنامه‌های دولتی به چاپ رسانیده تا به اصطلاح " موجب عبرت " بازاریان و کسبه شود . البته بازاریان و کسبه تهران به دنبال اعتصاب‌ها و تظاهرات اواخر سال پیش با این " مجازات " که موجب میلیون‌ها تومان خسارت و از کسب و هستی ساقط شدن گروهی از همکاران خود آشنا شد و از آن آگاه بودند ولی با اینحال چون کسبه شهرهای دیگر نیز به " مجازات " مشابهی تهدید شده بودند و نیز برای یادآوری به بازاریان و کسبه تهران رژیم چاپ عکس " فضای سبز جلوخان مسجد شاه " را ضروری شمرده بود .

● تهدید به ویران کردن بازارها اعتصاب را متوقف نکرد

تهدید بازاریان و کسبه تهران بسبب خراب کردن سقف بازارها و ویران کردن محل کسب از یک هفته پیش از ۱۵ خرداد با استقرار چند بولد ز شهرداری در اطراف بازار شکل آشکارتری به خود گرفت . با اینحال بازار و سراسر شهر تهران و دیگر شهرهای کشور تصمیم به اعتصاب داشتند و بدین جهت به ویژه از چند روز پیش از ۱۵ خرداد در سراسر منطقه بازار و نیز بخش‌های غربی و شرقی تهران کامیون‌ها و تانک‌های ارتش مستقر شده بودند و در چنین شرایطی حتی از چند روز پیش از ۱۵ خرداد عملاً کسب و بافیما نده در صفحه ۲۸

نوار کشتار یزد

سند زنده یک کشتار وحشیانه مردم را در مبارزه مصمم تر کرده است

● تاکنون دهها نفر به "جرم" تکثیر و توزیع نوار کشتار یزد بازداشت شده اند

بیش از دو ماه پس از کشتار مردم یزد، هنوز و همچنان نوار ضبط صوتی که در آنروز تهیه شده در ایران تکثیر می شود و دست به دست می گردد و به عنوان سند زنده های از یک کشتار وحشیانه و بی مهار، کشتاری به وسیله یک ارتش اشغالگر در خانه ها حفظ می شود. ارزش این سند زنده آنچنان است که چند روزنامه معروف غربی مانند گاردین نیز مطالبی درباره آن انتشار داده اند و تکثیر و دست به دست شدن آن در ایران را بازگو کرده اند. در طی این دو ماه و چند روزه دهها نفر در شهرهای مختلف ایران به "جرم" تکثیر و پخش این نوار دستگیر شده اند و اکنون در سپاهال های رژیم در انتظار کیفر "جرم" خود هستند. نوار کشتار یزد که در آن بحیوچه آدمکش و جلادی رژیم و مامورانش و در زیر رگبار گلوله به ابتکار یکی از مبارزان ساده یزد تهیه شده است، نمونه گویا و برجسته ای از ابتکار توده های مبارز و بی نام و نشانی است که بدون هر گونه ادعا و بدون هر گونه نامجویی و بدون از هر گونه انگیزه های خود پرستانه به کار خلاق و شمر بخش دست می زنند. ما در نخستین شماره بسوی آزادی در نوشته ای درباره لزوم عکس گرفتن و خیر نوشتن از تظاهرات و اعتصاب ها و هجوم های ماموران رژیم و دیگر صحنه های مبارزه مردم ایران با رژیم دیکتاتوری ایران دقیقاً به همین ابتکارات مردمی توجه داشتیم. در خواست ما با جواب های مساعد و امیدوار کننده ای از داخل کشور مواجه شد و عکس ها و خیره های اختصاصی ما از ایران حاصل همین جواب های مساعد است و ما از خوانندگان خود در ایران همکاری باز هم بیشتر می طلبیم.

نواری که از کشتار بیش از صد نفر از مردم یزد به وسیله یکی از مبارزان تهیه شده است، راه دیگری برای ثبت وقایع تاریخی گمنام و لحظات آنست و همچنان که مانیز در آن مقاله نخستین شماره بسوی آزادی

یادآوری کرده بودیم این قبیل ابتکارات تنها کوششی برای آینده نیست، بلکه بخشی از مبارزه روزمره نیز هست. انعکاس و انتشار عکس ها، خبرها و نوارهای ضبط صوت از وقایع گمنامی به گسترش باز هم بیشتر مبارزات و مقاومت ها و نیز جلب پشتیبانی مردم جهان از مبارزات مردم ایران یاری می رساند و به جریان سقوط رژیم دیکتاتوری ایران سرعت می بخشد. و این درست همان کاریست که نوار کشتار مردم یزد به دست زخمیان محمد رضا شاهی کرده است و می کند. این نوار به دل های بسیاری نیروبخشید و اراده های بسیاری را برای مبارزه علیه این رژیم آدمکش و ضد مردمی استوار کرده است و می کند و از جمله به همین سبب است که ماموران رژیم از پخش این نوار بینگاند و تکثیر و توزیع آنرا "جرم" تلقی می کنند.

در این نوار آقای راشدی یزدی در مسجدی در حال سخنرانی است و در طی همین سخنرانی به تاکید از مردم تقاضا می کند که پس از پایان مراسم یاد بود شهیدای تبریز به آرامی از مسجد خارج شده و پراکنده شوند. مردمی که در مسجد حضور دارند به یاد بود شهیدای تبریز و در بزرگداشت مبارزات مردم کشور شعار می دهند. مجلس یاد بود و بزرگداشت در حال پایان یافتن است و مردم قصد خروج از مسجد را دارند. ناگهان صدای آژیر اتومبیل های پلیس شنیده می شود و پس از چند لحظه صدای رگبار گلوله طپانچه و مسلسل با فریاد مردم بیدفاع که ناگهان با پلیس و ارتشی خونریز و لجام گسیخته رویسرو شده اند در هم می آمیزد. فریاد اعتراض مردم و صدای زخمیان و مجروحان و آخریسن کلمات شهیدان نقطه پایان بر وحشیگری تازه این رژیم ننگین می گذارد.

نوار کشتار یزد در خارج از ایران نیز به وسیله مسلمانان مبارز و دیگر گروه های دانشجویان ضد رژیم تکثیر شده و در بسیاری از مراکزی که نشریات اپوزیسیون را می فروشند، فروخته می شود. ابتکار گروه های مختلف

اپوزیسیون در خارج از کشور در مورد تکثیر این نوار افشا کننده کاری مثبت و ستایش انگیزست و امید آنکه گروه های مختلف اپوزیسیون در فعالیت های عطفی ضد رژیم بسه همکاری بیشتری برسند و در این نخستین گام بتوانند نیروی خود را یک کاسه کنند تا از دوباره کاری های کم ثمر جلوگیری شود. و اکنون در ارتباط با نوار کشتار یزد این پرسش پیش می آید که به شهادت این نوار که بازگو کننده جزئیات کشتار یزد است، مردمی که در مسجد اجتماع کرده بودند حتی اگر قصد تظاهر در خارج از مسجد هم داشتند، حتی فرصت خروج از مسجد به انسان داده نشد و در همان صحن مسجد به رگبار گلوله بسته شدند. و این مساله مطرح می شود که رژیم حتی حرمت مسجد و مراکز مذهبی را هم رعایت نمی کند. رضاشاه در مسجد گوهر شاد مشهد مردم را به گلوله بست و ایمن ننگ نیز هرگز از دامن او زده نشد و خاطر آن هرگز از یادها محو نشد و اکنون پسر رضا خان نه تنها در مسجد های تبریز و یزد و قم و اهواز مردم را به گلوله می بندد، بلکه هنگامی که مردم به خانه افرادی نظیر آقایان کلیایکانی و شریعتناری پناهنده می شوند نیز باز هم در امان نیستند قزاقان محمد رضا شاهی هیچ حریبی را رعایت نمی کنند برای آنان مسجد و خیابان و دانشگاه و میدان چیتگر یکی است و در همه جا صدای رگبار گلوله شنیده می شود. این رژیم همه ذخائر بشری خود را مصرف کرده است و همه نیروهای پنهان و آشکار خود را به میدان آورده است و با اینحال مبارزه هر روز بیشتر اوج می گیرد و سازمان یافته تر می شود و همه اینها مرگ محتوم این رژیم ننگین و پرادبار را نزد یکتا می کند.



شکجه ، تحقیر ، گرسنگی ، بیماری و تهدید به مرگ

سر نوشت زندانیان سیاسی است

● بهروز حقی منبع زندانی سیاسی ایران
از مردم جهان یاری می طلبد

رژیم از تبعید متهم به دورترین نقاط کشور جز (وارد آوردن فشار اقتصادی بسنه خانواده، ایجاد جمود فکری و در نتیجه شستشوی مغزی، گشتن خصلت های انقلابی، تحمیل اختناق و فشار نا محدود به خاطر قطع ارتباط زندانی با خانواده و زادگاه خود) . . . چیزی دیگری نمی باشد .

● در زندان سندج :

شکجه و زنجیر پابند

در زندان سندج بود که هر لحظه از زندان کشیدم در سلول انفرادی به معنای استقبال از مرگ تدریجی آگاهانه و تحمل هرگونه رفتار و شکجه های غیر انسانی شبانه روزی بود . ایجاد رعب و وحشت صرفاً بخاطر بوجود آوردن يك جو اختناق آمیزی بود که در آن هرگونه حرکت و صدای حتی طلبانه زندانیان سرکوب گردد تا بلکه از زردیها و زورگوئیها سختی بمیان نیاید . در سلول پر از شپش و متعفن از بوی توالت و بدون کوچکترین تابش نور آفتاب ماهها با مرگ دست و پنجه نرم کردم . زندانبانها حتی از دادن کتبی که دیگران اهدا کرده بودند خودداری می نمودند ، تنها چیزی که بدون وقفه از آن برخوردار بودیم صدای ناله و فریاد زندانیان بی نوا در زیر شکجه های شبانه روزی بود و صدای زنجیرهای پابند . بلافاصله جای داد خواهی و فریادها را می گرفت ایستادگی و پشتیبانی کردن از خواسته های برحق زندانیان موجبسات دژخیمی و زورگوئی بیش از حد زندانبانان را فراهم نمود و در نتیجه با آوردن يك متهم مشرف به موت و مبتلا به دها امراض مسری کشنده به سلول من ماهیت ضد خلقی خود را نشان دادند . مریضی که بنا به اعتراف پزشک زندان اگر به بند زندانیان عادی فرستاده می شد سلامتی تمام آنها را بسه مخاطره می انداخت ! می پرسم آیا در کدام موسسه تحقیقاتی و در کدام نظام پزشکی مصونیت زندانیان سیاسی در برابر امراض مسری و خطرناک تأیید و به اثبات رسیده است ؟ زندانی بی نوا بعد از دو سه روزی بدون کوچکترین توجه در سلول من جان سپرد و زندانبانها بدون کوچکترین توجه به حقوق بشر و به تقاضای قانونی من از ضد عقوبتی کردن محل دائمی زندگی (سياهچال مرگ تدریجی) من خودداری نمودند تا بلکه شکجه های روحی را صد چند ان نمایند ولی تد اوم شکجه نتوانست باقیمانده در صفحه ۱۹

آقای بهروز حقی را در آستانه مرگ قرار داده است و در حالی که پزشکان زندان جراحی و مداوای فوری ایشان را ضروری دانسته اند و این امر را رسماً به مقامات زندان اعلام کرده اند ، رژیم از مسالجه بیماریهایی که خود برای ایشان به وجود آورده است خودداری می کند .

نامه آقای بهروز حقی به کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران که رونوشت آن نیز به دیگر مراجع بین المللی داده شده است ، اخیراً در چند نشریه معتبر جهان نیز به چاپ رسیده است .

ما متن این نامه را در اینجا منتشر می کنیم . حقایقی که آقای حقی شرح می دهد خواننده را می لرزاند و اشک به چشم می آورد ولی ما نمی گوییم ، ما باید یا مبارزه وسیع موجبات سرنگونی هرچه سریعتر این رژیم ضد انسانی را فراهم آوریم .

بهروز حقی منبع یکی از دها ههزار زندانی سیاسی ایران در طی نامه ای خطاب به " کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران " حقایق د هشتتانی از وضع و شرایط زندگی زندانیان سیاسی در زندان های رژیم حاکم بر ایران را فاش کرده است .

آقای بهروز حقی که پیش از دستگیری بسنه آموزگاری اشتغال داشته است ، اکنون هفت سال است که به " جرم " داشتن عقاید آزادی طلبانه ، در دستاخنه ها و سپاه جال های ایران زندانی است . او را نخست محکوم به حبس ابد و سپس محکوم به سه سال حبس اضافی کرده اند ! در این مدت او را از زندان تبریز به زندان های تهران ، سندج ، بندرعباس ، مشهد و سپس بار دیگر بسنه زندان تبریز منتقل کرده اند . هفت سال حبس توأم با زجر و شکجه دائمی ، هفت سال حبس در زندان های مخوف رژیم شاه

ریاست محترم کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران

می دارد " اعمال شکجه غیر قانونی بوده و کلیه اعترافات متهم در زیر شکجه چه بر علیه خود و چه بر علیه دیگران فاقد اعتبار قضائی و اجرائی است " علیرغم این همه شکجه ، برخلاف اصل ۷۹ متمم قانون اساسی که اعلام می دارد " در موارد تقصیرات سیاسییه و مطبوعات هیئت منصفین درحاکمه حاضر خواهند بود " و باستناد اصل ۷۲ متمم قانون اساسی که بیان می نماید " در منازعات راجعه به حقوق سیاسییه مربوط به محاکم عدلیه است " ما به دادگاههای نظامی شهر تهران تحویل داده شده و در آنجا برخلاف قوانین فوق الذکر بطور سری و بدون حضور هیئت منصفین دادگاهی شده و مرا بسنه حبس دائم محکوم نموده اند . از اولیسن لحظه بازداشت که از شهر خود بپایتخت انتقال داده شده ام تا چند ماه بمس از محکومیت نیز بطور غیر قانونی ممنوع الملاقات و ممنوع المکاتبه بوده ام و این امر خانواده ام را مثل هزاران خانواده دیگر در نگرانی نگه داشته و ترس از سر نوشت ما موجبسات ناراحتی های روانی بیش از حدی را فراهم نموده است و بعد از محکومیت نیز بلافاصله به زندان دیگری تبعید گردانند که هدف

اکنون هفت سال است که اینجانب بهروز حقی منبع فرزند حسین متولد تبریز آموزگار پیشین د هات آذربایجان بجرم اینکه عقاید سیاسی من برخلاف میل مرکز کنترل عقاید و اندیشه های حکومت حاکم بوده است و می باشد با حطه مسلمانانه ماموران سازمان امنیت بازداشت شده اسم و از اولین لحظه بازداشت در زیر شدیدترین شکجه های جسمی و روحی قرار گرفته ام که انواع آن برای تمام سازمان های بین المللی و مردم آزادی خواه جهان شناخته شده می باشد . با توجه به پرونده ام در طول این شکجه های غیر انسانی اعترافی که دال بر تائید اتهامات وارد در دادگاه های نظامی باشد از من نگرفته اند . با توجه به اعلامیه حقوق بشر که د ولت وقت نیز حقوق شناخته شده در این میثاق را در قلمرو حاکمیت خود قبول دارد و به استناد ماده ۵ که با صراحت بیسان می نماید که " احدی را نمی توان تحت شکجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه و یا برخلاف انسانیت و شعون بشری بسا موهن باشد " و همچنین باستناد ماده ۱۳۱ قانون مجازات عمومی که با قاطعیت اعلام

اعلامیه گروه دفاع از حقوق و آزادیهای مدنی در ایران

- با یک صحنه سازی پر جنجال "ایران شریفی" را اعدا کردند تا مجوزی برای تیرباران زنان مبارزه دست آورند.
- حمایت از خواست زندانیان سیاسی برای محاکمه در دادگاههای غیرنظامی، با بیدبلا تلاش در راه اصلاح وضع دادگستری همزمان باشد.
- قضات و وکلای که با اعدا ایران شریفی مخالفت میکردند به ساواک برده شدند و به آنان "تذکر" داده شد که در "امور سیاسی" دخالت نکنند.
- استخدا مقاضی با بیدبه تصویب ساواک برسد.
- دادستان تهران و کلیه شهرستانها با نظر سازمان امنیت تعیین میشوند.
- پرونده متهمانی که به طور مثبت یا منفی مورد نظر رژیم باشند به دادگاههای خصوصی ارجاع میشود.
- اگر دادگستری از عوامل استبداد تصفیه نشود، در مورد زندانیان سیاسی رای دادگاههای نظامی و غیرنظامی تفراتی نخواهد داشت.

زندانیان سیاسی محبوس در زندان ها و شکنجه گاههای تهران و دیگر شهرستانها کشور در اعتصاب های اخیر و نیز در نامه های متعدد خود به مقامات قضائی و دادگستری ایران و به مجامع حقوقی بین المللی از جمله تقاضا کرد هاند که احکام فرمایشی دادگاههای نظامی علیه آنان لغو شده، آنان در دادگاههای عمومی یعنی در دادگاههای دادگستری تجدید محاکمه شوند.

این خواست به حق و قانونی زندانیان سیاسی ایران است که بدون چون و چرا و بدون توجه به مسلک های سیاسی و ایدئولوژی های مختلف و متفاوت آنان باید فعالانه از آن حمایت کرد و خاصه قضات و وکلای دادگستری که در این مورد نقش و وظیفه عمده و برجسته ای دارند باید با استفاده از کلیه وسایل و امکانات، از این خواست به حق دفاع کنند و بگویند که با بهره گیری از حمایت جنبش ضد استبدادی مردم ایران این خواست قانونی و به حق را به مرحله عمل بکشانند.

چنین کوششی نه تنها وظیفه قانونی و انسانی و حرفه ای ما قضات و وکلای دادگستری است، بلکه علاوه بر آن موجب احترام بیشتر و اعتماد مردم به جامعه قضائی ایران میشود. ولی کوشش برای تجدید دادرسی زندانیان سیاسی در دادگاههای علنی دادگستری حتی در آن هنگام که این کوششها به ثمر برسد، پایان کار ما نیست، بلکه در حقیقت آغاز کار جامعه قضائی ایران خواهد بود. زیرا همچنان که هر قاضی و وکیل پاک امن و شرافتمند دادگستری میدانند، پس از کودتای

۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و خاصه در سالهای اخیر که قوای سه گانه مطلقتی قدرت و واقعیت خود را از دست داد هاند و همه قدرت های قانونی مطلق در دستهای خونین شاه (که ظاهرا و بنا بر نص صریح قانون اساسی و متمم آن یک مقام تشریفاتی و غیر مسئول است) جمع شده است، دادگستری ایران نیز بیهوده وجود عناصری پلید که به سوگند اولیه خود و به شرافت حرفه ای خود خیانت کرد هاند و به عوامل "قضائی" رژیم غیرقانونی ایران تبدیل شده هاند، آلوده شده است. همچنانکه همه ما قضات و وکلای دادگستری ایران میدانیم، رژیم غیرقانونی ایران دادگستری ایران را که محصول انقلاب مشروطیت ایران و خونبهای جانبازان و مجاهدان مشروطیت ایران است، به کتافات و زنازل خود ملوث کرده است.

مهمترین و حساس ترین سمت های قضائی را در اختیار مأموران و عوامل و جیره خواران بی شخصیت و خود فروخته خود قرار داده است و پرونده هائی را که مورد نظر شاه و دربارین و به طور کلی مورد توجه رژیم است به چنین قضات و دادگاههای که عوامل رژیم در رأس یا عضو آند می فرستد و رأی دلخواه خود را از همین دادگاهها و از طریق همین قضات غیر صالح به دست می آورد. همه ما میدانیم که بخصوص در طی ۱۰ ساله اخیر چه آراء ناهق و غیرقانونی و خلاف اصول قضائی از این دادگاههای شه ساخته و ساواک زده صادر شده است و چه حق هایی پایمال امیال رژیم استبدادی ایران شده است.

بنا بر این تنها ارجاع پرونده زندانیان

سیاسی به دادگاههای عادی و غیر نظامی حلال مشکلات نمی تواند باشد و همزمان با کوشش در این راه، ما قضات و وکلای دادگستری باید همراه جنبش آزادی طلبانه مردم ایران برای پاکسازی محیط قضائی ایران از عوامل و دست نشاندهگان آشکار و پنهان رژیم دستگاه قضائی صالح و سالم تبدیل کنیم و دستگاه قضائی صالح و سالم تبدیل کنیم و اجازه ندهیم هنگامی که رژیم مجبور به ارسال پرونده زندانیان سیاسی به دادگاههای غیر نظامی میشود، به دست عوامل و ایادی خود همان احکامی را از این دادگاهها بیرون آورد که از دادگاههای نظامی صادر کرده است. این امر با شرافت و اصالت حرفه ای ما سروکار دارد و نباید اجازه دهیم که رژیم با این حیلگری قضات و وکلای پاک ایران دادگستری را در برابر جامعه و جنبش مردم ایران بدنام سازد و جامعه قضائی ایران را بعنوان عوامل و ایادی گوش بفرمان خود نمایش دهد و آبرو و ارزش حرفه ای ما را در نزد خاص و عام و در برابر جامعه ایران و سازمان های همکار ما در جهان برباد دهد. به این جهت است که ما که گروهی از قضات و وکلای دادگستری ایران هستیم برای مبارزه در این راه، دست همکاری و یابوری به یکدیگر داد ه ایم و علیرغم اختلاف نظر سیاسی که ممکن است داشته باشیم "گروه دفاع از حقوق و آزادیهای مدنی در ایران" را بنیاد نهاد ه ایم. ما تصمیم گرفتیم بعنوان نخستین گام با صدور این اعلامیه و پخش آن در ایران و خارج از کشور موجودیت خود را اعلام کنیم

و علاوه بر کوشش در جهت گردآوری قضات و وکلای پاک امن برای پاکسازی محیط قضائی کشور، برای افساء آلودگی تحمیل شده از طرف دستگاه استبدادی بر محیط قضائی مساعی خود را مبذول داریم. ما با تأیید روش هیئت تحریریه ماهنامه گرامی بسوی آزادی که نیروی خود را وقف مبارزه با استبداد و دیکتاتوری حاکم بر وطن عزیز ما کرده اند و با توجه به پخش و توزیع قابل توجه و امید دهنده بسوی آزادی در ایران و اقبال فراوانی که از این نشریه ضد استبدادی در ایران شده است، نخستین اعلامیه خود را برای درج در خارج از کشور در اختیار شما میگذاریم و امید داریم که این خدمت ناچیز گروه ما کمکی در جهت مبارزه با استبداد و دیکتاتوری در ایران باشد. ما امید داریم کلیه گروههای ضد استبدادی در خارج از کشور در راه مبارزه با استبداد و ایجاد محیط آزاد و دموکراتیک دست یاری و همکاری به یکدیگر بدهند. و همچنانکه در داخل کشور نیروهای ضد استبدادی در راه مبارزه با دیکتاتوری بسا یکدیگر همکاری کرده و از خط کشی و مرزبندی و جدائی با یکدیگر در نخستین گام مشترک خود، یعنی مبارزه با استبداد، خودداری می کنند، عزیزان ما در خارج از کشور با تمهین و مشخص کردن مواضع فکری و مسلکی خود، در کار مبارزه با دیکتاتوری پشت به پشت هم دهند و در دفاع از مبارزات ضد استبدادی نیروهای جنبش در داخل کشور یار و مددکار یکدیگر و در مجموع یار و مددکار ما باشند و صدای جنبش ضد دیکتاتوری مردم ایران را در سراسر جهان منعکس سازند.

● دادگاهها اسیر رژیم دیکتاتوری هستند

و اما درباره تقاضای به حق زندانیان سیاسی ایران درباره تجدید دادرسی آنان در دادگاههای عادی و غیرنظامی، در عین به حق بودن این خواست و در عین حمایت فعالانه از این خواست، باید از وضع کنونی دادگاههای عمومی یعنی دادگاههای غیر نظامی و وضع کلی وزارت دادگستری آگاهی کافی داشت. نباید تصور کرد که در دادگاههای عمومی فرشته عدالت با کمال بی غرضی و بی نظری و از روی دقت و بصیرت کافی عدالت را آنچنان اجرا میکند که هیچوقت بیگناهی گرفتار نمیشود و گناهکاری از بند آزاد نمیکرد. باید دانست که در همین دادگاهها و دادگاهها هستند کسان بیشمار کسه بیگناه بازداشت و محکوم میشوند و گناهکارانی که با تکای قدرت و ثروت و دولت زد و بندها از هرگونه گزندی مصون و از هر اتهامی برائت پیدا میکنند. البته تصور نشود که تمام قضات

دادگستری ایران صالح و امین نبودند و همگی آنان از خد اوندان زور و زور پیروی میکنند، بلکه اکثر قضات ایران مردمانی شریف و درستکار هستند و تا آنجائی که قدرت دارند به ندای وجدان گوش فراداده و سعی و اهتمام در برقراری عدالت مینمایند. ولی متأسفانه این قبیل قضات بندرت به مشاغل قضائی مهم منصوب میشوند و بطور کلی پرونده های مورد نظر دستگاه حاکمه هیچوقت برای رسیدگی به این قضات ارجاع نمیشود. چون وضع دادگستری از حدود ۲۰ سال قبل طوری شده که اکثر قضاتی که نوکروار دستورات حکومت را اجرا میکنند بمشاغل مهم گماشته میشوند و قضات شریف و درستکار یا سعی در فرار کردن از بیدادگاههای دادگستری نموده، خود را بوزارتخانه های دیگر و یا به بخش خصوصی منتقل مینمایند و یا اینکه گوشه عزلتی را برمگزینند تا بسن باز نشستی برسند. در مقابل آنان دستمال بدستان و چاپلوسان براسب مراد سوارند و چهار نعل در میدان نوکری و خودفروشی یکته تازی میکنند، و به عنوان پادشاه از مشاغل مهم و ماموریت های داخل و خارج پراستفاده و فوق العاده مشاغل و غیره استفاده میکنند و هر چند وقت یک مرتبه هم از پدر تاجدارشان بخاطر بیعتی هائی که مرتکب میشوند "نشان عدالت" دریافت میارند. حال ببینیم تشکیل یک پرونده و رسیدگی آن به چه نحو انجام میگردد؟

● طرز تشکیل پرونده

مقدماتی و آزار و شکنجه از آغاز

پرونده مقدماتی در کلانتری ها، آگاهی ها، ژاندارمریها، پاسگاههای مختلف انتظامی و شعب ساواک تشکیل میشود. اگر رسیدگی به جرایم انتسابی در صلاحیت دادگاههای نظامی نباشد، پرونده به دادسرای شهرستان ارسال میشود. البته نباید تصور کرد حتی در مورد متهمان غیر سیاسی تحقیقات در هر حله بدوی (یعنی در کلانتری ها، پاسگاههای ژاندارمری و شعب ساواک) در نهایت آزادی و با تأمین حقوق قانونی متهم انجام میگردد. کافی است شخصی که تحت تعقیب آمده، فرد گمنام یا بی پول و بی قدرتی باشد تا ببیند که در مراجع انتظامی به چه نحو و حشیانه ای با او رفتار میکنند. درست مانند رفتار پلیس گستاخو با مخالفین حکومت هیتلری بسیاری از پرونده های موجود در دادگاهها در مورد جرایم معمولی از قبیل سرقت و قمار و امثال آن شاهد این مدعا هستند که در مراجع انتظامی، متهم بد بخت را با باتون و مشت و سیلی و شلاق مورد ضرب و جرح قرار میدهند و فحش های رکیکی هم چاشنی ضربه

مامورین میشود تا متهم نگویند را وادار به اقرار به ارتکاب "جرم" نماید و یا لااقل او را وادارند که با مامورین همکاری کند (یعنی درست و یا به ناحق کسی را بعنوان همکار خود معرفی کند). در این مورد اگر متهمی مقاومت کند و در برابر خشونت پلیس و ژاندار و به طریق اولی در برابر مأموران ساواک اعتراض کند، آنوقت است که مامورین، صورت جلسات متعددی تنظیم نموده و متهم را به "اهانت به مأمور دولت در حین انجام وظیفه"، "فحاشی و گلاویزی با مامورین"، "تمرد و مقاومت و سرپیچی" و "اخلال نظم" متهم میکنند که در اینصورت بعلمت وجود تعدد جرایم، مجازات متهم در دادگاه بر طبق قانون، اشد مجازات خواهد بود. بدیهی است وقتی که در جرایم معمولی بدینسان با متهم رفتار میشود، در جرایمی از قبیل "جرم" غیر قابل بخشایش آزاد یخواهسی، خواستن آزادی نطق و بیان، آزادی تشکیل اجتماعات و احزاب و خواندن کتابهای مترقی که همگی از نظر قانون شاه، قیام و مخالفت با حکومت ملی! و مخالفت با سلطنت قلمداد میشود چه به روزگار متهم می آورند. این موضوعی است که امروزه اکثریت مردم ایران و دنیا بر آن واقف هستند و شرح و بیان آن از حوصله این مقال خارج است.

● دادستان یا مأمور

اجرای دستورات وزیر و ساواک

وقتی پرونده از مراجع انتظامی به دادسرا رسید، در صورتی که نوع اتهام از "درجه جنایت" باشد، پرونده از طریق دادستان به بازپرس ارجاع میشود و در صورتی که اتهام از "درجه جنحه" باشد، پرونده به دادیار تحقیق ارجاع می گردد. گفتیم که پرونده از طرف دادستان به قضات دادسرا ارجاع میشود. مقدمتا باید ببینیم دادستان کیست و وظیفه اش چیست؟

بر طبق مواد ۴۹ و ۵۰ و ۵۲ قانون اصول تشکیلات دادگستری، دادستان حکم "وکیل جماعت" را دارد و کسی است که برای حفظ حقوق عامه و نظارت در اجرای قوانین انجام وظیفه میکند و در دادگاهها هم نظارت نموده و مراقب است که از حدود قانون تجاوز نشود و در ضمن تحت ریاست فائده وزیر دادگستری هم قرار دارد. حال ببینیم در ایران دادستان به چه نحوی انجام وظیفه میکند؟ برای نمونه و دقیق تر بودن مور، دادستان تهران را در نظر میگیریم. خاصه در ۱۵ ساله اخیر، معمولاً و عملاً کسی میتواند بعنوان دادستان تهران تعیین شود

باقی مانده در صفحه ۲۴

آگاهی بر این واقعیت خوشحال کنند که رژیم دیکتاتوری و وابسته ایران در برابر جنبش گسترده و فزاینده مردم علیه آن به سرسسام دچار شده است و آگاهی بر این واقعیت امید آفرین که این رژیم پوسیده آخرین مرحله حیات ننگین خود را می گذارند، نباید مانع از آن شود که مبارزان آگاه گرفتار غفلت های ناشی از پیروزی های اخیر جنبش شوند و در این مسیر امکانات هنوز وسیع رژیم را فراموش کنند و در نتیجه مجبور به تحمل ضربات ناشی از چنین غفلت های احتمالی شوند.

باید به این نکته دقیقاً توجه داشت که رژیم سرسام گرفته و در حال سقوط ایران هنوز همه نیروها و قدرت های سازمان یافته یک دولت را در اختیار دارد. باید توجه داشت که اگر شاه و دستگاه رهبری رژیم و همکاران و شرکا آنان دچار سرگیجه ناشی از ضربات اخیر جنبش شده اند، این امر به هیچوجه به معنی آن نیست که همین وضع عیناً در واحدها و سازمان های دولتی و از جمله در سازمان های بسط اصطلاح "امنیتی و انتظامی" نیز برقرار است. بلکه این واحدهای

دولتی واحد های سازمان یافته ای هستند که تا آخرین روز موجودیت خود به "فعالیت" های خود و از جمله به آدم کشی، تبهکاری، توطئه سازی، تفرقه افکنی و دیگر "وظایف قانونی" خود ادامه می دهند! با توجه به چنین واقعیتی است که نیروهای مبارزه ضد رژیم تا آخرین لحظات سقوط رژیم دیکتاتوری ایران و افزون بر آن تا آخرین لحظات موجودیت این سازمان های تبهکار و توطئه ساز رژیم، باید دقیقاً مراقب و مترصد حرکات و عملیات پنهان و آشکار آنها باشند، بسا آگاهی و دقت در برابر هر حرکت و عمل رژیم و سازمان هایش قرار گیرند و با افشای توطئه های آن از نیروی رژیم بکاهد و بر قدرت متحد خود در مبارزه ضد دیکتاتوری بفرانید.

افشاء توطئه های گوناگون رژیم و مبارزه آگاهانه برای خنثی کردن آنها وظیفه همه مبارزان ضد دیکتاتوری، همه گروه های اپوزیسیون در داخل و خارج از کشور است. بسوی آزادی از آغاز در این راه کوشیده است و در آینده نیز صفحات بسوی آزادی در اختیار همه مبارزان و همه گروه های ضد دیکتاتوری در چنین راهی خواهد بود.

افشاء یک توطئه تفرقه افکنانه ساواک

نقشه های شرارت آمیز رژیم برای بدنام کردن نویسندگان و شاعران مترقی

در آخرین روزهایی که این شماره بسوی آزادی آماده انتشار می شد، اعلامیه تازه ای از "گروه آزادی کتاب و اندیشه" به دست ما رسید. همچنانکه بسیاری از خوانندگان می دانند انتشار نخستین اعلامیه این گروه در افشاء سانسور و چگونگی آن در ایران بسا استقبال و انعکاس وسیعی در داخل و خارج کشور روبرو شد. اعلامیه ای که به دست ما رسیده سند مکتبی بر نخستین اعلامیه این گروه است.

اهمیت این اعلامیه و مطالب مندرج در آن این وظیفه را در برابر ما قرار می دهد که تمامی مطالب آنرا بی کم و کاست انتشار دهیم. ولی متأسفانه در رسیدن این اعلامیه، فصل بودن آن و ضرورت انتشار به موقع بسوی آزادی ما را مجبور می کند که انتشار اعلامیه مذکور را به شماره آینده موکول کنیم.

بخشی از اعلامیه تازه "گروه آزادی کتاب و اندیشه" به افشاء توطئه ای اختصاص دارد که هم اکنون رژیم آنرا در دست مطالعه و اجرای آزمایشی دارد. و این توطئه ایست برای بدنام کردن نویسندگان و هنرمندان مترقی و ضد رژیم هر لحظه ممکن است این توطئه شرورانه با تمامی وسعت و دامنه خود به اجرا گذاشته شود. به این جهت ما لازم دانستیم با توجه به اهمیت و فوریت افشاء این توطئه و لزوم خنثی کردن آن، خلاصه ای از این بخش از اعلامیه را همراه توضیحی از

جانب خود انتشار دهیم و سپس انتشار کامل همه اعلامیه را به شماره آینده واگذاریم: دستگاه حکومتی جنایتکار ایران بسوی خاموش کردن صدای آزادگان و رزمندگان ضد دیکتاتوری از یک طرف دست به کشتاری بی مهابا و سبعانه زده است و از طرف دیگر می کوشد تا با لجن پراکنی مبارزانی که به نحوی مورد محبت و عنایت توده های مردم قرار دارند، با بدگمان ساختن رزمندگان به یکدیگر و بسا پراکندن تخم تفرقه و عدم اعتماد در بین آنان به تضعیف جنبش مردم دست زند و شاید زندگی پیراد بار خود را تدوم بخشاید. اکنون در ایران هر آنکس که مورد توجه رژیم است، مورد نفرت آشکار مردم مانست و هر آنکس که مورد خشم دستگاه است با هراندیشه و مسلک سیاسی که داشته باشد مورد محبت توده های مردم است و مردم به استقبالش می روند.

همین چندی پیش بود که آقای پرویز ثابتی (مقام امنیتی معروف و رئیس سازمان امنیت بخش داخلی) در جلسه ای گفته بود: "این روزها زندان رفتن مد شده است. هر واعظی که منبرش نگیرد، هر نویسنده ای که کتابش کم خواننده باشد، هر استادی که کلاسی خالی باشد سعی می کند حرفی بزند تا یکی دو هفته هم که شده به زندان بیفتد تا کارش رونق پیدا کند". این مرد تبهکار نمی فهمید که با ابراز

چنین اتهامی نه تنها چیزی از ارزش مبارزان ضد دیکتاتوری نمی کاهد، بلکه در واقع عمیق نفرت مردم از دستگاه حاکمه را فاش می کند. و نیز همین چند هفته پیش بود که آقای آریامهر در جمع "اندیشمندان" بی اندیشه اش به شکلی دیگر همین مفهوم را بیان کرد. به این جهت اکنون دستگاه خفقان آریامهری سعی می کند تا حد مقدور از دستگیری مبارزان نامدار و خاصه نویسندگان و هنرمندان خودداری کند تا به گمان خودش از محبوب شدن آنان جلوگیری به عمل آورد.

ولی این به آن معنی نیست که دستگاه کار ضد فرهنگی و ضد مردمی خود را رها کرده است. بلکه اکنون کوشش برای خاموش کردن صدای مبارزات نامدار و نویسندگان و هنرمندان مترقی به اشکال دیگر و توطئه آمیزی صورت می پذیرد.

از جمله توطئه هایی که از چندین پیش علیه نویسندگان و هنرمندان مترقی در دست مطالعه قرار گرفته است و اکنون مراحل آزمایشی آن مورد عمل است اینست که سازمان امنیت سرگرم پرونده سازی و به اصطلاح "سند و مدارک" ساختن علیه نویسندگان و هنرمندان مترقی و ضد دیکتاتوری شده است.

همچنان که ما در نخستین اعلامیه خود تصریح کردیم، اغلب نویسندگان و هنرمندان مترقی که بر هر حال سنین نوجوانی را طی

کرده اند و معمولاً متاهل و متکفل مخارج خانواد هاند ، به آن جهت که حق تالیف و فروش نوشته‌ها ، ترجمه ها و به طور کلی آثارشن کفاف مخارج آنان را نداده و نمی‌دهد ، به اجبار ، برای ارتزاق خود ، از آغاز مجبور شد هاند در ادارات دولتی یا خصوصی و یا موسسات آموزشی و فرهنگی به کاری اشتغال ورزند و حقوقی دریافت کنند و مخارج خود و خانواده خویش را بگذرانند .

اکنون به دستور سازمان امنیت و دربار " ادارات محرمانه " سازمان های دولتی - که رابط بین سازمان های دولتی و ساواک هستند - موظف شد هاند اسامی و سابقه خدمت دولتی و غیر دولتی نویسندگان و هنر مند ان مترقی و مبارزان نامدار را جمع آوری کرده همراه با اسناد مربوط به حقوق و مزایا عادی آنان و نیز با شاخ و برگ های غیر واقعی در اختیار ساواک قرار دهند . در همین حال ساواک با استفاده از این اسناد اداری و " نکات قابل استفاده " ایمن پرونده های اداری و یا بهره گیری از متخصصان جعل و تزویر خط و امضاء - کسد به وفور در اختیار دارد - علیه نویسندگان و مبارزان نامدار " مدارک سازی " کند . در این " مدارک سازی " اصل بر این قرار گرفته است که نویسندگان و مبارزانی که معروفیت و شهرتی دارند و اکنون فعالانه در مبارزه ضد دیکتاتوری - چه در داخل و چه در خارج از کشور - شرکت دارند عوامل و ایادی دستگاه متفور آریامهری و رستاخیزی معرفی شوند و اکنون که از طریق محرومیت های مختلف و یا از طریق زندان و شکنجه ، دستگاه موفق نشده است آنان را از میدان مبارزه به در کند ، از طریق وابسته قلمداد کردن آنان به دستگاه استبدادی آنان را مجبور به کناره گیری از مبارزه کرده ، از محبت و عنایت توده های مردم به آنان بکاهند .

در همین حال رژیم ایران می‌کوشد هنرمدان و نویسندگان مترقی را به نحوی تطمیع کرده ، آنان را به کار در سازمان های تبلیغاتی (رادیو ، تلویزیون ، مطبوعات ظاهراً غیر دولتی و یا نشریات رسماً دولتی) ترغیب کند . برای فریب دادن و آسوده کردن آنان حتی به آنان پیشنهاد می‌شود که در ازاء پول های کلان در این یا آن واحد تبلیغات دولتی به کار اشتغال ورزند به آنان پیشنهاد می‌شود که در ازاء هفته های یک یا دو " مطلب " نوشتن از لحاظ مالی آنان را بی‌نیاز خواهند کرد و این امتیاز را هم به آنان پیشنهاد می‌کنند که با وجود چنین پول کلانی حتی اگر مایل باشند می‌توانند از گذاشتن نام خود در صدر یا ذیل مطالبی که می‌نویسند خودداری کنند و نام مستعاری برای خود برگزینند . البته چنین افشردادی " فقط " در هنگام دریافت دستمزد و آنهم

ظاهراً از لحاظ " تشریفات اداری " باید زیر لیست دستمزد دریافتی خود را امضا کنند . برای بد نام کردن نویسندگان و مبارزان نامدار همین " امضاء مختصر و تشریفاتی " هم کافیت ! ولی اکثریت قریب به اتفاق نویسندگان و هنرمندان و مبارزان که در میان مردم شهرت و آبرویی دارند از همین " کار ساده " هم پرهیز کرده و می‌کنند و بدین جهت است که مساله " مدارک ساختن " علیه آنان با سرعت بیشتری مورد توجه سازمان امنیت قرار گرفته است . هنجاننگسه در نخستین اعلامیه خود یاد آور شدیم این امر به معنی آنست که رژیم می‌کوشد از نفرت عمیق مردم به خودش به سود خودش سوء استفاده کند

. . . در توطئه جدید رژیم علیه نویسندگان و مبارزان مترقی بخشی از " کار " به عهد ه ما موران و همکاران به اصطلاح " هنرمند و نویسند ه " دستگاه و قلم به مزدان رژیم گذاشته شده است . . . و بخش دیگر مستقیماً به وسیله پرونده سازان سازمان امنیت انجام خواهد شد که نتیجه کار در نهایت یا مستقیماً از زبان سرکردگان رژیم و مقامات دولتی اعلام خواهد شد و یا به شکل شایعه سازی از زبان روزنامه ها و نشریات دولتی ایران و نیز از زبان پرووکاتوره های سازمان امنیت .

بنا بر طرح شوروانه رژیم نامه های بسی امضا و با امضا از طرف کسانی که گویا بسی نویسندگان و مبارزان صاحب شهرت " اختلافاً خصوصی " دارند نوشته خواهد شد و از " سوابق " آنان در همکاری با دستگاه استبدادی یاد خواهد شد و حتی در صورت لزوم عین نامه ای که به نام آنان جعل شده است و همکاری آنان را با دستگاه استبداد " ثابت " می‌کند ! منتشر خواهد شد . به نام آنان که از زندان آزاد شده اند " ابراز ندامت از فعالیت های ضد ملی " و " تقاضای عفو از پدر تاجدار " جعل خواهد شد و جز آن . . . در همین حال قرارست پرووکاتورها ساواک در داخل و در خارج کشور شایع کنند زندانیان سیاسی سابق یا کسانی که قبلاً " ممنوع الخروج " بوده اند و اخیراً در زیر فشار بین المللی موفق به گرفتن گذرنامه شده اند گویا " در زیر پرده قول هایی به دستگاه داده اند و زدو بند هایی کرده اند " . همچنین گفته می‌شود که بر اساس این توطئه ساواکی قرارست پرووکاتوره های رژیم بر کار و حرفه فرهنگی ، آموزشی و یا هر حرفه دیگر هنرمندان و نویسندگان مترقی - که بنا بر طبیعت استعداد های آنان و صاحب اندیشه بودن آنان به هر حال با بیان یا قلم رابطه داشته است - برجسب همکاری با دستگاه دیکتاتوری بزنند و در حالی که نویسندگان و هنرمندان مترقی و ضد رژیم طبیعتاً هیچگاه

در کار و حرفه ارتزاقی خود نیز خالی از روحیه مبارزه جویانه نبوده اند و دقیقاً به همین علت است که اکنون قرارست مورد تهمت رژیم و پرووکاتوره های قرار گیرند .

" گروه آزادی کتاب و اندیشه " در اعلامیه مذکور یاد آور شده است که : " ما قصد دفاع از هیچ نویسنده ، شاعر و هنرمند معینی را نداریم . مسئله اصولاً به شکل يك مسئله خصوصی مطرح نیست بلکه غرض پیشگیری از اعمال شوروانه رژیم و پرووکاتوره های آن علیه گنیه نویسندگان و هنرمندان است که بسا هرانگیزه و با هر مسلک و ایدئولوژی سیاسی ، به مبارزه علیه استبداد و دیکتاتوری پیوسته اند . غرض ما دفاع خصوصی از هیچکس نیست خاصه آنکه از يك سو احتمالاً این یا آن نویسنده هنرمندان احتمالاً ممکن است در زندگی شخصی و خصوصی خود مانند هر انسان دیگری ضعف هایی داشته باشند و از طرف دیگر اکنون هنوز توطئه ساواک کاملاً به مرحله اجرا در نیامده است و اکنون نام هیچکس در میان نیست تا چنین تصویری پیش آید که ما قصد دفاع از شخص معینی را داریم . قصد غرض ما فقط دفاع از نویسندگان و هنرمندان است که نه به علت ضعف های احتمالی در زندگی خصوصی خود ، بلکه دقیقاً بدان سبب که جانب خلق را گرفته ، علیه دیکتاتوری به مبارزه برخاسته اند قرار است مورد حمله سبعانه و ردیالانه رژیم و سازمان امنیت و پرووکاتوره های آن قرار گیرند . "

در اعلامیه " گروه آزادی کتاب و اندیشه " در رابطه با این توطئه جدید رژیم ، نکات مشخص و موارد نمونه های متعددی ذکر شده است که ما انتشار مجموعه آنها به شماره آینده ما موقوف می‌کنیم . اما برای ما مبارزان ضد دیکتاتوری که در خارج از کشور زندگی می‌کنیم و یا ایدئولوژی های گوناگون و راه و روش های مختلف ، در نخستین گام سقوط رژیم دیکتاتوری ایران را هدف گرفته ایم ، ذکر نکاتی در رابطه با اعلامیه " گروه آزادی کتاب و اندیشه " ضروری است . و آن اینکه : هنوز توطئه جدید ساواک به مرحله اجرا در نیامده است و هنوز امنیتی ها و دیگر ایادی رژیم سرگرم " مدارک سازی " و " پرونده سازی " اند . آنها بخشی از درآمد های کلان يك کشور و نیز امکانات وسیع يك دولت را در خدمت تبهکاری ، شرارت ، فتنه گیری و توطئه سازی در آورده اند . آنها می‌توانند حتی " سند و مدارک " جعل کنند . آبرو ریختن - خاصه وقتی با بهره گیری از امکانات وسیع يك دولت باشد - پیوسته آسان تر از دفاع کردن است - خاصه هنگامی که افراد مورد حمله قرار گرفته از بدیهی ترین امکانات دفاع از خود محروم باشند .

آنها می‌توانند با استفاده از پول های باقیمانده در صفحه

مهندس بازرگان شاه را به یک مباحثه تلویزیونی دعوت کرد

اشاره:

آقای مهندس مهدی بازرگان دبیر کمیته دفاع آزادی و حقوق بشر و یکی از معروف ترین رهبران اپوزیسیون داخل کشور، در طی نامه‌ای سرگشاده به شاه، او را بسه یک مصاحبه و مقابله تلویزیونی دعوت کرده است. این نامه سرگشاده به دنبال سخنان و مصاحبه‌های اخیر شاه در مورد اینکه گویا او آماده است به مخالفان آزادی اظهار نظر بدهد و مواضع سیاسی خود را با مواضع سیاسی آنان به مقایسه مردم بگذارد نوشته شده است.

اگر چه بسوی آزادی در نخستین شماره خود هدف خود یعنی مبارزه با دیکتاتوری در ایران و دفاع از آزادی‌های دموکراتیک و دفاع از مبارزه گسترده توده‌های مردم ایران را به وضوح اعلام کرده است و یاد آور شده

است که بسوی آزادی در این راه هیئت اجرایی دیکتاتوری معینی را تبلیغ و ترویج نمی‌کند، ولی با اینحال لازم می‌دانیم یکبار دیگر یاد آور شویم که انتشار نامه‌ها و مقالات و نوشته‌های افراد یا گروه‌های ضد دیکتاتوری و خبرهای مربوط به کوشش‌های آنها به هیچ وجه به معنی موضعگیری بسوی آزادی بسه سود نظرات، شیوه‌ها و ایدئولوژی‌های مذکور در آنها یا موضعگیری علیه آنها نیست. زیرا به طور کلی اصولاً ما هیچ ایدئولوژی معینی را تبلیغ و ترویج نمی‌کنیم. ما بر هر کوشش ضد دیکتاتوری ارجح می‌نهیم.

این نکات را بدین جهت در مقدمه نامه آقای مهندس مهدی بازرگان گفتم که نامه ایشان یکی از نخستین نامه‌هایی است که از اپوزیسیون داخل و خارج کشور چاپ می‌کنیم و ما اینکار را در آینده ادامه خواهیم داد.

نظران مخالف را احضار فرمائید مقابل همه توضیحات طرفین و دلایل مستند حقایق را آشکارتر و اثبات مطالب را قطعیت خواهد ساخت و ضمناً یک اقدام دموکراتیک و عمل جوانمردانه‌ای انجام گرفته که فرصت داده می‌شود کسانی که در وسایل ارتباط جمعی و راه مطبوعات عمومی بروی شان بسته است حق دفاع مشروع پیدا نمایند.

در هر حال این جانب آمادگی و اشتیاق و درخواست خود را برای چنین مصاحبه تلویزیونی و مباحثه علنی (به تنهایی یا به همراه چند نفر دیگر از مخالفین نظام حاضر) اعلام می‌دارم و فکر می‌کنم شایسته مقام شاهنشاهی نیز چنین باشد که یکبار با معترضین خود بحای جفاک و مسلسل و تانک با سلاح منطق و قانون روبرو شوند.

بسمه تعالی

تهران - سی ام اردیبهشت ۱۳۵۷
دفتر مخصوص شاهنشاهی

جناب آقای معینیان

اعلیحضرت همایونی علاقمند اند برای ارائه نظریات خود ب مردم ایران و جهان و اثبات خدمات و ترقیات کشور ما ارتباط مستقیم از طریق سخنرانی‌های عمومی و مصاحبه‌های مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی برقرار

فرمایند. از طرف دیگر معترضین و مخالفین را مارکسیستهای اسلامی و گروه‌های کوچک اخلالگر که فریب خورده عوامفریبان یا مزدور بیگانگان هستند قلمداد می‌فرمایند.

نظر باینکه دعوت شدگان در گفتگوها غالباً خبرنگاران یا افراد دست چپین شده روزنامه‌های تحت سانسور و حزب واحد هستند که با پرسشهای پیش ساخته نقشی جز تأیید فرمایشات طوکانه ندارند. مصاحبه‌ها نمی‌تواند بلحاظ اطلاع مردم ارزشی و برای اقتناع آنان اثری داشته باشد ولی چنانچه صاحب

با احترام و امتنان

مهدی بازرگان

موضوعات پیشنهادی:

نظام شاهنشاهی و قانون اساسی
کیفیت و کمیت مخالفین
آزادی‌های قانونی و خشونت‌های پلیسی
خدمات و ترقیات بعد از انقلاب.

جوابگوئی به رژیم و پرووکاتوره‌های آن در اختیارشان خواهد بود، بلکه علاوه بر آن جنبش مردم ایران، "بسوی آزادی" و دیگر نشریات ضد دیکتاتوری از چنین توطئه‌هایی حربه‌هایی برآ خواهند ساخت و بر فرق این رژیم تبهکار فرو خواهند گرفت.

ما از هم اکنون صریحاً و بی‌پرده اعلام می‌کنیم چه در داخل و چه در خارج از کشور هرکس با هر مقدار به اصطلاح "چپ‌روی و انقلابگری" فریبکارانه، به هریک از نویسندگان، شاعران، هنرمندان، استادان، قضای و دیگر افراد برجسته‌ای که به هر نحو در جنبش ضد دیکتاتوری شرکت کرده‌اند، تهمت وابستگی یا همکاری با رژیم بزند، خودش یا مامور و پرووکاتور سازمان امنیت است که به برای توطئه افکنی خود را در میان جنبش ضد رژیم (داخل یا خارج از کشور) جا کرده

با قیما نده در صفحه ۳۷

به این جهت ما از هم اکنون صریحاً و بی‌پرده اعلام می‌کنیم که از هر شاعر، نویسنده، هنرمند، قاضی، استاد دانشگاه و دیگر افراد برجسته‌ای که به هر طریق و با هر دیدگاه سیاسی در جنبش ضد رژیم شرکت کرده‌اند یا در آینده شرکت کنند و مورد اتهام رژیم تبهکار ایران و پرووکاتوره‌های آن در داخل یا خارج کشور قرار گیرند صمیمانه دفاع خواهیم کرد.

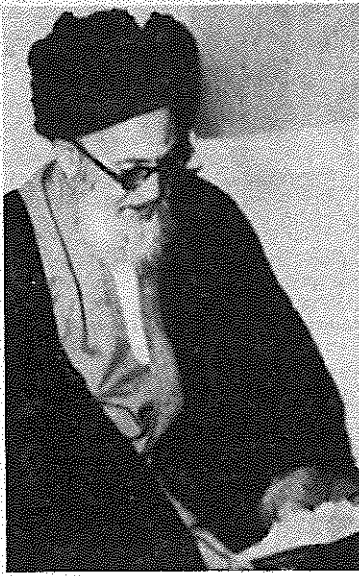
صفحات بسوی آزادی در راه افشاء این توطئه شرارت آمیز رژیم و سازمان امنیت آن قرار دارد. کسانی که به هر نحو و با هر پایگاه و عقیده سیاسی به هر شکل و در هر گروه ضد رژیم علیه استبدادی به مبارزه برخاسته‌اند یا برخیزند می‌توانند مطمئن باشند که نه تنها جنبش مردم ایران از آنها دفاع خواهد کرد، نه تنها "بسوی آزادی" به عنوان یک نشریه ضد دیکتاتوری برای

کلان و امکانات گسترده یک دولت تبهکار و ضد مردمی و فاقد احساس مسؤلیت، ظاهراً "مدارکی مردم پسند" بسازند. آنها حتی شاید به تقلید از اربابانشان در سازمان جاسوسی "سیا" خدع‌های را که در مورد سوگارتو رئیس جمهوری اندونزی زدند تکرار کنند و هنرپیشه‌های هم شکل سوگارتو را کریم کرده، به وقیحانه‌ترین اعمال جنسی بی‌اعمال دیگر وارد کنند و پس از چند سال این "عملیات کثیف" را در مجله‌های چون نیوزویک و یا نشریات دولتی ایران فاش کنند. آنها برای بدنام کردن افراد خوشنام و سیمتترین امکانات را در اختیار دارند تا با چنین افرادی را از عرصه مبارزه بدرکنند و بی‌حقی پیش از آنکه اینان به صفوف جنبش بپیوندند آنان را از این "استاد و مدارک" جعلی بترسانند و از مبارزه برکنارشان دارند.

چرا نیروهای ارتشی به خانه آیت الله شریعتمداری حمله کردند؟

بر اساس اعلامیه افشاگرانه "جامعه مسلمانان مبارز"

حمله نظامی به خانه آیت الله شریعتمداری عمداً صورت گرفت



آیت الله شریعتمداری

ثانیا در کدام قانون نوشته شده است که قشونی مسلح که در راس آن يك سرلشگر قرار دارد بخانه مردم حمله کند و بدون حکم قانون وارد خانه مردم بشود و خانه را به باد گلوله بگیرد و سه موجود بیگناه را درجا به قتل برساند؟

ثالثا چگونه ممکن است که يك سرلشگر ارتش منزل شخصیتی مثل آیت الله شریعتمداری را نشانسد و با تصمیم قبلی فرماندهی مستقیم خود به حریم خانه مهمترین مرجع روحانی شیعه در قم حمله کند؟

رابعا در وقتی که به شهادت همه حاضران و به گواهی شخص آقای شریعتمداری در صبح روز چهارشنبه هیچگونه تظاهراتی در قم نبود آشوبگران کجا بودند که سرلشگر خسرو داد با مسلسل آنها را تا منزل آقای شریعتمداری تعقیب کند؟

خامسا مگر سرلشگر خسرو داد با این درجه و مقام، پلیس و مأمور انتظامی بود که در آن ساعت در قم مأمور تعقیب آشوبگران باشد؟

سادسا مگر سرلشگر خسرو داد که شبهای زندگی اش در کاباره ها و میخانه ها و عسرتکده های تهران میگذرد زیر فرمان مستقیم شاه نیست و آیا ممکن است قبول کرد که فرمانده چتربازان و هوانیروز ارتش بدون اجازه و بدون اطلاع شخص شاه بمنزل مرجع روحانی شیعه حمله کند و حریم خانه روحانیت اسلام را با اینچنین وحشیگری و وقاحت مورد تجاوز قرار دهد؟ در حالی که او بد رستی خانه آقای شریعتمداری را می شناخته است و طبق مدارک موثق فقط بقصد حمله به خانه آقای شریعتمداری وارد قم می شود.

در اعلامیه اضافه شده است:

"اسم خسرو داد در کتاب مأموریت برای وطنم نیز بعنوان يك افسر وفادار و مطیع شاه و مأمور حمله به مردم بیگناه در روزهای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ذکر شده است."

باقی مانده در صفحه ۲۸

● به دستور شاه، سرلشگر خسرو داد برای اجرای عملیات حمله به خانه آقای شریعتمداری به قم رفت.

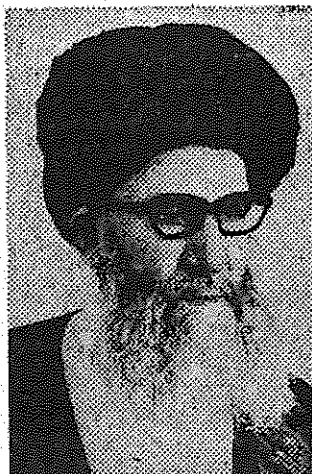
● در هنگام حمله نیروهای ارتشی آیت الله شریعتمداری در خانه نبودند و از آسیب در امان ماندند.

● ۳ نفر از کسانی که در خانه آقای شریعتمداری بودند جا به جا کشته شدند.

باد شاه و نثار فحشهای فراوان به علمای مذهبی از خانه خارج می شود.

بدنبال این تجاوز آشکار به حریم خانه مرجع بزرگ شیعه و همچنین حمله به خانه آیت الله گلپایگانی، روحانی عالی مقام تشیع، دولت بد روغ و بیشرمی در اعلامیه ای از این تجاوز به بهانه اینکه 'مأمورین حمله کننده به خانه آقای شریعتمداری چون محلی نبودند، حریم خانه آیت الله را نمی شناختند!!' از این فاجعه اظهار تاسف میکند و علت این حمله را ورود آشوبگران به خانه آیت الله شریعتمداری و انمود می نماید.

اولا ممکن است قبول کرد که دولت از حمله يك سرلشگر بخانه مرجع روحانی مردم اطلاع نداشته باشد؟



آیت الله گلپایگانی

در ارتباط با حمله نیروهای نظامی به خانه مسکونی آیت الله شریعتمداری در قم و در جریان گشتار مردم بیدفاع آن شهر در روز چهارشنبه ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۷، "جامعه مسلمانان مبارز" که یکی از گروه های مبارز ضد دیکتاتوری در داخل کشور است، اعلامیه ای صادر کرده و در طی آن جزئیات حمله نیروهای ارتش به خانه ایشان را فاش کرده است. در این مرحله از مبارزه ضد دیکتاتوری این اعلامیه و جزئیات افشا شده در آن و نیز بررسی عمیق مسائل مطروحه در آن از اهمیت بسیار برخوردار است. بدین جهت ما به انتشار مجدد بخش اعظم این سند می پردازیم. این اعلامیه در داخل ایران پخش شده و نسخه های از آن نیز برای بسوی آزادی فرستاده شده است.

در اعلامیه جامعه مسلمانان مبارز گفته می شود:

"افسری که در روز چهارشنبه ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۷ به خانه آیت الله شریعتمداری از مراجع بزرگ عالم شیعه، مسلحانه حمله کرد سرلشگر منوچهر خسرو داد فرمانده چتربازان و نیروهای مخصوص ارتش است که مستقیماً زیر نظر و فرماندهی شاه قرار دارد.

سرلشگر خسرو داد پس از ورود بسا هلیکوپتر به شهر قم مسلسل بدست باتفاق افراد خود بخانه آیت الله شریعتمداری حمله می کند و پس از شلیک صد ها تیر به درود یوار منزل سه نفر از حاضرین خانه را جا بجا می کشد، و بعد از تهدید به آتش زدن خانه و مجبور کردن حاضرین به تکرار شعار زند

برای خنثی کردن توطئه رژیم در مورد نظامی کردن دانشگاهها و جلوگیری از انتقال دانشگاه صنعتی به اصفهان

دانشگاهها بار دیگر دست به اعتصاب زدند

- متن اعلامیه و قطعنامه دانشجویان دانشگاه صنعتی علیه توطئه‌ها رژیم .
- دولت تصمیم دارد دانشگاه صنعتی را به "مرکز علوم و فنون نظامی" تبدیل کند .
- در برابر اعتصاب متحد دانشجویان رژیم مجبور به عقب نشینی شد و امتحاناتی را که بدون حضور دانشجویان برگزار کرده بود باطل کرد .
- رژیم با پذیرش بدون کنکور شاگردان مدرسه نظامی مودانشکده افسری در دانشگاهها ، میکوشد دانشگاهها را به شکل واحدهای نظامی درآورد .

دانشگاههای تهران و اغلب دانشگاههای شهرهای دیگر همچنان در حال اعتصاب سراسری هستند در حالی که سال تحصیلی به پایان خود نزدیک شده است . در حین اعتصاب دانشگاهها دولت برای " مجازات " دانشجویان اعلام کرد که امتحانات آخر سال را در موعد مقرر برگزار خواهد کرد و هرکس در امتحان شرکت نکند مردود تلقی می شود . ولی این تهدید نیز کارگر نیفتاد و اعتصاب دانشجویان فشرده تر و متحد تر از همیشه ادامه یافت . در جلسه های امتحانی که در دانشکده های مختلف برگزار شد تقریباً هیچکس شرکت نکرد و در این به اصطلاح جلسات امتحانی تعداد ماموران گسارد دانشگاهها و ماموران سازمان امنیت بیشتر از تعداد دانشجویان و استادان بود زیرا نم تنها دانشجویان ، بلکه بسیاری از استادان نیز در حال اعتصاب به سر می برند و هیچ تهدید و تطمینی قادر به شکستن اعتصاب آنان نشده است . به این جهت دولت بسیار فکندگی بسیار عاقبت اعلام کرد که امتحانات اسفند دانشکده ها را مجدداً در شهریور ماه برگزار خواهد کرد .

اعتصاب دانشگاهها که از آغاز سال تحصیلی جاری بطور متناوب صورت پذیرفته است و بخش اعظم سال تحصیلی جاری را به خود اختصاص داده ، علل گوناگون داشته است . از جمله این علل باید از جمله گارد های دانشگاهها و ماموران سازمان امنیت و کوماندوهای پلیس و ارتش به دانشجویان در اوایل سال جاری و در هنگام برگزاری جلساتی شعرخوانی و سخنرانی ذکر کرد که منجر به شهادت آنها دانشجویان در دانشگاهها و مجروح و مصدوم شدن صدها تن از دانشجوین شد و بعد همدردی دانشجویان با مبارزات گروههای دیگر ، شرکت دانشجویان در اعتصاب های سراسری کشور علیه دیکتاتوری به خون کشیده شدن تظاهرات دانشجویان

در داخل و خارج دانشگاهها ، حمله تانکها به دانشگاه تبریز و شهادت شش دانشجو ، حمله ماموران رژیم به دانشگاههای اصفهان ، اهواز ، مشهد ، شیراز و در ماههای اخیر حمله رنجهای ارتشی و ماموران ساواک در کوهپایه دانشجویان کوهنورد که تنها در یک مورد منجر به شهادت دانشجوی و جراحات شدیدی ۲۳ دانشجوی دیگر شد و جز آن . در پیوند با این اعتصابها و اعتراضها استادان دانشگاهها نیز به اعتصاب و همدردی با دانشجویان پیوستند و نیز در مواردی که استادان به اعتصاب دست زدند ، دانشجویان از آنان فعالانه پشتیبانی کردند .

● چرا می خواهند دانشگاه صنعتی را به اصفهان منتقل کنند ؟

آخرین مورد اعتصاب یکپارچه استادان دانشگاه صنعتی (آریامهر) علیه تصمیم رژیم به بستن این دانشگاه در تهران و انتقال آن به اصفهان است . که این امر برخلاف تعهدات پیشین رژیم در مورد این دانشگاه و برخلاف اساسنامه دانشگاه صنعتی است . رژیم به ظاهر مدعی است که تصمیم به انتقال این دانشگاه به اصفهان به خاطر " سیاست عدم تمرکز در تهران " و مشکلات ترافیکی است ولی واقعیت آنست که مبارزات دوازده ساله دانشجویان دانشگاه صنعتی و پیوند عمیق آنان با دانشجویان دیگر دانشگاههای تهران و نیروی عظیم جنبش دانشجویی در تهران ، رژیم را بر آن داشته است که با انتقال دانشگاه صنعتی به اصفهان از نیروی جنبش دانشجویی در تهران بگاهد ، دانشجویان را پراکند و یا به سبب شواری های مالی آنان را از ادامه تحصیل در دانشگاه صنعتی منصرف کند و بالاخره در صورت تظاهرات ضد دیکتاتوری دانشجویان دانشگاه

صنعتی ، با توجه به دور بودن آن از مرکز بیشتر و شدیدتر از گذشته بتواند بمتیزه جوی کینه توزانه با آنان برخورد و به دور از چشم چهار میلیون نفر مردم تهران و به دور از چشم خبرنگاران خارجی مقیم تهران با دستی بازتر به گشتار دانشجویان دانشگاه صنعتی بپردازد . و این هدفها بر دانشجویان و نیز بر استادان دانشگاه صنعتی و دیگر دانشگاهها پوشیده نیست و به همین سبب است که آنان یکپارچه و متحد به مقابله با این توطئه تازه رژیم برخاسته اند و دست بسته اعتصاب زدند . مقامات دولتی اعلام داشته اند که برای سال آینده تحصیلی در تهران دانشجویان برای دانشگاه صنعتی نمی پذیرند و استادان و دانشجویان این دانشگاه اعلام داشته اند تا انصراف رژیم از این تصمیم و تا پذیرش دانشجویان برای سال آینده این دانشگاه به اعتصاب خود ادامه خواهند داد .

از سوی دیگر رژیم دیکتاتوری ایران در اجرای طرح های حیل گرانهای که از پیش برای دانشکده ها اجرا کرده است می کوشد دانشگاهها را به اشکال مختلف به یک واحد نظامی تبدیل کند و بخش اعظم دانشجویان را از دانشجویانی که نه در کنکور دانشگاهها بلکه در امتحانات ورودی مدرسه نظامی و دانشکده افسری پذیرفته شده اند انتخاب کند و به این ترتیب برای همیشه دانشگاهها را تابع خود کند . این امر با مقاومت دانشجویان و استادان مواجه شده است . از جمله رژیم می کوشد که علاوه بر انتقال دانشگاه صنعتی به اصفهان ، این دانشگاه را تبدیل به " مرکز علوم و فنون نظامی " کند و به جای مهندسان و تکنیسین و متخصصان امر فنی که شدیدا مورد نیاز کشورند ، متخصصان امور نظامی و سرکوب جنبش مردم تربیت کند . این امر نیز با مقاومت فعال استادان و دانشجویان دانشگاه صنعتی مواجه شده است و دانشجویان دیگر

انتشار بولتن خبرهای اعتصاب در تهران

اتحاد عمل دانشجویان و استادان دانشگاهها و مدارس عالی کشور کمک موثری می کند . باید دانست که پس از کودتای ۲۸ مرداد رژیم به کنترل انتشارات دانشگاهها توجه ویژه ای مبذول داشته است و اغلب گروهی از ماموران ساواک و یا وابستگان به آنها در سمت های حساس انتشارات دانشگاهها کشور قرار داده است و به همین جهت کار سانسور کتاب و مطبوعات دانشگاهی در خود دانشگاهها و به وسیله ماموران مذکور انجام می شده است . از جمله انتشارات دانشگاه تهران ، که یکی از فعالترین موسسات انتشاراتی دانشگاهی است ، از سالها پیش زیر نظر و کنترل دگر بهرام فرده و شی ، یکی از مهره های به اصطلاح شوو نیست رژیم قرار دارد . او در مورد چگونگی سانسور کتاب خود را صاحب مکتب و شیوه خاصی می داند و به این جهت خرج خود را از اداره نگارش (سانسور) جدا کرده و سازمان سانسور جداگانه ای در آن گاه ایجاد کرده است .

گروهی مبنی بر اعلام پذیرش دانشجویان به این تحریم اقدام خواهیم داد .
۲- با تمام نیروهایمان در تبلیغاتی وسیع جد در دانشگاهها و مدارس و چه در مجامع عمومی مردم بخصوص در جلسات بزرگداشت چهلمین روز شهادت شهدای (یزد ، جهرم اهواز ، . . .) اقدام کرده و پیامان را به گوش ملتمان میرسانیم .

۳- روزهای سه شنبه بین ساعت ۹ تا ۱۰ در حوالی دانشگاه برای اطلاع یافتن از تصمیمات متخذه و برای انجام برنامه های افشاگرانه حضور پیدا کنیم . (در صورت تعطیل شدن دانشگاه)
۴- در ضمن حمله ها و یورشهای وحشیانه و ناجوانمردانه رژیم بخصوص در کوه های شمال تهران بر علیه دانشجویان کوهنورد را شدیداً محکوم می کنیم .

دانشجویان دانشگاه صنعتی

به دنبال اعتصاب دانشگاه صنعتی (آریامهر) و حمایت فعال استادان و دانشجویان دانشگاههای دیگر از این اعتصاب ، استادان و دانشجویان دانشگاه صنعتی به ابتکار ارزنده ای دست زدند و با بهره گیری از امکانات کمیته انتشارات دانشگاه صنعتی ، بولتن مرتبی از خبرهای مربوط به اعتصاب دانشگاه منتشر می کنند . تا کنون سه شماره از این بولتن انتشار یافته است . سومین شماره بولتن استادان و دانشجویان اعتصابی دانشگاه صنعتی در هفته اول خرداد ماه منتشر شد .

در این بولتن علاوه بر خبرهای مربوط به اعتصاب دانشگاه صنعتی و دیگر دانشگاهها و رویداد های دوران اعتصاب و فعالیت های پیکری که برای پیروزی اعتصاب انجام می شود ، خبرها و رویداد های مترقی همه دانشگاهها و مدارس عالی کشور نیز چاپ می شود و بدین ترتیب برای نخستین بار پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ یک بولتن خبری غیررسمی دانشگاهی از طرف خود دانشجویان و استادان انتشار می یابد که این امر به

ما از ملت ایران بالاخص نیروهای مترقی آزاد یخواه جامعه می خواهیم که با حمایت و پشتیبانی خود از بقای این دانشگاه ، هر چه بیشتر ما را در جهت تحقق خواسته های مشروعمان یاری کنند .

دانشجویان دانشگاه صنعتی

● متن قطعنامه دانشجویان

متن قطعنامه دانشجویان دانشگاه صنعتی در اعتراض به روش های ددمنشانه رژیم در برابر مردم و در حمایت از خواست های به حق استادان دانشگاه مذکور به این شرح است :

۱- ما برای همکاری با استادان خود تا بدست آوردن خواسته هایمان که با توجه به امکانات آموزشی این دانشگاه و با توجه به کمبود آموزش عالی در سطح مملکت ، ایمن موسسه آموزشی باید به بقای خود ادامه دهد ، از روز یکشنبه ۱۷ اردیبهشت کیسه کلاسها را بطور نامحدود تحریم خواهیم کرد و تا اعلام سازمان های مسئول در رسانه های

دانشگاهها نیز از آنان حمایت کرده ، اغلب دانشگاهها به پشتیبانی از دانشگاه صنعتی دست به اعتصاب زدند و چنین است که به دنبال اعتصاب های پیشین اکنون اغلب دانشگاهها در حمایت از دانشگاه صنعتی در اعتصاب به سر می برند و از اواسط اردیبهشت تا کنون اغلب دانشگاههای کشور در حال اعتصاب و تعطیل اند .

استادان دانشگاه صنعتی در تاریخ ۱۷ اردیبهشت ۱۳۵۷ در این مورد نامه ای به جمشید آموزگار نخست وزیر نوشتند و در آن دانشجویان این دانشگاه نیز در اعلامیه و نیز قطعنامه ای حمایت کامل خود را از خواست های آنان اعلام داشته اند .

● متن اعلامیه دانشجویان

دانشگاه صنعتی

متن اعلامیه و قطعنامه دانشجویان دانشگاه صنعتی که با پشتیبانی فعال و عملی دانشجویان دیگر دانشگاهها روبرو شد هاست به شرح زیر است :

ما با توجه به نیاز ملت مستضعفان در جهت گسترش محیط های علمی که در آن امکان شکوفائی نیروهای خلاق و آگاه فراهم آید ، و با در نظر گرفتن نگرانی های نسل جوانی که پشت دربانگاههای ایسران ماندند ، و با توجه به سرمایه کلانی که به خاطر فراهم نبودن شرایط منظور ادامه تحصیل به خارج از کشور منتقل میشود ، ما دانشجویان دانشگاه صنعتی (آریامهر) اعمال سیاست ضد مردمی رژیم مبنی بر انحلال این دانشگاه و تبدیل این مرکز پیشرفته علمی به مرکز علوم و فنون نظامی و بدنبال آن برکناری مستقیم کادر آموزشی این موسسه از فعالیت آموزشی را شدیداً محکوم میکنیم .

ما اجازه نخواهیم داد تا رژیم ، این دستگای علمی را که شکوفائی ۱۲ ساله اش همواره مورد تمجید و حمایت معتبرترین مراجع علمی بین المللی قرار داشته و تاکنون در ارتقاء سطح فرهنگ و تکنولوژی کشور چهره موفقیت آمیزی را نشان داده است نابود سازد .

بدین منظور ما حمایت کامل خود را از تصمیم استادان مبارزمان مبنی بر " خودداری از فعالیت آموزشی تا زمان اعلام رسمی گزینش دانشجویان برای این دانشگاه اعلام داشته و همگام با ایشان تساهل برآوردن شدن خواستمان کلاسهای درس را از روز یکشنبه ۱۷/۲/۵۷ تحریم میکنیم . ما اعلام می کنیم که انحلال دانشگاه صریحاً مخالف مادیه یک اساسنامه آن در نامحدودی موجودیت دانشگاه بوده گام دیگری است در ادامه سیاست ضد مردمی رژیم در جهت وابسته کردن اقتصاد ما به کشورهای امپریالیستی .

گارد دانشگاه اصفهان يك معلم را به قتل رساند

به دنبال اعتصاب غذای یکروزه و تظاهرات دانشجویان دانشگاه اصفهان برای همدردی با زندانیان سیاسی که در روز یکشنبه بیستم فروردین ماه صورت گرفت و با حمله وحشیانه نیروهای به اصطلاح انتظامی رو برو شد، سرهنگ مروی افسر بازنشسته شهربانی که رئیس گارد دانشگاه اصفهان است دستور داد رفت و آمد به داخل دانشگاه اصفهان، حتی در منطقه " هزار جریب " در قسمتی که استادان در آن سکونت دارند، بسته شدت تحت کنترل قرار گیرد.

در روز چهارشنبه بیست و سوم فروردین ماه ماموران " گارد " اتومبیل آموزشی را به نام فریدون آذری که عازم خانه یکی از استادان بود متوقف کرده، در ضمن گفت و گو به او اهانت می کنند و چون این آموزگار به بی ادبی آنها اعتراض می کند به دستور سرهنگ مروی ماموران او را به داخل اتاق نكهبانی می کشند و به کوفتهای او را مورد ضرب و شتم قرار می دهند که آقای فریدون آذری از هوش می رود. با اینحال قداره

بندان رژیم از انتقال او به بیمارستان خودداری می کنند و به جای آن وی را به کلانتری منتقل می کنند تا پس از به هوش آمدن او را بازداشت کنند. ولی حال آقای آذری آنچنان وخیم بوده است که ماموران کلانتری مجبور می شوند او را از کلانتری به بیمارستان منتقل کنند.

آقای فریدون آذری آموزگاری که تنها " جرم " او تمایل به ملاقات با یکی از دوستان استادش بود و برای اینکار حاضر بر سه شتمین عبارت توهین آمیز قداره بندان رژیم نبود، به علت شدت ضربات وارده، در راه کلانتری به بیمارستان فوت می کند و به این ترتیب نام دیگری بر سیاهه ننگین قتل و کشتار مردم بی دفاع از طرف رژیم جلاد منشی شاه اضافه می شود.

پزشکان بیمارستان بلافاصله پس از رسیدن جسد این آموزگار بیگناه مرگ او را تشخیص می دهند و جسد وی را به پزشکی قانونی اصفهان می فرستند، پزشک قانونی پس از معاینه جسد فریدون آذری اعلام می دارد که

مرگ وی در اثر ضربات وارده و پارگی طحال بوده است.

به دنبال اطلاع از این امر اعتراض استادان و دانشجویان و مردم اصفهان اوج می گیرد. رژیم از بیم اوجگیری بیشتر خشم و اعتراض مردم به ناچار دستور بازداشت سرهنگ مروی را صادر می کند. ولی بازداشت سرهنگ مروی در حقیقت يك نمایش فریبکارانه است زیرا رژیم قصد دارد او را آزاد کرده، از " استعداد " این جانی در آینده بهره گیری کند. به همین جهت در جریان تنظیم پرونده و نیز در کلیه مراحل دیگر سازمان امنیت و شهربانی اصفهان در حالت مستقیم دارند تا پرونده را به سود سرهنگ مروی تنظیم کنند و او را از مجازات قانونی برهانند. در اصفهان شایع است که دستگاه بسته زودی سرهنگ مروی را نه تنها آزاد خواهد کرد، بلکه او را به مأموریت قبلی اش در دانشگاه اصفهان باز خواهد گرداند. ■

بعثت جعل امضای استادان در حمایت از اعلامیه دولت

گروهی از استادان به عنوان اعتراض استعفاء کردند

خبرنگار بسوی آزادی - تهران - بدنبال اعلامیه غلاط و شداد دولت در مورد جلوگیری از تظاهرات آزادی طلبانه مردم و تهدید به سرکوب شدید هرگونه مخالفت با رژیم خودگامه ایران، رادیو و تلویزیون و روزنامه های دولتی شروع به انتشار اعلامیه های جعلی از طرف گروههای مختلف مردم در حمایت از اعلامیه دولت کردند. از جمله در روز ۲۵ اردیبهشت روزنامه های دولتی در طی مطالبی کلیشه ای حمایت استادان دانشگاه های مختلف کشور را از اعلامیه دولت خبر دادند.

به دنبال این امر، استادان دانشگاه به پلی تکلیک تهران برای رسیدگی به این خبرهای جعلی و به خاطر حفظ شرافت و شخصیت علمی خود جلسهای تشکیل دادند، این خبر جعلی و چگونگی مقابله با چنین خبرهای دولتی را که مابین با شخصیت علمی استادان است، مورد بررسی قرار دادند. در پایان این جلسه استادان قطعنامه ای در تکذیب خبر فرمایشی مذکور صادر کرده، به انتشار کلیشه وار این قبیل خبرهای دولتی شدیدا اعتراض کردند. استادان بخش

مکانیک این دانشگاه، علاوه بر حمایت کامل از قطعنامه مذکور، به عنوان اعتراض بسته انتشار این خبر دولتی که موجب هتک حرمت علمی آنان شده است، از کلیه پست های اداری خود استعفاء دادند.

از طرف دیگر شورای اضطراری بخش برق دانشگاه پلی تکلیک جلسه جداگانه ای نیز تشکیل داد و استادان این رشته به انتشار این جعلیات شدیدا اعتراض کردند.

در دانشگاه علم و صنعت نیز استادان به جعل امضاهای خود از طرف رئیس این دانشگاه و ماموران رژیم شدیدا اعتراض کرده خواهان رسیدگی به این امر شدند. در اعتراض استادان این دانشگاه تصریح می شود که رئیس دانشگاه علم و صنعت نخست طوماری در حمایت از اعلامیه دولت تهیه کرد و در آغاز با خواهش و وعده و وعید و کوشش در جهت ناچیز جلوه دادن مطلب تهیه شده، سعی کرد از استادان دانشگاه علم و صنعت امضا بگیرد ولی هنگامی که نتوانست بیش از چند امضا آنها را از دستیاران خود تهیه کند، شروع به تهدید استادان برای گرفتن امضا از آنان در زیر طومار

کذایی کرد ولی این تهدیدها هم زیاده موش واقع نشد و با وجود تهدید به عصیانیت شاهنشاه و " امکان معلق شدن استادان از کار " و " احتمال دستگیری آنان " باز هم بیش از سی و چند نفر حاضر به امضای طومار کذایی نشدند که تازه گروهی از آنان نیز کادر غیر آموزشی دانشگاه بودند. هنگامی که رئیس دانشگاه علم و صنعت و دستیاران ساواکی او با این وضع مواجه شدند، خود شخصا اسامی ۲۶۸ نفر از استادان و کادر علمی دانشگاه را در زیر طومار گذاشته و از طرف آنان به طور جعلی و ناشیانه طومار را امضاء کرده، امضای استادان را جعل کردند و طومار را برای " مقامات مسئول " فرستادند. ولی این امر موجب بی آبرویی بیشتر دستگاه شد زیرا از يك سو استادان رسماً امضای جعلی خود در زیر این طومار را تکذیب کردند و از سوی دیگر برای اعتراض به این جعلیات قطعنامه و اعلامیه منتشر ساختند و رژیم را رسواتر کردند. ■

۱۱۰ استاد خواستار مجازات قاتلین دانشجویان شدند

● ما موران رژیم دانشجویان را در کلاسهای درس به مسلسل بستند و با دختران دانشجویان رفتار بیشرمانه داشتند.

علمی دانشگاه تبریز برای رئیس دانشگاه مذکور فرستاده شد. در این نامه سرکشاده گفته شده است:

● "ما موران انتظامی" خاطره فجاج سپاهیان چنگیز را زنده کردند.

"به عنوان مربیانی که مسئولیت تعلیم و تربیت جوانان کشور را بعهده داریم به همه پدران و مادران داغیده های که فرزندانشان را در حادثه اسف انگیز روز دوشنبه ۳۷/۲/۱۸ دانشگاه از دست دادند از صمیم قلب تسلیت می گوئیم و در ماتم و عزای این جوانان و سوگ و غم خانواده آنان سهیسم و شریکیم، به اعتقاد ما مسئولیت مستقیم این سفاکی ها و خونریزیها به پای کسانی است که به پلیس و ما موران انتظامی دستور دادند تا با مسلسل و تانچه به سوی جوانانی که شمار لاله الا الله بر زبان دارند آتش بکشایند و بحریم دانشگاه ها تجاوز کنند و در دیوار کلاسها و سالن های مطالعه را با خون دانشجویان رنگین سازند و بانهایت شقاوت حیثیت و احترام محیط دانشگاه و ابتدائی ترین حقوق و حرمت های انسانی، اسلحه و قانونی را زیر پا نهند."

● در کلاس های درس آثار تیر مسلسل، لخته های خون و با طوم های شکسته یا دگرا رحله بیشرمانه به فرهنگ و علوم و اخلاق و فضیلت است.

هیات علمی دانشگاه تبریز در این نامه سرکشاده نیز خواستار معرفی و محاکمه و

● استادان دانشگاه تبریز در طی نامه ای همدردی خود را با خانواده های سوگوار دانشجویان اعلام کردند.

● قطعنامه استادان دانشگاه صنعتی علیه کشتار دانشجویان تبریز

شکسته، آثار تیر مسلسلها، درهای شکسته و لخته های خون گواهی میدهند، فانون و انسانیت و عفت را مورد تجاوز قرار دادند. رفتار آنان با دختران دانشجویان و خانمهای کارمند یادآور فجاج سپاهیان چنگیزی بود. بنا به اظهار بازپرس ارتش، این کشتار "مجوزی" نداشته است. دانشگاهیان دانشگاه آذربایجان اصل این "تجویز" را رد میکنند و مراتب تسلیت و تأثر خود را به خانواده ها داغیده و به ملت ایران تقدیم می آورند و تا مین خواسته های زیر را انتظار دارند:

از سوی دیگر استادان، دانشیاران، استادان یاران و دیگر اعضای هیات علمی دانشگاه صنعتی (آریامهر) در روز سه شنبه دوم خرداد ۱۳۵۷ در طی قطعنامه ای به کشتار وحشیانه دانشجویان دانشگاه تبریز در روز ۱۸ اردیبهشت ماه به سختی اعتراض و از این جنایت رژیم در یک محیط علمی و آموزشی به شدت ابراز تنفر کردند و حمایت کامل خود را از قطعنامه هیات علمی و اداری دانشگاه تبریز اعلام داشتند. در این قطعنامه از جمله گفته شده است که: "ما بار دیگر هرگونه ضرب و جرح افراد و اعمال غیرانسانی را شدیداً تقبیح نموده و هتک حرمت از جامعه انسانی را قویاً محکوم می نمایم. اعتقاد کامل داریم که استقلال و آزادی دانشگاهی اساسی ترین حق هر محیط سالم آموزشی است و حضور گارد باعث تشنج در محیط علمی می گردد."

- ۱- اعمال خشونت به هر عنوان در دانشگاه محکوم است. حضور گارد و ما موران انتظامی باستاد تجارب گذشته همیشه موجب تحریک دانشجویان و منجر به بروز خشونت بسوده است. لذا خروج گارد و عدم در حالت ما موران انتظامی در دانشگاه ضروری است.
- ۲- آزادی مجرمان و دستگیرشدگان حوادث اخیر دانشگاه مورد تقاضا است.
- ۳- در موقعیکه بر اثر حوادث مذکور، شرایطی پیش آید که نیمسال تحصیلی جاری منحل شود، از اجرای مقررات انحلال ترم (محرومیت و احتساب نمره صفر برای واحد های انتخاب شده) خودداری شود.
- ۴- معرفی و محاکمه علنی و قانونی ما موران متخطی که این حادثه را بار آورند.

علاوه بر این قطعنامه، نامه ای سرکشاده به امضای یکصد و ده نفر از اعضای هیات

استادان، دانشیاران، استاد یاران و دیگر اعضای هیات علمی دانشگاه تبریز همراه با کادری دانشگاه مذکور صدای اعتراض خود را علیه کشتار تازه رژیم جنایتکار ایران در دانشگاه تبریز بلند کرده، در ضمن ابراز نفرت و انزجار از اعمال و منشانه اعمال رژیم علیه دانشجویان این دانشگاه که منجر به شهادت گروهی از دانشجویان دانشگاه تبریز شد، خواستار مجازات عاملین و مسببین این جنایت تازه شدند.

اعضای هیات علمی و اداری دانشگاه تبریز علیرغم تهدیدهای ما موران جنایتکار رژیم به سرکردگی ارتشبد جعفر شفقت جلال آذربایجان در محوطه دانشگاه گرد آمدند و قطعنامه ای به این شرح صادر کردند:

"اعضاء هیات علمی و اداری دانشگاه آذربایجان صبح روز شنبه ۱۳۵۷/۲/۲۳ در محوطه دانشگاه گرد هم آمدند تا مراتب تأثر و انزجار خود را از حوادث فجیعی که روز دوشنبه ۱۸/۲/۵۷ در دانشگاه رخ داد ابراز دارند. در این روز بزرگترین و بی شرمانه ترین یورشها علیه هر آنچه که نام فرهنگ، علم و اخلاق و فضیلت و معنویت دارد صورت گرفت و آن روز را بعنوان روز مصیبت و ننگ در تاریخ این دانشگاه به ثبت رسانید. پلیس و ما موران انتظامی دانشجویان بی دفاع را تا محترم ترین نقاط یعنی کلاسها و قراقرانها دنبال کردند و همانگونه که با طوم های

۸۹ نفر از قضات ایران علیه جنایات رژیم اعلام جرم کردند

تهران - خبرنگار بسوی آزادی - ۸۹ نفر از فارغ التحصیلان رشته حقوق قضایی در طی نامه‌ای خطاب به مراجع قضایی کشور خواستار رسیدگی فوری به مسأله هجوم وحشیانه ماموران سازمان امنیت، کارهای دانشکاه و رنج‌های ارتشی به دانشجویان دانشکاه تهران شدند و علیه این اعمال ضد انسانی اعلام جرم کردند. در این نامه حمل شده در منشانه ماموران مسلح رژیم به دانشجویان بی‌دفاع که منجر به شهادت چند دانشجوی و مجروح شدن بسیاری از دانشجویان شده است، محکوم شده و محاکمه و مجازات عادلانه و سببین واقعه خونین دانشکاه خواسته شده است. همچنین در این نامه که خطاب به دادستان کل کشور نوشته شده و رونوشت آن به دادستان استان تهران، دادستان شهر تهران، رئیس دیوان عالی کشور و رئیس کانون وکلای دادگستری فرستاده شده است به حمله‌ها و هجوم‌های افسار کسیخته و خونبار ماموران رژیم به دانشجویان دانشکاه‌های دیگر کشور و نیز حمله به گروه‌های دیگر اجتماعی و قتل و جرح مردم بی‌دفاع اشاره شده و در این رابطه شرایط ترور و اختناق دولتی حاکم بر محیط اجتماعی ایران توضیح داده شده است. فارغ التحصیلان رشته قضایی سپس به وضوح ناهنجاری دادگستری ایران که منجر به بدست‌زدگی و پایمال شدن حقوق قانونی مردم شده و می‌شود اشاره کرده‌اند و در شرایط گونی دادگستری را وسیله‌ای در خدمت قوه مجریه که به اصول قانونی کوچکترین اعتنائی ندارد، دانسته‌اند و در عین حال از تمیضاتی که در مورد قضات اعمال می‌شود یاد کرده‌اند.

۸۹ تن فارغ التحصیلان رشته حقوق قضایی در پایان نامه خود به دادستان کل کشور، اعلام داشته‌اند که در صورت بی‌اعتنائی به مفاد این نامه از طرف دادستان کل کشور و عدم رسیدگی به خواست‌های حقه و قانونی آنان، امضاء کنندگان نامه مجبور خواهند بود که نسبت به این امر به مراجع جهانی اعلام جرم کنند و از آن طریق خواستار رسیدگی به مسأله حمله به دانشجویان و دیگر گروه‌های مردم از طرف ماموران مسلح رژیم و سکوت مقامات قضایی ایران در این موارد شوند.

بنا بر گزارش دیگر خبرنگار ما، انتخابات کانون وکلای دادگستری ایران امسال در شرایط ویژه و پرشوری انجام شد. از همان آغاز کار انتخابات، وکلای دادگستری

خواست‌های خود را به کرسی بنشانند و بالاخره در دهه آخر خرداد ماه نتایج انتخابات کانون وکلای نشان داد که علیرغم تمام کوشش‌ها و توطئه‌های رژیم، وکلای که به شکلی در جنبش ضد دیکتاتوری شرکت کرده و حتی رژیم با عنوان "سازمان زیرزمینی انتقام" در خانه آنان بمب گذاشته بسود بیشترین آراء را به خود اختصاص داده‌اند. البته در این انتخابات چند تن از وابستگان رژیم نیز به عضویت کانون وکلای انتخاب شده‌اند ولی اکثر آراء وکلای ضد دیکتاتوری و تنداد آنان در هیات مدیره يك شکست چشمگیر برای رژیم به شمار می‌رود و این انتخابات عملاً رای محکومیتی بود که وکلای دادگستری علیه حکومت دیکتاتوری ایران دادند. ■

اخطار آیت الله خوئی به شاه

از قرار معلوم ایشان بر پشتیبانی خود باقی بود و از اهانت بمقدسات دین دست بردار نیست خصوص حادثه مولمه قم قلوب ما و عموم مسلمانان را جریحه دار کرده است. لذا بدینوسیله اعلام می‌دارم که چنانچه از اینگونه قوانین رفع ید نشود با آخرین وظیفه دینی خود عمل خواهیم نمود و مسئول هر حادثه شخص شاه و هیئت دولت خواهد بود.

ابوالقاسم الموسوی الخوئی

رونوشت تلگرام آیت الله خوئی به آیات عظام مراجع تقلید قم و دیگر علماء شهرستان‌ها نیز ارسال شده است. ■

خود را برای روبرو شدن با توطئه‌های رژیم آماده کردند و خواستار برکناری کاندیداهای رژیم برای اورد کانون وکلای شدند. در این رابطه از همان آغاز کار، يك تشکل انتخاباتی به نام "گروه پیشرو" با شرکت اکثریت وکلای خوشنام دادگستری شکل گرفت و این گروه در برابر کاندیداهای سنتی رژیم در کانون وکلای قرار گرفت. رژیم کوشید با تهدید و تطمیع وکلای نمایندگان خود را در صدر کانون قرار داده، نمایندگان گروه پیشرو را از میدان بدر کند ولی هنگامی که این تهدیدها و تطمیع‌ها و حتی مداخله تقریباً آشکار سازمان امنیت موثر واقع نشد، رژیم کوشید با کاندیداهای گروه پیشرو توافق کند ولی در این مورد نیز رژیم نتوانست کیسه

آیت الله خوئی یکی از مراجع تقلید برجسته و مورد احترام شیعیان که در نجف اقامت دارند نیز در طی اعلامیه‌ای بسوی پشتیبانی فعلاً نه‌تر از جنبش ضد دیکتاتوری مردم ایران پیوستند و به شاه اخطار کردند که در ادامه اخطارهای پیشین مراجع تقلید، مسلمانان ایران به وظایف خود عمل خواهند کرد و شخص شاه و دولت او مسئول هر حادثه‌ای خواهد بود.

متن اعلامیه آیت الله خوئی به شرح زیر است: در اول آبان ماه از شاه خواستار شدیم که از پشتیبانی قوانین شوم و ضد اسلام خودداری نماید و الاعلاء اعلام و مسلمانان جهان در دفاع از مقدسات اسلام کوتاهی نخواهند کرد.

اعتراض مردم سمنان به تبعید یکی از مبارزان ضد دیکتاتوری

این "رای" خشونت‌آمیز و ظالمانه، موج تازه‌ای از اعتراض در شهرستان سمنان به وجود آورده است و مردم با جمع‌آوری امضاء به اعتراض به این امر پرداخته‌اند. از جمله طوماری با بیش از صد امضاء از طرف بازاریان و کسبه سمنان به دادگاه استان مرکزی فرستاده شده است و در طی آن در ضمن تجلیل از این مبارز فعال و مسرور احترام تقاضای لغو حکم تبعید و بازگرداندن آقای حاج سید رضا حاتمی به زادگاهش شده است. ■

به دنبال اوجگیری مبارزات اعتصابی و اعتراضی در سراسر کشور، بار دیگر "کمیسیون‌های امنیت اجتماعی" در شهرهای مختلف کشور فعال شده و به تبعید مبارزان ضد دیکتاتوری پرداخته‌اند. از جمله پس از اعتصاب سراسری شهر سمنان و تظاهراتی که در آن شهر به یاد بود شهیدان تظاهرات اخیر کشور صورت گرفت، "کمیسیون امنیت اجتماعی شهرستان سمنان" آقای حاج سید رضا حاتمی یکی از بازاریان مورد احترام سمنان را به تبعید از زادگاهش محکوم کرده است.

جنایت بیشرمانه رژیم علیه یک زندانی سیاسی در مشهد

حال آیت الله طالقانی در زندان به وخامت گراییده است

خبر رسیده از تهران حاکیست که آیت الله طالقانی که بار دیگر از طرف رژیم به ده سال زندان محکوم شده اند و سپس از تبعید در مناطق بد آب و هوا که موجب افزایش رنج و بیماری این مجاهد خستگی ناپذیر هفتاد ساله شده است، به زندان اوین منتقل شده اند و در حالی که به بیماری قند (دیابت) مبتلا هستند و یک طرف بدن ایشان تقریباً از کار افتاده است و شنوایی ایشان دچار اختلال شدید شده است، اکنون در زندان اوین این شکنجه گاه مخوف رژیم در شرایط سخت و خطرناکی به سر می برند.

ولی با اینحال علیرغم عرف قانونی و با توجه به سن و نیز بیماری های شدید ایشان، نه تنها رژیم از آزاد کردن آقای طالقانی خودداری می کند، بلکه حتی از انتقال ایشان به بیمارستان زندان و یا حتی مداوای ایشان در خود زندان نیز خودداری می کند. هر گونه حادثه های برای این مبارز کهنسال ولی خستگی ناپذیر و مقاوم و مورد احترام پیش آید شاه و رژیم تبه کار او مستول مستقیم آن خواهند بود.



با حضور هیئت منصفه می باشیم" به قرار اطلاع خواست قانونی زندانیان سیاسی زندان تبریز به اطلاع سازمان عفو بین المللی و دیگر مراجع بین المللی رسیده است و این سازمان های جهانی در ضمن تأیید حقانیت خواست زندانیان اقداماتی را در جهت دفاع از خواست زندانیان سیاسی تبریز آغاز کرده اند.

دفاع از زندانیان سیاسی ایران و جلب پشتیبانی سازمان های بین المللی و مردم جهان از این خواست ها وظیفه کیسه ایرانیان مقیم خارج از کشورست ■

می برند و در برابر زندان اجتماع می کنند ولی در آنجا با اعمال خشونت و تهدید و ناسازی رئیس زندان روبرو می شوند.

رژیم می خواهد به این ترتیب از یک زندانی سیاسی هتک حرمت کند. در حالی که شکنجه به هر شکل که باشد نه تنها از یک زندانی سیاسی هتک حرمت نمی کند، بلکه بر احترام او نیز مردم می افزاید.

چنین است رفتار تبه کارانه رژیم که با همه بشری و جنایتکاریش در برابر جنبش مردم ایران قرار گرفته است. چنین است رفتار رژیم که از یک سو رگبار مسلسل و گلوله تانک به روی مردم می کشاید، در یک سو در زندان به رذیلانه ترین اعمال علیه زندانیان سیاسی اسیر و دست بسته و بی دفاع دست می زند، در سوی دیگر خود را مسلمان می داند و شاه در برابر حرم حضرت رضا یک شو تلویزیونی اجرا می کند و از طرف دیگر با فریاد های ظاهراً اسلام خواهی، حلیسه - گرانه مدام سخن از "مارکسیست های اسلامی" می گوید تا گروه های مختلف ضد دیکتاتوری در موضع دفاعی قرار دهد و از این طریق حلیه گرانه و موزیانه گروه های مخالف دیکتاتوری را علیه یک یگر به موضع گیری وادار کند تا شاید خود بتواند بر عمر ننگین خویش بیفزاید ■

تهران - خبرنگار بسوی آزادی - بنا به خبرهای رسیده از مشهد و نیز گزارش نشریات داخلی ضد دیکتاتوری یکی از دانشجویان دانشکده ادبیات مشهد به نام آقای محمد غزی سبزواری دانشجوی سال سوم دانشکده علوم انسانی دانشکده مشهد که "بجرم" داشتن عقیده مخالف نظام استبدادی دستگیر و به سه سال زندان محکوم شده است، به بهانه بی احترامی به سروان فرهنگد افسر زندان مشهد چنان مورد ضرب و شتم قرار می گیرد که پرده گوشش پاره می شود و به بیمارستان منتقل می کنند. پس از بازگشت به زندان دوباره به بهانه اینکه هنگام عبور از برابر سروان فرهنگد احترام نگذاشته و دستش را از جیبش در نیاورده است، به دستور این افسر وحشی و جنایتکار باز مصدوم و مجروحش می کنند و نیمه جان او را به زندان انفرادی می برند. شب هنگام سروان فرهنگد چند تن از جاقو کسان حرفه ای را از زندان عمومی به سلول این دانشجویی فرستد و دستور می دهد تا به او تجاوز کنند. اوج وقاحت و بی شرمی اینجاست که فردای آنروز جسم مجروح محمد سبزواری را به سلول رفقایش می برند. زندانیان سیاسی با دیدن چنین جنایتی اعتراض و اعتصاب را شروع می کنند و خانواده های زندانیان به مراجع قضائی و روحانی شکایت

زندانیان سیاسی تبریز اعتصاب ملاقات کردند

در نامه ای به مقامات مسئول وضع ناهنجار زندان و شرایط غیر قانونی بازجوئی، شکنجه و محکومیت خود در دادگاه های نظامی را توضیح داده و افزوده اند که: "محاکمه اینجانبان در دادگاه های نظامی و بصورت سری و بدون حضور هیئت منصفه انجام گرفته است. و با توجه به اینکه مقامات دولتی و ملکی نیز از طریق مطبوعات و کمیسیون های رسمی بین المللی از وجود شکنجه در گذشته اظهار بی اطلاعی نموده و آنرا مذموم دانسته اند، لذا ما زندانیان سیاسی زندان تبریز خواستار تجدید محاکمه در دادگاه های دادگستری بصورت علنی و

۳۲ نفر از زندانیان سیاسی زندان تبریز خواستار تجدید محاکمه خود در دادگاه های غیر نظامی علنی و با حضور هیئت منصفه شده اند و اعلام داشته اند که تا انجام این خواست قانونی و مشروع خود دست به اعتصاب ملاقات خواهند زد. اعتصاب ملاقات نخستین اقدام زندانیان سیاسی تبریز اعلام شده است و در صورت عدم رسیدگی به خواست قانونی آنان، انتظار می رود که زندانیان سیاسی تبریز به اقدامات دیگری نیز دست بزنند. اعتصاب زندانیان سیاسی تبریز از روز سوم اردیبهشت آغاز شده و هنوز ادامه دارد. زندانیان سیاسی

کارکنان برق تهران دست به اعتصاب زدند

● خشونت و بی اعتنائی مقامات دولتی نسبت به اعتصاب کنندگان و تقاضاهای آنان خواسته‌های آنها را ریشه‌ای تر کرده است

تهران - خبرنگار بسوی آزادی - موج اعتراض و اعتصاب در شهرها و بخش‌های مختلف کشور و در میان گروه‌های گونه‌گون مردم ایران در حال افزایش و گسترش باز هم بیشتر است.

از جمله گروه‌هایی که اخیراً به مبارزه فعال اعتراضی و اعتصابی پیوسته‌اند، کارکنان شرکت برق منطقه‌ای تهران‌اند.

کارکنان این شرکت که در برابر تسووم و افزایش افسار گسیخته قیمت‌ها قرار گرفته‌اند و افزایش سریع قیمت‌ها حقوق ناچیز آنان را می‌بلعد از اواخر سال گذشته بسبب سازماندهی صنایع خود پرداختند و علیرغم تهدیدهای ماموران سازمان امنیت نمایندگان از میان خود برگزیدند تا در باره افزایش حقوق و نیز طبقه بندی مشاغل کارکنان شرکت که می‌تواند موجب بهبود در وضع حقوق و دستمزدها شود، با مقامات شرکت به مذاکره بپردازند ولی بسبب به دستور حسن فیروز آبادیان مدیر عامل شرکت برق منطقه‌ای تهران که خود از وابستگان به سازمان امنیت است هیچیک از مقامات شرکت برق منطقه حاضر به مذاکره با نمایندگان کارکنان برق منطقه‌ای تهران نشد. اصرار نمایندگان کارکنان برق منطقه‌ای برای ملاقات با خود مهندس فیروز آبادیان نیز بی نتیجه ماند. به این جهت نمایندگان مذکور موضوع را با کارکنان قسمت‌های مختلف برق منطقه‌ای تهران در میان گذاشتند و علیرغم تهدیدهای ساواک و دستگیری چند تن از فعالان صنفی بسبب منطقه‌ای تهران، کارکنان این شرکت دولتی تصمیم گرفتند برای به کرسی نشاندن خواسته‌های حقه خود دست به اعتصاب بزنند.

با توجه به رفتار موهن و آمرانه و تهدید آمیز مهندس فیروز آبادیان مدیر عامل شرکت برق منطقه‌ای تهران و نیز با توجه بسبب دستگیری چند تن از فعالان صنفی، علاوه بر خواسته‌های پیشین، خواسته برکناری فوری مهندس حسن فیروز آبادیان از مدیریت عامل برق منطقه‌ای تهران و نیز خواسته آزادی دستگیر شدگان، به خواسته‌های پیشین کارکنان این شرکت افزود شد.

بنا بر تصمیم دسته جمعی کارکنان قسمت‌های مختلف برق منطقه‌ای تهران، در روز ۹ خرداد ماه ۱۳۵۷ کارکنان بخش‌های مختلف این شرکت در محوطه بساط اداره

مرکزی برق منطقه‌ای تهران حضور یافتند، اعلام اعتصاب کردند. در این اجتماع بزرگ کارکنان بخش‌های مختلف برق منطقه‌ای تهران خواسته‌های خود را به این ترتیب اعلام داشتند:

۱- برکناری فوری مهندس حسن فیروز آبادیان از مقام مدیریت عامل شرکت برق تهران.

۲- آزادی فوری کسانی که تنها به علت فعالیت صنفی در جهت خواسته‌های حقه کارکنان شرکت از طرف سازمان امنیت و اغلب بنا بر معرفی مدیر عامل و ایادی او دستگیر شده‌اند.

۳- طبقه بندی مشاغل کارکنان شرکت برق منطقه‌ای تهران و پرداخت اضافاتی که از این طریق قانوناً به کارکنان شرکت تعلق می‌گیرد.

۴- افزایش حقوق و دستمزدها کارکنان شرکت برق منطقه‌ای تهران متناسب با افزایش سریع قیمت‌ها تا آنان قادر شوند از این طریق نیازمندی‌های خود و خانواده‌شان

را برآورند.

۵- ایجاد مسکن مناسب برای کارکنان شرکت برق منطقه‌ای تهران و دادن آن به کارکنان شرکت با شرایط سهل.

اجتماع بزرگ کارکنان بخش‌های مختلف شرکت برق منطقه‌ای تهران رژیم را سخت به هراس انداخت و مقامات دولتی به جای گفت و گو با نمایندگان کارکنان شرکت و رسیدگی به خواسته‌های حقه آنان ماموران ساواک و شهرستانی و نیز چماقداران دولتی را به سراغ آنان فرستاد و کوشید تظاهرات آرام آنان را با خون بکشد. ولی کارکنان برق منطقه‌ای با تحریکات و بهانه‌جویی‌های ماموران و چماقداران رژیم آگاهانه و بسا خونسردی مواجه شدند و در عین حال از شکستن اعتصاب حقه خود خودداری کردند. بنا بر گزارش خبرنگار بسوی آزادی از تهران که در تاریخ ۱۶ خرداد ماه نگاشته شده است، اعتصاب کارکنان شرکت برق منطقه‌ای تهران تا آن هنگام ادامه داشته است. ■

● شاه قمارخانه کیش، هتل هایت و اراضی سیسنگان را فروخت

کلود در این امور از يك شهرت بین المللی برخوردار است.

از سوی دیگر شاه کازینوها و هتل‌های "هایت" در مشهد و سواحل دریای خزر را نیز به شرکت ملی نفت و شرکت هواپیمایی ملی ایران فروخته است و بابت این معامله "مرضی - الطرفین" مبالغ سرسام آوری از این شرکت دولتی دریافت کرده است.

ولی شاه که موقع خود را سخت در خطر می‌بیند و در خارج به ساختن پناهگاه اتمی (در سن موریتس سوئیس) و قلعه‌های قابل دفاع (در راکو مانتنز آمریکا) پرداخته است، بسبب این پول‌های "مختصر" از این "معاملات قاتع" بسند و نکره است و پنجاه هکتار اراضی غصب شده در هفنانان شمال در نزد يك نوشهر و در جلو جنگل سیسنگان را نیز به دولت فروخته است.

بانک عمران و بانک بازرگانی که مسئول انتقال "پول‌های شاه" به خارج از کشور هستند، در این روزها سخت سرگرم "کارند" ■

تهران - خبرنگار بسوی آزادی - شاه به شتاب سرگرم فروش اموال غصبی خود در ایران و انتقال پول‌های آن به خارج است تا بر وجوه باد آورده و افسانه‌ای خود در خارج از کشور بازهم بیفزاید و برای "روز میاد" هم، که حتی به نظر خود شش نیز بسیار نزد يك است، جای خود را به عنوان بزرگترین ثروتمند جهان حفظ کند.

اخیراً شاه با سوء استفاده از قدرت فردی خود، به دولت و موسسات دولتی که بودجه آنها از خزانه کشور تامین میشود دستور داده است که اموال غصبی او را به ارقامی سرسام آور خریداری کنند.

از جمله تأسیسات قمارخانه و عشرتکده جزیره کیش را به مبلغ دویلیارد و ۷۰۰ میلیون ریال از طریق بانک سلطنتی عمران به شرکت ملی نفت ایران فروخته است. علاوه بر آن بسا زمین‌های دیگری که انجام شده است، شرکت ملی نفت مجبور شده است این عشرتکده را به خانم کلود قمارخانه دار و عشرتکده دار معروف فرانسوی به مبلغی نازل اجاره دهد. خانم

محکم به سقف بام می‌کوبید که انعکاس آن در درون سلول چون بمب صوتی صدای وحشت- آوری ایجاد میکرد. آلودگی محیط و جوش، دمل در آوردن‌ها موجب شده بود کدرا اثر عدم توجه خون ما چرکی شود. طولانی و شدید بودن شکنجه‌های جسمی و روحی، نبود اکسیژن باندازه کافی و گرمای طاقت فرسا و تعفن غیرقابل تحمل سلول و فشار بیش از حد دستبندها و محروم بودن از حداقل غذای ممکنه و حتی آب خوردنی مارا بامراض کوناکونی مبتلا کرد.

● از جراحی و معالجه

بیماری‌هایی که خود ایجاد کرده‌اند خودداری میکنند

بعد از تمهید شدن به زندان مشهد و معایناتی که در بخش داخلی بیمارستان شهناز بعمل آمده ضرورت عمل جراحی روده و معاینات و آزمایشات دقیق خانط سینه و خون و ادرار برای معالجه ناراحتی دستکاه تنفس ابلاغ شده و در این مدت بیش از چهل هزار تومان خرج وارد نمودم و اینک در بیمارستان تبریز هستم و از تشخیص ضرورت عمل بیش از ۲۶ ماه میگذرد هیچگونه اقدامی بعمل نیامده است. عدم توجه مسئولین موجب شده علاوه بر ناراحتی روده و دستکاه تنفسی به ناراحتی عروق نیز مبتلا کردم. در تاریخ ۵۶/۱/۲۵ پزشک زندان تبریز (مرا) بعد از معاینه برای انجام عمل جراحی بیهوشی و دیگر مقامات مسئول معرفی نموده است و مقامات صلیب سرخ جهانی نیز از ناراحتی‌های من اطلاع دارند ولی تا بحال با توجه به مراجعات و مکاتبات مکرر هیچ گونه اقدامی برای معالجه و معاینه و مداوی من بعمل نیامده است. و این بی توجهی‌ها زندگی صد ها زندانی سیاسی ایران را تهدید مینماید اینک از تمام مجامع بین المللی بویژه از ریاست محترم کمیته حقوق بشر، کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران و صلیب سرخ جهانی دادخواهی مینمایم تا با بکاربردن قدرت جهانی و ابتکار خود دادگاهی جهت محاکمه شکنجه‌گران بویژه عاملین شکنجه منجر به مرگ همزنجیری ام بهروز صنعتی دانشجوی دانشکده کشاورزی کرج تشکیل داده و اقدامات لازم را بعمل آورند و ثانیاً با تفهیم و تحمیل نمودن اعلامیه حقوق بشر و با اجرا در آوردن آن در ایران جان هزاران نفر از زندانیان سیاسی و غیره را از مرگ حتمی نجات دهند.

با احترامات بهروز حقی منبع

زندانی سیاسی تبریز، محکومیت ابد.

فروردین ماه ۵۷ برابر با ۱۶ آوریل ۱۹۷۸

حسین خوش‌نویس ۲۴ ساعت در حال بیهوشی و خونریزی ماند. شرایط غیرقابل- تحمل ما (محمد علی پرتوی، رفیق شهید بهروز صنعتی، حسین خوشنویس و بهروز حقی) را وادار کرد تا با دست‌زدن به اعتصاب غذا در آن سلول داغ و تنگ مرگ دائمی را به مرگ تدریجی توام با شکنجه و تحقیر و توهین ترجیح دهیم. ۲۳ روز اعتصاب با پایبند دست‌بند از پشت، ۳۳ روز اعتصاب توام با زورکوبی و با بی‌اعتنایی به سرنوشت و دادخواهی ما، در دوازدهمین روز اعتصاب بود که کچ و خاک دیوارهای سلول با تیشوولکنک مامورین ساواک و زندانیان به سر روی مسای ریخته شد. پلیس تا آخرین روز میقت؛ جواز دفن تان صادر شده و هر لحظه که سقوط شدید چالتان می‌کیم.

● پس از محکومیت بار

دیگر ما را شکنجه دادند

بعد از ۴ روز دوباره ما را به داخل بند منتقل نمودند. عدم رسیدگی مقامات مسئول و دور بودن از خانواده و در نتیجه قطع رابطه با دنیای خارج امکان میداد تا هر روز پلیس بحقوق حقه ما تجاوز نماید و هر گونه استقبال از مرگ را بما تحمیل نمایند، ماهها گذشت تا اینکه در مهرماه ۴۵ (محمد علی پرتوی، حسین خوشنویس، بهروز حقی) در حین فرار دستگیر شدیم. این بهانه بهترین فرصت را بدست‌اند رکاران داد. موی سر و سبیل مارا بطور مسخره‌ای تراشیدند و شدت ضرب و شتم بحدی بود که از لباس و ساعت و عینک چیزی بجا نماند و در لحظات اول یورش چکمه پوشان از بین‌رفت. بعد از چند روز شکنجه مداوم در هر فرصت مناسب نیز (ما را) شکنجه دادند. با فرصت طلبی، رفیق بهروز صنعتی اهل مشهد و دانشجوی دانشکده کشاورزی کرج را با اتهام دروغین فرار شکنجه دادند و در جلوی چشم زندانیان عادی به تک‌تک ما باطوم استعمال نمودند. رفیق بعد از یک هفته شکنجه‌های روحی و جسمی در سلول از کمبود هوا و شترتی دائمی بیش از حد شهید شد. او بدینوسیله از مرگ تدریجی حکومت فشار نجات پیدا کرد؛ پلیس در مدت ۴ ماه شکنجه از دادن نان هم به اندازه کافی خودداری نمود. در این مدت نتوانستیم بگروم هم که شده به اندازه کافی از آب‌داغ شده از گرمای جنوب استفاده کنیم و یا یگروم و حتی یکبار بموقع با پایبند ها سنگین راهی توالت شویم. در مدت چهارماه اکثراً از سلول بموض توالت استفاده نمودیم و پایبندها آنقدر در پایمان مانده بود که سه آخرین روزها بعلت زنگ زدگی بزور باز شد. بعد از یک مدتی هر گداامان در یک سلول نکه داشته میشدیم و پلیس ۲۴ ساعته چنان

بذر تسلیم طلبی زورکوبان را در وجود من رشد دهد آنچه که رشد نمود آگاهی من از ماهیت ضد خلقی حکومت فشار بود. ماهیت غیر انسانی‌شان لحظه بلحظه آفتابی شد تا اینکه در تابستان همان سال (۵۱) نیمه شب با پرونده‌سازی‌های قبلی و آماده نمودن شرایط اعتراض به حیاط بیرونی کشاند بودر حالیکه به قلق بسته بودند در روی خورده سنگها و خورده شیشه‌ها و حلی‌ها ساعت‌ها شکنجه دادند و بدون توجه به خونریزی بازوی راستم از پشت دستبند زده و لغت روی سیمانها خواباندند و با همان پرونده ساختگی و اتهاماتی که بطور فرموله و هسر فرد سیاسی وارد می‌کنند (تبلیغ کمونیستی، توهین به مقام سلطنت، تحریک زندانیان به شورش و غیره) دوباره دادگاهی کرده و به سه سال حبس محکوم کردند.

● در زندان بند عباس :

جواز دفن شما صادر شده

اینبار مرا به زندان بند عباس تمهید کردند، زندانی که خاطره‌های دردآوری در اذهان مردم بوجود آورده، تا بحال صدها نفر از کرمان و شرجی توام با شکنجه سفر (تمهید) بی‌بازگشت عزیزان خود مانده‌اند. در این زندان دوری بیش از سه هزار کیلومتر از خانواده و گرمای سوزان و شرجی امکان میداد که سیاست حکومت فشار را به شدت بدترین وجه اعمال نمایند. رفیق سعید کلانتری را که از عوارضات دوران بازجویی به واریس بیضه و آسم مبتلا شده بود بعد از هفت روز اعتصاب عمومی ما، به بهانه معالجه به زندان قزل قلعه منتقل نمودند ولی بعد از ماهها جهان از اعدام (اعدام نه نفر به بهانه اقدام به فرار) غیر قانونی آنها اطلاع یافت. پلیس برای تسلیم نمودن زندانیان سیاسی از اعمال هرگونه کار غیر انسانی و وحشیانه کوتاهی نمیکرد. با همدستی لعین‌ها به داخل مواد غذائی خورده شیشه و آشغال میریخت و یا برای خرد کردن شخصیت انقلابی زندانیان سیاسی به شایع کذب دست میزد. در آن گرمای طاقت فرسا بطور عمدی آب و برق را قطع مینمود و با شاک و پایکوبی خود در اطاق کولردار زندانیان را تحریک و تحقیر مینمود. پلیس در هوای کسند ۴۰ مرداد ماه بقمه گشت مسرا در روز به سلول داغ و متعفن انداخت یعنی به کفر محکوم مینمود که در آن شرایط هیچ جنایتکار را آنطور مجازات نمی‌مانند. بدم‌ورم کرد و قلم در گرفت ولی متاسفانه از مرگ یکبار نجات یافتیم. مدتی بعد بجرم تسلیم نشدن به زورکوبیها و قلد ریهها با ریختن گارد همه رفقا را بشدت بدترین وجه شکنجه دادند و همه‌مان لت و پار شدیم و یکی از رفقا بنام

اسنادی از فساد، دزدی و جاسوسی رهبران رژیم

تهران - خبرنگار بسوی آزادی - اکنون در ایران نامه‌ای دست به دست می‌گردد زیر عنوان "گفتگویی با آقای امیرانی" - مدییر مجله "خواندنیها". این نامه به امضای "کارمند بازنشسته دکتر باقری از کرمان" است. آقای دکتر باقری نویسنده "نامه علمی اصغر امیرانی مدییر و صاحب مجله" خواندنیها را که پیوسته به عنوان یک روزنامه نگار مورد حمایت شاه معروف بوده است، به انتقاد گرفته و اسرار بسیاری از فساد و زد و بند های عوامل و ایادی دست اول رژیم خود کامه و فاسد ایران را بازگو کرده است.

نامه مذکور خطاب به مدییر خواندنیها چنین آغاز می‌شود که:

"بیش از ۲۴ شماره یا شش ماه است خواندنیها در زیر نام حمایت از آزادی به هویدا و همکاران برکنارش حمله می‌کند و البته طبق معمول از آموزگار و ارد شیرزاهدی و شریف امامی و داریوش همایون و هر که قسد رت و ثروت دارد و بر سر کارست دفاع ..."

در حقیقت چنین مقدمه‌ای تنها بهانه‌ای برای افشاء بخشی از فساد دستگاه خود کامه ایران و عوامل و ایادی دست اول آنست و در آن از قسمتی از فساد و تبهکاری هویدا و همکارانش نیز پرده برداشته شده است. بخش های افشاگرانه‌ای از نامه مذکور به این شرح است:

"... آقای امیرانی تا روزی که با هویدا هستیید و تعلق می‌کوئید و پول می‌گیرید خوب است. وقتی کنار رفت و برای شما بد شد همه باید بگویند بد است. یکروز محمود طلوعی سرد بییر خودتان را بخاطر اینکه عکس آموزگار را پشت جلد چاپ کرده بود و خلاصه زود تر از شما زد و بند کرده بود بیباد دشنام گرفتید، ولی حالا که از آموزگار تعلق می‌کوید و مصاحبه آموزگار با خارجیا را در مورد سورشارژ بنادر و بهدر رفتن دو میلیارد دلار چاپ کرده و بهمین مناسبت آموزگار او را (امیرانسی را) بازرس دولت در شرکت تلفن کرده که ماهی ۱۵ هزار تومان حقوق و راننده و اتومبیل از اینجا بکیرد و ۸۰۰ تومان هم مثل دیگر دزدها از سازمان شاهنشاهی و شما با احتیاج دارید خوب است.

... شما علنا از شرافت بیزی (مدییر عامل سابق بانک بازرگانان) و هارون مهدوی شهردار که در حال دزدی و دستگیر شده و همه اینها را می‌شناسند پول می‌گیرید و با عبارت پردازی دفاع می‌کیرد. مثل دفاع از

همدانیان و صدها غارتگر دیگر نظیر موئیدی و محمود رضائی و دکتر تسلیبی ... حالا بهتر است چند کلمه در مورد جناب آموزگار بنویسیم: طبق قانون اساسی ... وزیران در دولت مسئولیت مشترک دارند بنابراین سهم بزرگ غارتگریها و خرابکاریهای دولت گذشته بدوش آموزگار است زیرا آموزگار وزیر تشریفات یا مشاور نبود. وی مهره اصلی در تمام کابینه‌های بعد از ۲۸ مرداد بود. وزیر: بهداری، کار، کشاورزی، دارائی و اقتصادی و کشور بود. چرا با آن عملیات خلاف مخالفت نکرد. چرا از امضاء یکی از آن تصویبنامهها خودداری نکرد؟ چرا استعفا نداد؟ مگر در آن ریخت و پاشها سهم نداشت؟ اگر نداشت چه می‌کوئید و اگر نداشت چرا بهمکاری ادامه داد؟ ...

این سوگلیهای و طنیرست و ایران غارت کن مثل: رضائی، لاچوردی، یاسینی، صحرائی، باقرزاده، کورس نیکپور و محمد حسین موسوی را چه کسی بیارلمان آورد؟ یعنی وزارت کشور و انتخابات کذائی رستاخیزی ایشان هم دروغ است؟"

سپس نویسنده "نامه" با اشاره به چشمید آموزگار می‌نویسد:

"چه کسی ۱۵۰ هکتار گشت تریاک در فارس دارد؟ چه کسی از شرکت قو حقوق می‌گیرد؟ چه کسی در شرکت هدیش شریک است (شرکت هدیش یک شرکت ساختمانی راه و ساختمان است که سهامدار اصلی آن اسرائیلیها هستند - بسوی آزادی) و رئیس کارگزینی آنجا را که یک نایب سرهنگ نظمی بود آورد و وزیر کشور کرد؟ چه کسی سپهبد بیسواد چوون آرمود را که گروهبان موزیک بود به استانداری آذربایجان گماشت. همان استانداری کسه دو هفته پیش در مراسم افتتاح بیمارستان شهبانو فرح در تبریز، شمس آذر گفت از دو سال قبل اینجا آماده کار بود، ولی سپهبد آرمود با افتتاح آن مخالفت می‌کرد. اینها و صدها نظایر این سوگلی بازیها شاهکار آموزگار است.

ایشان در اولین جمله انتخابات رستاخیز گفت: پزشک بمجلس نمی‌آوریم و اولین کاندیدائی که اعلام کرد دکتر لنگرودی بود. حالا هم در حزب میرخانی دکتر راد یولژیست را معاون خزانه گذاشته و خیلی چیزها ... از جمله شوهر خانم ژیلایا خواجه نوری را معاون دبیر کل کرده است و خیلی مسائل دیگر که ... (ژیلایا خواجه نوری

همسر داود قاجار مظفری معاون دبیر کل "حزب رستاخیز" است - بسوی آزادی) در بلوای مسجد کوهرشاد در زمان رضاشاه، قبل از همه اسدی استاندار و نایب التولیه را که داماد فروغی هم بود اعسدام کردند. ولی در بلوای تبریز با آنپه گشت و کشتار و خسارت، جناب آموزگار دای جان ناپلئون را با ناز و کرشمه بلندن فرستاد. (سپهبد آرموده استاندار سابق آذربایجان دای آموزگارست - بسوی آزادی)

... اصولا آموزگار چه ابتکار و خلاقیتی دارد؟ مردی است در حد یک رئیس مالیه، بکارهای ده ماهه ایشان بتصویبنامه‌هایش، به حل مسئله پیماز، تخم مرغ و پیرتقال، بانتخاب وزیرانش مثل خسرو شاهی و احمدی و نصر اصفهانی و دیگران رسیدگی کنید؟ تمام دزد های مالیه: کاشفی، فرشچی، کریم اهری، سعید بهادری و نظایر اینها سرکارند. خسرو شاهی با ۵۰ میلیون دلار ثروت هرچه می‌خواهد می‌کند. تصویبنامه آزادی ورود جواهر و اتومبیل را می‌گذراند به دست کریم اهری و معادی پول می‌گیرد. سهامدار شرکت شیشه ایران است. انصافا دوره مهدوی وضع ارزاق و حزب بهتر بود یا دوره خسرو شاهی؟ احمدی معاون روحانی (وزیر کشاورزی هویدا - بسوی آزادی)، رئیس شرکت ها و اوائیان آگرونومیکس و گشت و صنعت ایران مشغول اصلاح کشاورزی ایسران است ...

چرا اینها و مطالب اصلی مطکست را نمی‌نویسید. آموزگار پهلوان پنبه ایست که مانند عبد الرضا انصاری و ارد شیر زاهدی و دیگر استانداران و وزیران گنام و صاحب مقام، کلاس مدییریت را در اصل چهار زیر دست وارن دیده اند. شما بهتر است این حلیم را کمتر هم بزنی تا گندش در نیاید. آقای امیرانی ... آموزگار که قدرتش را از اصل چهار و شهرتش را از او یک بدست آورد؛ تا روزی که قرار بود بدهند (یعنی افزایش در آمد نفت را به علت نفعی که که کیانیها در اینکار داشتند، بدهند - بسوی آزادی)، نه صد هم می‌توانست برود و بگیرد و وقتی هم ندادند همه ساکت شدند و رجز خوانیها تمام شد و شما هم لال شدید. در برابر تنزل نسخ دلار چه کردید؟ در برابر قرار میلیاردها دلار رز چه می‌کیرد؟ ...

تقاضای رئیس مجلس برای تبعید دو نماینده

عکس العمل فوری آنان شد. در همان روز چهارم خرداد آقای عبد الله ریاضی رئیس انتصابی مجلس شخصا به محل استنادهای رفت و در جلسه " کمیسیون امنیت اجتماعی " شرکت کرد. آقای ریاضی در جلسه مذکور با عصبانیت و به لحنی آمرانه از اعضای " کمیسیون " خواست که تا کار بیشتر رساله نگرفته است حکم تبعید آقایان محسن پزشکیور و احمد بنی احمد از طرف " کمیسیون امنیت اجتماعی تهران " صادر شود و این دو " نماینده " به نقاط بد آب و هوا تبعید شوند!

اعضای " کمیسیون " به رئیس مجلس شورای ملی تذکر دادند که نماینده " مجلس مصونیت پارلمانی دارد و به این سبب نمی توان او را تبعید کرد، اول از آنها سلب مصونیت کنید بعد ما آنها را تبعید می کنیم. " رئیس مجلس شورای ملی " با عصبانیت جواب می دهد:

" مصونیت چیست؟ اینها را اعلیحضرت خود شن آورده و حالا نمک نشنلی کرده اند؛ باید ادب شوند چه نمایند های؟ مصونیت کد است؟! "

و به دنبال این حرف با عصبانیت جلسه " کمیسیون امنیت اجتماعی " را ترک می کند. واقعا هم که چه " نماینده " ای؟ اینها را " اعلیحضرت " آورده است و تازه اینها بهترین بهترین های پیش بوده اند!

اگر هویدا و هیئت حاکمه ایران بد هستند و ۷۵ روزنامه و مجله قلابه بگردن راتعطیل کرده و شما را آزاد گذاشتند، ناکریس سر همه ست اینها و جرثومه کثافت و جوهر زدالت و فاسد ترین آنها هستند. بنابراین بهتر است از شرف خودت و همایون و دکنر عظیمی و دکتر رحمتی که بزرگترین مصلح اجتماع هستند و اینک سهم آگهی همه را براحتی می خورید بنویسید...

بیست سال قبل ۴۰ هزار تومان از دکنسر نیروی در کرمان گرفتگی و دفاع کردی. حالا هم... صد رحمت به دزدانی مثل شاهنده و شعبانی و لوشانی... کارمند بازنشسته دکنری از کرمان

تهران - خبرنگار بسوی آزادی - به دستور شاه چندی است بار دیگر کمیسیون امنیت اجتماعی در کلیه استانها و شهرستانها فعال شده اند. با شکوفائی روز افزون جنبش ضد دیکتاتوری، به دنبال هسر اعتصاب و تظاهرات ضد استبدادی مردم، " کمیسیون امنیت اجتماعی " در شهرها تشکیل می شود و برای ارباب مبارزان، چند تن از افراد معروف شهر را - که احتمالا در تظاهرات نقش رهبری هم نداشته اند - به شهرها و مناطق دور افتاده و بد آب و هوا تبعید می کنند.

تعداد تبعید شدگان شهرهای مختلف کشور به سرعت رو به افزایش است و با اینحال جنبش ضد دیکتاتوری مردم ایران بی پروا از این اعمال خشن و غیر قانونی، هر روز بیشتر گسترش می یابد. از جمله به دنبال تظاهرات ضد استبدادی مردم تهران، روز چهارشنبه چهارم خرداد ماه " کمیسیون امنیت اجتماعی تهران " در محل استنادهای استان مرکزی تشکیل جلسه داد تا تصمیم به تبعید گروهی از مبارزان تهران به مناطق جنوبی کشور بگیرد.

جلسه مذکور مقارن با نافرمانی چند تن از نمایندگان مجلس، انتقادهای شدید آنان از دولت و کارگیری برخی از آنان از حزب فراگیر رستاخیز " بود.

این نافرمانی ها و جدائی ها که سرکردگان حکومت را سخت غافلگیر کرده بود، موجب

ایران در سویدن (دکتر مصطفی علم که به سبب دزدی و فروختن اثاثه سفارت شاه در خرطوم در فروردین امسال برکنار شد - بسوی آزادی) در روزنامه بر باد رفته، در کنارش دکنر عدل از وزارت خارجه کمیته ارشاد ملی تشکیل داد تا همه بدانند چه کسانی و از چه قماش مردم را هدایت می کنند که یکروز هم تشکیل نشد و فعالیت نکرد! ... بنویس که همانروز که جشن الفاء کاپیتو لاسیون برپا شده بود؛ یک معلم خارجی را که دو جوان را کشته بود... بخارج فرستادند تا در کشور خودش محاکمه شود! ... اینها شاهکارهای تبلیغاتی همایون است و ره آورد دولت آموزگار...

ایران در سویدن (دکتر مصطفی علم که به سبب دزدی و فروختن اثاثه سفارت شاه در خرطوم در فروردین امسال برکنار شد - بسوی آزادی) در روزنامه بر باد رفته، در کنارش دکنر عدل از وزارت خارجه کمیته ارشاد ملی تشکیل داد تا همه بدانند چه کسانی و از چه قماش مردم را هدایت می کنند که یکروز هم تشکیل نشد و فعالیت نکرد! ... بنویس که همانروز که جشن الفاء کاپیتو لاسیون برپا شده بود؛ یک معلم خارجی را که دو جوان را کشته بود... بخارج فرستادند تا در کشور خودش محاکمه شود! ... اینها شاهکارهای تبلیغاتی همایون است و ره آورد دولت آموزگار...

آقای امیرانی... دفاع از هویدا بعهد شما و نیکوخواه و شعبانی و لوشانی است که همه از يك قماش هستند. ولی این آخر عمری... آخر نسلی و مرد می آمدند. اند که همه چیز را می دانند و از همه امور سردر می آورند. این سیاست انحرافی شما چیست؟... از همین آقای آموزگار بیس ۹۰ میلیارد دلار اضافه درآمد نفت را که از او یک گرفتگی چه کردی؟ بیس و بخواه يك آمار دقیق از دوره وزارت دارائی و کشورش مردم بد هد... راستی چطور هویدا بد بوده ولی وزیران دادگستری، خارجه، دارائی، کشور، کار، بهداشت، جنگ و دیگر همکارانش طیب و طاهر؟...

آیا شریف امامی با آنهمه مشاغل و خوردن و بردن در بنیاد پهلوی، اقبال (دکتر منوچهر اقبال) که بهترین دوستش حسن عرب بود و نویدی ۲۹ بار بخارج سفر کرد و ۴۰۰ روز مرخصی گرفت و ارد شیر زاهدی سردسته دزد ها و علم که ایران را غارت کرد و... قابل دفاع هستند؟... مسلمانا خیر! منتهی چون جناب عالی از همه اینها پول و آگهی و دعوت به کیش و هایت هتل و دیگر امتیازات دارید و داشتید. همه مورد توجه و خدمتگذار هستند حتی با هری با ماهی ۶۰۰ هزار تومان نزول پول و امیر متقی و دیگران...

شما و خانم عبد نوروز مهمان ارد شیر زاهدی بودید و ۲۰ هزار دلار هم در مراجعت گرفتید بلیط را هم خادمی (رئیس هواپیمائی ملی) مجانی داد، لا اقل اینها را بنویس تا مردم بدانند چرا همه شرکت خوبی است و ارد شیر زاهدی با شرف! شما که بهمدستی پرتو اعظم... نوشتار نویسن بزرگ، خانه ات را بسازمان (یعنی ساواک) فروختی، چرا تا وقتی آگهی نمیداند از گلپایگانی و دیگر دزدان نیکوکار بد می گفتی و وقتی سر آگهی رپورتاژ باز شد همه خیر خیر خواه شدند. آیا نمیدانی این نیکوکاران چه کسانی هستند و از کجا می آورند؟!؟ خبر نداری پرتو اعظم... که جشن عروسی فرزند خود و فرزند عباس اسلامی را با ۱۷۰ هزار دلار مخارج در پاریس برگزار کرد این پولها را از کجا می آورد و با زمین های آرشام در کرمان و دیگر نیکوکاران وزن علی رضائی چه می کند؟!... از زمین های دریا کنار و دزدی در او در سازمان خبر نداری؟! آیا از کارهای سر لشکر مزین در گرگان تا جنگل شاپسند و اراضی کلاله و دشت ناز و خزر شهر و دریا کار خبر نداری و نمی دانی کی می دهد و کی می گیرد و چطور مردم غارت می شوند؟

بنویس که همانروز که آبروی سفیر سابق

... این یکی هم سرنگون خواهد شد!

وقتی شاه و شرکایش اعلام می کنند " نظام شاهنشاهی " و " نظام رستاخیزی " پدید - هائی منحصر بفرد در جهان اند و در هیچ خراب شده دیگری نظیر آن وجود ندارد، خیلی هم بیراد نمی گویند و همه مفهوم این سخن را نباید یک شوخی خنک و وقیحانه تصور کرد، بلکه واقعیتی مهوع نیز در این حرف نهفته است: واقعیتی تهوع آور که نمونه ای از آنرا در خبری که از تهران برای ما رسید است می بینیم .

رژیم می خواهد در برابر جنبش فزاینده مردم علیه دیکتاتوری واکنشی نشان دهد . به عجله " کمیته های اقدام ملی " را سر هم می - کند ، چند جلسه هم برای آن تشکیل می دهد ولی دیگر خبر و اثری از آن نیست و به جای آن حقوق بگیران سازمان امنیت و شهرانی به شکل علنی به عنوان نیروی پایداری به میدان می آیند و به شکل به اصطلاح مخفی به شکل " سازمان زیر زمینی انتقام " !

حالا این " سازمان زیرزمینی انتقام " باید کاری کند و " اقدام ملی " را به نمایش بگذارد چه کاری می تواند بکند ؟ افراد آن با لباس شخصی و به عنوان افراد عادی به میان تظاهرات کنندگان بروند و به نفع شاه شمار بدهند و تظاهرات ضد دیکتاتوری مردم را آشفته کنند ؟ نه . اینکار خیلی دل و جرئت می خواهد . مردم آرام نمی نشینند و دهانی را که برای شمار دادن به نفع شاه باز شوخی خرد می کنند . نه . اینکار عملی نیست ماموران سازمان امنیت و رنجهای ارتش و پلیس جرئت چنین کاری را ندارند . آنان فقط تا وقتی پوست شیر به تن دارند و اسلحه به دست دارند خود را شیر درنده قلمداد می کنند و هنگامی که اونیفورم نباشند و اسلحه به دست نداشته باشند از موش آب کشیده هم بزدل تر هستند . ولی به هر حال باید کاری کرد . اینست که ماموران علنی یک حکومت علنی تصمیم می گیرند مانند دزد های شب رو عمل کنند و مخفیانه جلو در خانه های مخالفان بمب بگذارند . ولی اینکار هم هزار جور مشکل به وجود می آورد . سرو صدا به بار می آورد ، همگان را متوجه می کند کسسه آرامش کورستانی " جزیره " ثبات " آشفته شد و

است و در این هنگام - در شهری که پلیس آن به هر ماموریتی به جز حفظ امنیت واقعی شهر فرستاده می شود - تا پلیس خبر شود ، خود را جمع و جور کند و سر برسد ساعت ها گذشته است و در این مدت خبرنگاران خارجی و داخلی آمده اند ، گزارش خود را تهیه کرده اند و رفته اند . از سوی دیگر بمب گذاری حتی اگر رسمی و دولتی باشد هم خسارت ایجاد می کند ، احتمالاً مقتسول و مجروح به بار می آورد و در شهری که به جای بیمارستان هواپیما دارد و بیماران در برابر همان چند بیمارستان محدود خبر دهند و آمبولانس سر برسد حداقل یکروز معطلی دارد و برای حکومتی که در هیچ کاری نتیجه تبلیغاتی را از قلم نمیندازد ، اینها آبرو - ریزی های تازه ای ایجاد می کند .

بنا بر این طراحان " اقدام ملی " به این نتیجه می رسند که بمب گذاری در خانه مخالفان ، پلیس حاضر و آماده در محل می - خواهد و آمبولانس منتظر در نزد یک محل



در حالی که آمبولانس منتظر است

در خانه ، داریوش فروهر بمب منفجر می کند

بمب گذاری ! باید آبروداری کرد ! در جریان بمب گذاری در خانه آقای داریوش فروهر ، یک جوخه شش نفری پلیس به فرماندهی یک استوار کلانتری به " ماموریت فوق العاده " در نزد یکی خانه ایشان فرستاده می شوند . پاسبانان منتظر می مانند و جرئت ندارند بپرسند " ماموریت چیست و چرا انجام نمی شود . مقررات اجازه نمی دهد یک آمبولانس از یکی از بیمارستان ها برای حمل چند بیمار اورژانس خواسته می شود و آمبولانس با یک راننده و یک پزشکبار سر می - رسد ولی به دستور فرمانده " عطیيات " ، آمبولانس در پشت نزد بیکترین کوچه تسبیح به خانه آقای فروهر ، در کنار جوخه شش نفری پلیس متوقف می شود . پزشکبار برای حمل بیمار اورژانس آمده است و از " مقررات نظامی " هم سر در نمی آورد . نزد یک یکریغ آمبولانس در همانجا متوقف می ماند . پزشکبار نگران حال بیماران اورژانس است ، مشوش می شود و عاقبت طاقت نمی آورد و به " فرمانده " عملیات که لباسی غیر نظامی به تن داشته است رجوع می کند و با نگرانی یاد آوری می کند :

- آقا ، چرا ما مسطلمیم ؟! مریض می میرد ، باید او را زود تر به بیمارستان رساند ! و جوابی که می شنود خشک و قاطع است :

- مریض هنوز مریض نشده !

پزشکبار ساده دل از فرمانده عطیيات دور می شود ، به سوی آمبولانس می رود و در فکر است که : " مریض هنوز مریض نشده ، با ایحصال آمبولانس برایش آوردند : هنوز مریض نشده می گویند مریض اورژانس است . این دیگر چه جور مریضی است ؟ لابد آدم صهی است ، اما اینها از کجا می دانند و ... "

ناکهان صدای مهیب انفجار بلند می شود ، محله می لرزد ، آمبولانس می لرزد ، پزشکبار به زمین می افتد و ...

به راستی " نظام شاهنشاهی " پدیده ای منحصر به فرد است ، نظیر آن تا کنون وجود نداشته و هرگز هم وجود نخواهد داشت و این یکی هم به زودی سرنگون خواهد شد .

دنا

به دنبال آن می بینیم رژیم ناگهان جلال وفادار خود ارتشید نعمت نصیری را از ریاست ساواک عزل می کند تا ظاهراً گناه همه آد مکنی ها و شکجه ها و نامردی را بر سر گردن او بگذارد، او را قربانی کند تا خود را پاک و منزه بنمایند. گویا شاه خود در این شکجه ها و نامردی ها دست نداشت است، گویا او پاک بیخبر بوده است، گویا او حتی خود شخصا بارها به طور آشکار و ضمنی شکجه را امری "لازم" برای کشف استمرار "خرابکاران" و "حفظ امنیت" اعلام نکرده بوده است و بالاخره گویا هم اکنون هیچ خبر و اثری از آزار و شکجه زندانیان سیاسی در زندان های ایران نیست؟! و بعد می بینیم این شکجه گر "مغضوب" حتی پیش از آنکه پذیرش او از طرف دولت پاکستان اعلام شود، به سفارت ایران در پاکستان برگزیده می شود. و به جای او سپهبد مقدم به ریاست سازمان امنیت برگزیده می شود - یعنی کسی که درست تا دو سال پیش قائم مقام ساواک و رئیس سازمان امنیت در بخش داخلی (ایران) بوده است و هیچ آزار و شکجه ای بدو ناطلاع و نظر او انجام نمی شده است و به سبب همین خدمات برجسته به سمت رئیس رکن دوم ستاد ارتش برگزیده شده بوده است.

به دنبال آن می بینیم ناگهان در "حزب واحد و فراگیر" کار انتقاد و اختلاف ظاهراً بالا می گیرد و ناگهان چاپلوس بیماهی چون دکتر هوشنگ نهاوندی که رئیس دفتر علیا - حضرت فرح... است و سال هاست که با عنوان "رئیس گروه بررسی مسائل ایران در پرتو انقلاب شاه و ملت" به توجیه و تأیید عطیات رستاخیزی سرگرم است، به نارسایی ها "حزب" اشاره می کند، از عدم پیشرفت برنامه ها شکوه می کند، هردو جناح "حزب" را بیخاصیت قلمداد می کند و خود داعیه رهبری پیدا می کند و تصمیم به تشکیل جناح سوم "حزب فراگیر" می گیرد و بعد درست همان رژیم و همان دولتی که دو جناح را کافی دانسته بودند و به زور از کارکنان دولت امضا می گرفتند که به یکی از دو "جناح" بپیوندند، به رنگ موافقت خود را با تشکیل "جناح سوم" اعلام می دارند و نخست وزیرش در ضمن ابراز موافقت، "فقط" یادآوری می کند که "ضوابط کار جناح ها باید با نظر دفتر سیاسی حزب روشن شود".

و در همین زمان ها شاهدیم که رژیم توطئه ای خونین برپا می کند تا شاید به جای یک روحانیت مبارز که نخستین خواست آن سرنگونی شاه و رژیم سلطنتی در ایران است، اپوزیسیونی از روحانیت محافظه کار ایجاد کند تا شاید اکنون که قادر به سرکوبی روحانیت مبارز نشده است، رهبری مبارزان مسلمان را در دست های آرام و محافظه

کار قرار دهد. و بدین ترتیب است که می بینیم شاه یکی از نزدیکان خود یعنی سرلشکر خسرو داد را با گروهی از رنجرهای لجام گسیخته ارتش به قم می فرستد. شاه و دستگاهش می دانند که آیت الله شریعتی در آن روز چهله به خارج از قم رفته اند و در معرض خطر رنجرهای وحشی قرار ندارند. خسرو داد و جانیانش با هلیکوپتر در محوطه ای نزدیک خانه آیت الله فرود می آیند، به خانه آیت الله یورش می برند و سه تن بی دفاع را در آنجا به قتل می رسانند، گروهی را مجروح می کنند و به سوی هلیکوپترهاشان باز می گردند. "مأموریت" انجام شده است و آنان عازم تهران اند!

آیت الله شریعتی در چند ماهه اخیر چند اعلامیه داده اند و مردم را که به هر حال مراسم چهله های شهدا را برگزار می کردند به خودداری از تظاهرات و برگزاری آرام مراسم چهله ها دعوت کرده اند. ولی در عین حال ایشان برخلاف آیت الله خمینی طرفدار قانون اساسی و خاصه بخش اعطائی آن از طرف مظفرالدین شاه هستند که در آن حق "وتو" تمام قوانین مصوبه مجلس برای پنج تن از نمایندگان روحانیون حفظ شده است. ایشان بیش از این چیزی نمی خواهند و ایشان از نظر رژیم شکجه گر و خودکامه ایران این سابقه مثبت را دارند که در سال های ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱ به بهانه خودداری از دخالت در سیاست، از پذیرش خانواده های زندانیان سیاسی - که بسیاری از آنان زندانیان سیاسی مسلمان بودند - و به همین سبب هم به مراجع تقلید تظلم کرده اند - خودداری کرده اند. در حالی که آن خانواده ها از این مرجع تقلید روحانیت چیزی بیشتر از این نمی خواستند که ایشان با استفاده از نفوذ خود به حکومت توصیه کنند تا از شکجه وحشیانه فرزندان آنان خودداری کند و با فرزندان مسلمان آنان همچون انسان رفتار کند. و نیز سوابق "مثبت" دیگری که ما قصد بازگویی آنها را نداریم.

رژیم با این حمله خونین به خانه آیت الله شریعتی و سپس اعلان آن در بوق و کرنای تبلیغاتی خود، به بهانه "اظہار تأسف"، کوشید از یک سو آن مسلمانان مبارز را بیشتر متوجه ایشان کند و از سوی دیگر ایشان را به خشم آورد و فعالانه تر در مبارزه شرکت دهد و با توجه به آنکه ایشان به هر حال به شیوه محافظه کارانه خود در مبارزه شرکت خواهند کرد، حال که مخالفت مسلمانان با رژیم گریز ناپذیرست، حداقل رهبری این مبارزه در دست آن رهبران مذهبی باشد که به نسبت محافظه کارانند و حتی در چهارچوب قانون اساسی خواست -

های محدودی دارند که از دیدگاه افسار و گروههای دیگر اجتماعی قابل پذیرش نیست. علاوه بر اینها، چنین امری این "حسن" را هم می تواند داشته باشد که بین مسلمانان مبارز رادیکال تر و مسلمانان محافظه کارتر تخم پراکندگی بیفشانند و از نیروی جنبش ضد دیکتاتوری بکاهد.

در همین حال می بینیم رژیم سخت می کوشد در صفوف مبارزان ضد دیکتاتوری شکاف بیندازد و بین مبارزان ضد دیکتاتوری که با انگیزه های مذهبی به مبارزه ضد استبداد می پرداختند و مبارزاتی که تنها با انگیزه های مذهبی به مبارزه با استبداد نپرداخته اند جدایی ایجاد کند و در این راه از حوادث و وقایع ناهنجاری که در یکی دو مورد پیش آمده است - و چنین پیشامدهایی بسبب ناپختگی و کم تجربگی برخی از مبارزان، چه در ایران و چه در هر کشور دیگر ناگزیرست - سوء استفاده کند و متأسفانه معدودی از مبارزان راستین مسلمان و یا صاحب ایدئولوژی های دیگر به سبب کم تجربگی به این پراکندگی ها میدان می دهند، به فتنه گران پنهان و آشکار ساواکی امکان فتنه گری و بزرگ کردن اختلافات را می دهند و نا آگاهانه و ناخواسته آب به آسیاب رژیم مردم کش و مستبد و حیلہ گر ایران می ریزند و متأسفانه گاه این افتادن در چنبره فتنه گری های رژیم و مأموران مکار آن تنها در حد برخی از مبارزان ساده دل باقی نمی ماند و بعضاً تا حدود رهبران گروه های مختلف ضد دیکتاتوری تسری پیدا می کند.

از سوی دیگر می بینیم شاه و رژیم خونپاش که خود به همه موازین اسلامی پشت کرده اند و اموال حضرت رضا را رسماً بالا کشیدند، شاه و رژیمش که وجوهی را که مسلمانان مومن وقف آستان قدس رضوی کرده اند و یا نذر کرده و در ضریح آن حضرت ریخته اند، با وجوهی که از قمارخانه ها و عشرتکده های شاهنشاهی حاصل می شود در یک کیسه می ریزند و به مصارفی بیشرمانه می رسانند، ناگهان محیلانه و مکارانه نو مسلمان می شوند و به لاف و اصطلاح "مارکسیسم اسلامی" دچار می شوند، همه جا از "مارکسیسم اسلامی" کدر حقیقت عبارتی ساخته و پرداخته خودشان است سخن می گویند و بعد شاه یعنی درست همان کسی که چهار سال پیش در مصاحبه با اوریانا فلاچی خبرنگار ایتالیایی صریحاً ادعا کرد که خود خدا را دیده است و ضمناً به قیامت اعتقاد ندارد، بلکه به رویت معتقد است، در همین شخص قیافه ای حق به جانب در دفاع از اسلام می گیرد و حیلہ گرانه از روحانیون و رهبران مذهبی تقاضا می کند کاری کنند تا دیگر "مارکسیسم اسلامی" بر زبان کسی نیاید و به این ترتیب در هنگام اوج جنبش ضد -

که حاضر و شرط اساسی باشد:

اول اینکه از محارم و نزدیکان شخص وزیر دادگستری باشد،

دوم اینکه ساواک انتصاب او را به دادستانی تأیید کند.

عبارت ساده‌تر دادستان باید نوکر حلقه بگوش وزیر و ساواک باشد. چون دادستان بر مراجع انتظامی و زندانها نظارت کامل دارد، لذا باید در عمل کسی باشد که علاوه بر دستورات وزیر، دستورات ساواک را هم اجرا کند تا تعارضی پیش نیاید. بدین ترتیب دادستان باید بشکایات زندانیان در مورد شکنجه‌ها و آزارها و مرگ و میرهای ناشی

از شکنجه وقعی ننهد، بشکایات مردم علیه مراجع انتظامی توجهی نکند و از طرف دیگر دستورات وزیر و ساواک را در مورد پرونده‌ها مورد نظر آنان مطابق النعل بالنعل عمل کند. اگر دادستانی بدین نحو عمل نکند فی الفور از کار برکنار میگردد ولی اگر به این وظایف دادستانی و قانونی عمل کند، بمقام معاونت دادگستری و عند الاقتضاء به مقام وزارت هم منصوب میشود. چنانکه دادستانهای پیشین تهران از قبیل پیشواهی، ناظمی، صادق احمدی و پرتو بمقام معاونت و وزارت دادگستری رسیدند و حتی بعضی از آنان مثل پرتو در مقابل خوش خدمتی به شاه و خاندان او پس از چند سال که سمت وزیر دادگستری را داشت، به افتخار! سناتور و انتصابی شدن هم نایل آمدند، و برخی دیگر از قبیل فیلسوفی، گرگانی، ناصح، مجتهدی و غیره بمقامات مهم دیگری منصوب شدند.

● همه دادستان‌ها را ساواک تعیین می‌کند

باید دانست که فقط دادستان تهران بدستور وزیر دادگستری و تأیید ساواک منصوب نمیشود، بلکه همه دادستانهای شهرها و استانها هم با همین کیفیت منصوب می‌شوند و موظف به انجام دستورات این دو مقام که در معنی یکی هستند، میباشند. مثل حادثی دادستان تبریز که پس از وقایع کشت و کشتار بیرحمانه و قتل عام تبریز، به جای بازداشت مأموران جانی ساواک و پلیس، دستور بازداشت عدّه کثیری از هم وطنهای مجاهد راه آزادی را صادر کرد و حتی برای ارباب مردم گروه کثیری از کسانی را که اصلاً در تظاهرات شرکت نداشتند نیز بازداشت کرد. همین مجیدیه دادستان فعلی تهران که همیشه و همه وقت هم خود را صرف تعلق گفتن و نوکری کردن وزیر و ساواک کرد و

می‌کند حتی جرئت اظهار نظری از خود ندارد. بی جهت نیست که در هنگام اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در فروردین ماه امسال، خانواده زندانیان بملاقات دادستان تهران یعنی آقای مجیدیه رفتند و شکایت کردند از او خواستند که چون ناظر بر امور زندانها دستور دهد بوضع زندانیان رسیدگی کنند و شکنجه‌گران را تحت تعقیب قانونی قرار دهد و او صریحاً جواب داد که او نمیتواند در این مورد اقدامی کند. برای اینکه او در نوکری خود را از حد یک نوکر شخصی هم پائین تر آورده است، چون نوکر شخصی گاهی بسه استخدام کننده خود اعتراض و پرخاص میکند و یا لااقل نظرش را میگوید ولی او حتی جرئت اظهار نظر را هم ندارد. بنابراین می‌بینید که عنوان دیگر دادستان در این زمان، مأمور اجرای دستورات وزیر و ساواک است. این امری است که زبانزد قضات و وکلای دادگستری است.

● بازپرس وزیر

در مقدمه یاد آور شدیم که پرونده‌های مورد نظر حکومت به قضات شریف و درستکار ارجاع نمیشود و رسیدگی به این قبیل پرونده‌ها به قضات مخصوصی محول میگردد. فی المثل در دادسرای تهران قضاتی هستند که ما قضات و وکلای دادگستری که سابق چندین سال خدمت داریم به وضع آنان وقوف و آگاهی کامل داریم. این بازپرسان و دادیاران، برخلاف آنچه قانون اصول تشکیلات دادگستری و قانون آئین دادرسی کیفری گفته که باید دلائل له و علیه متهم را یکسان جمع آوری کنند، به این دستورات قانونی وقعی نمی‌نهند. آنان چشم بر فرمان وزیر و دادستان دوخته و آنچنان دستورات آنان را اجرا میکنند که خود را از حد یک مستخدم شخصی هم پائین تر نمی‌آورند. اینان کسانی هستند مانند دکتر حق‌اندیش بازپرس شعبه ۴ دادسرای تهران که معروف به "بازپرس وزیر" است و همان بازپرسی است که آقای اعتمادزاده (به آذین) و پسرش را به اتهام تحریک مردم در تظاهرات تهران زندانی کرد. این بازپرس در ازای خوشخدمتی‌های خود همیشه مهمترین پرونده‌های مطروحه در دادسرای تهران را رسیدگی میکند و در عوض بورس مطالعه! (البته بورس برای رفع خستگی از زحمات طاقت فرسایی که از طرف وزیر و ساواک و دادستان به او محول میشود) برای ژاپن میگرد و هشت ماه برای رفع خستگی به آغوش گیشاهای ژاپن پناه میبرد. وزیر دادگستری هم خود را ملزم نمی‌بیند این نکته

را توضیح دهد که کجای قوانین ژاپن بنا قوانین کشور ما مشابهت و بستگی دارد که این نوکر مسخره‌اش را برای تحقیق و مطالعه به آنجا می‌فرستد؟

● "جانی دالر" دادگستری ایران

در شعبه ۳۴ بازپرسی دادسرای تهران بازپرسی بود بنام هدایت که اکنون پس از بازنشسته شدن به کسوت وکالت آمده و جامعه وکلای ایران را هم طوط کرده است. او سالها پیش دادستان اراک بود، وقتی که حادثه قریه داور آباد اراک پیش آمد و ۶ نفر از دهقانان مظلوم کشته شدند این آقای دادستان بجای اینکه ملاکین بزرگ و فئودال‌های از قبیل خانلویکی‌ها را که مسبب این کشتار وحشیانه شده بودند بازداشت کند، روزها لباس دهقانی می‌پوشید و زنبیل تخم مرغ بدست میگرفت و برای اطلاع از اینکه چه کسانی از دهقانان در منازعه شرکت داشته بودند، بعنوان تخم مرغ فروش دوره‌گرد به داور آباد میرفت و بالاخره هم برای خاندان بلوکی فئودال بزرگ اراک در آن زمان، قرار منع تعقیب داد و برای دهقانان کیفرخواست اعدام صادر کرد. حتی این شخص مخالفت با دهقانان را به آنجایی رساند که بنا بسابقه موجود در قسمت محرمانه کارگزینی دادگستری و ادارات اصلاحات ارضی، در وقت تقسیم املاک فئودال‌ها به دهقانان که ملاکین از امضای اسناد رسمی خود داری کرده بودند و دادستان می‌بایست بجانیشینی ملاکین آنها را امضا کند، از امضای اسناد بفعده دهقانان خود داری کرد. بعدها این شخص به دادسرای تهران منتقل شد و با خوشخدمتی و مهره گیری‌هایی که میکرد بنام "جانی دالر ایران" معروف شد و تا زمانیکه او برکار بود تمام پرونده‌های مورد نظر به او ارجاع میشد تا جانشین خلخلف دکنر حق‌اندیش بجای او نشست. یا بازپرسان دیگری از قبیل گیلانی، معیر، قرازمند، قره‌باغی، امینی و صومعه‌سرایبی که هم از توبره میخوردند و هم از آخور. یعنی به این قبیل بازپرسان پرونده‌های دیگری ارجاع میشد که هم دستور دادستان را اجرا میکردند و هم تا میتوانستند از طرفین پرونده پول میگرفتند و البته این پول را هم با نظر و مشارکت دادستان تقسیم میکردند. مثلاً آقای گیلانی یکبار گروه کثیری از کارگران کارخانه روغن و کوره پرخانه شهر ری را بازداشت موقت کرد. این بازپرس بعنوان دلال آقای پیشواهی دادستان وقت تهران (معاون فملسی وزارت دادگستری) معروف بود. نمونه دیگر آقای

معیر است. او در پرونده ه ۶ مرک مهندس نراقی فرزند هاشم نراقی میلیاردر بزرگ ایران که مورد توجه فرح دیبا هم بود، با وجود یکسه مرک نراقی در اثر عمل خودش بود، بیگانهی را بازداشت موقت کرد و مدتها در زندان نگه داشت و پس از مدتتها برای آن شخص بیگانه که مرد زحمتکش و بی پولی هم بود قرار مجت صادر کرد و دادستان وقت (پیشوایی) برای آن بیگانه کیفرخواست اعدام صادر نمود و بیاس این خدمت و خدمات دیگر آقای معیر بسریستی دایره یک دادسرای تهران منصوب شد که شغل پرآب و نانی است و علی محمد بشیر هم که رئیس شعبه ۴ دادگاه جنائی بود این بیگانه فلک زده را به شش سال حبس محکوم کرد و او هم در ازای این خدمت که مورد توجه "علیا حضرت شهبانو" بود ترفیع مقام یافت و به دیوانعالی کشور رفت.

● دادگاههای مشابه با ظاهری متفاوت

وقتی که بازپرس قرار مجرمیت صادر میکند، دادستان کیفرخواست خود را تنظیم نمود به دادگاه ارسال می‌دارد. البته عدای از قضات دادگاههای ایران آنچنان شریف و وارسته هستند که هیچ چیزی نمیتواند دامن پاکشان را آلوده کند ولی متأسفانه پرونده‌های مورد نظر هیئت حاکمه، عمدتاً به این قضات ارجاع نمیشود و در عوض قضات دیگری در دادگاهها هستند که تمامی دستورات وزیر و دولت را انجام میدهند. تفاوت این قبیل دادگاهها با دادگاههای نظامی فقط در ظواهر آن است. یعنی اینکه در دادگاه نظامی تماشاگرانی جز مأمورین امنیتی وجود ندارند ولی تماشاگران این دادگاه‌های دادگستری ظاهراً آزاد است، در دادگاه‌های نظامی وکیل متهم میدانند که نباید حرفی بضرر و علیه دستگاه بزند و نی‌زند و حق دفاع هم مطابق میل خود و موکشند و ولسی در دادگاههای عادی وکیل میتواند آزادانه تا آنجا که بموکش مربوط میشود حرف بزند ولسی اگر مطلبی علیه حکومت بگوید رئیس دادگاه بعنوان "خارج از موضوع بودن مداخلات" حرف او را قطع میکند و اجازه صحبت نمی‌دهد، ولی در ماهیت هر دو دادگاه یکسان هستند. رئیس دادگاه نظامی گوش بفرمان رئیس دادرسی ارتش دارد و رئیس دادگاه عمومی گوش بفرمان وزیر دادگستری. خصوصاً در دادگاههای جنائی که حتماً چند شعبه ای به ریاست افرادی تشکیل میشود که فرمانبردار و مطیع وزیر باشند. بی جهت نیست که افرادی از قبیل دکتر صفائی، دکتر شیخ نیا، امیر کلایی (افسر سابق شهرنایی

و منسوب نزد يك گمشایان عاقد قرارداد نفت گس-گلشایان) و بشرو د کتر را و امثالهم سالها بر کرسی ریاست دادگاههای جنائی تکیه زده‌اند و هرکاری خواستند و میخواهند، کردند و میکنند و کسی را هم با آنها کاری نیست.

● بدعت جدید برای اعدام زنان در ایران

در همین دادگاههای جنائی گاهی از برای راحت تر کردن کار دادگاههای نظامی بدعت‌هایی ایجاد میشود که سبب تحیر و تعجب همه افرادی را که با حقوق و قانون سروکار دارند، فراهم میکند. تا چند سال پیش دادگاههای نظامی بلحاظ اینکه سابقه اعدام بانوان در سنت قضائی ایران نبود، از صدور حکم اعدام درباره بانوان مبارز و مخالف دولت خودداری میکردند و اگر يك زن مبارز و آزادی طلب برای حکومت اختیاتی ایران غیرقابل تحمل بود و رژیم ایران می‌خواست او را معدوم کند، با تمهیدات مختلفی او را سر به نیست میکرد. گاهی بعنوان فرار از زندان او را بگلوله می‌بستند و زمانی را بعنوان درگیری با پلیس با گلوله می‌گشت و خیلی از اوقات هم زنان مبارز رزیر شکجه وحشیانه جلادان ساواک کشته میشدند. اما دولت میخواست بدعتی بوجود آورد که دادگاههای نظامی در اناقههای در بسته خودشان و به حکم شاه براحتی بتوانند حکم اعدام بانوان را صادر کنند. دولت منتظر فرصت بود تا زمانی که زنی به نام "ایران شریفی" به اتهام قتل فرزند آن شوهرش تحت تعقیب قرار گرفت و او را به دادگاه جنائی تهران فرستادند. هر وکیل و قاضی با شرفی که این پرونده را مطالعه کرده می‌داند که ایران شریفی يك زن ذاتاً تبهکار نبود، بلکه او بیماری بود که احتیاج به آسایشگاه و معالجه روانی داشت. او بیماری بود که بجای سکوی اعدام و چوبنداری می‌بایست در تختخواب آسایشگاه روانی بستری میشد. ولی برای رژیمی که در جستجوی محلی برای اعدام و تیرباران کردن زنان مبارز و به زعم خودش ترساندن زنان از مبارزه ضد دیکتاتوری بود، این پرونده فرصتی غیرقابل چشم پوشی به شمار میرفت؛ باید يك زن به جرمی غیرسیاسی اعدام میشد تا دست دادگاه‌های نظامی برای صدور حکم تیرباران زنان مبارز و آزادی طلب باز می‌شد و يك بدعت و محمل رسمی برای تیرباران کردن زنان مبارز به وجود می‌آمد. تمام امور مربوط به این پرونده و کوشش برای اعدام ایران شریفی و بدعت گذاری جهت اعدام و تیرباران زنان

زیر نظر مستقیم شاه و طراحان جانی ساواک انجام شد. به اشاره سازمان امنیت و وزارت اطلاعات روزنامه‌های دولتی شروع به جنجال کردند. خبرنگاران حوادث روزنامه‌های اطلاعات و کیهان و دیگر روزنامه‌ها به اشاره وزارت دادگستری و د کتر ملایری که در آن موقع مدیر کل تبلیغات وزارت دادگستری بود و از مأموران قدیمی ساواک است و سوابقی "درخشان تر" از اینها هم دارد شروع به جنجال کردند، ریخت و پاش پول و هدیه بین چند تن از خبرنگاران شروع شد. وزیر دادگستری که تا آن هنگام به علی از خبر نگار قضائی روزنامه کیهان ابراز تفر می‌کرد و حتی از د کتر مصباح زاده صاحب روزنامه کیهان خواسته بود خبرنگار قضائی خود را تفسیر دهد و مدتتها بود این خبرنگار را برای ملاقات نمی‌پذیرفت، ناگهان "بر سر محبت" آمد و چندین بار خبرنگار مذکور را در اتاق خود پذیرفت و "گورت‌ها" را بر طرف کرد و از "نقش برجسته" مطبوعات در تصویر افکار عمومی" با او سخن گفت و "لزوم اعدام این زن جنایتکار را که خود مطبوعات و تمام مردم ایران طالب آن هستند" بارها مورد تأیید قرار داد.

در این مدت د کتر ملایری مدیر کل تبلیغات و روابط عمومی وزارت دادگستری (برادر شجاع الدین ملایری معروف که تا آخرین لحظات حیات، به اصطلاح دولتی هسا "در سنگر" آلودگی و وابستگی به رژیم و کارچاق کنی و در اواخر در پست معاونت وزارت کشور "خدمت" میکرد) دفتر کار خود در دادگستری را تبدیل به مجمع روزنامه خبرنگاران مطبوعات کرده بود و هر روز دفتر او معلوم می‌شد که هر کدام از روزنامه‌های برتیراژ در آن روز چه باید در مورد پرونده ایران شریفی و خبرهای مربوط به او بنویسند تا هیجان و انزجار در افکار عمومی ایجاد کنند. در همین مسیر و به اشاره مأموران امنیت بود که چند تن از خبرنگاران کیهان "ناگهان" موفق شدند قبل از "مأمورین انتظامی" محل اقامت ایران شریفی را "کشف" کنند با او مصاحبه کنند و از او عکس بگیرند و در روزنامه خود چاپ کنند. صحنه سازی آنچنان انجام شده بود که در واقع نیسز خبرنگاران حوادث کیهان گمان میکردند کشف محل اقامت ایران شریفی واقعا نتیجه فعالیت خودشان است. عاقبت پس از آماده کردن افکار عمومی، "مأمورین انتظامی" موفق به دستگیری ایران شریفی شدند. زنی که واقعا پسر شوهرش را کشته بود ولی او در حقیقت يك بیمار بود و نه به اصطلاح يك "جانی بالفطره"! او باید معالجه میشد ولی شاه و رژیمش بنا بر هدف‌های دیگر خود قصد

اعدام کردن او را داشتند و میخواستند برخلاف عرف و سنت قضائی ایران یک زن با حکم دادگاه غیرنظامی اعدام شود تا دادگاهها نظامی بتوانند در مورد زنان مخالف رژیم از این روش استفاده کنند. بدنبال دستگیری ایران شریفی سازمان امنیت، دادرسی ارتش و در راس همه مقامات دربار به دستور شخص شاه به جنبش درآمدند و دادگاه جنائسی مرجوع الیه را تحت فشارهای مختلف قرار دادند تا آنکه بالاخره حکم اعدام ایران شریفی صادر شد. وکیل او تقاضای فرجام خواهی کرد. در همین اثناء روزنامه‌های دولتی کیهان و اطلاعات در ادامه جنجال های خود با دوتن از وکلای دادگستری ایران که هرکدامشان سابقان دراز سابقه قضاوت داشتند مصاحبهای ترتیب دادند و نظر آنها را راجع به اعدام بطور کلی و خصوصاً اعدام زنان خواستار شدند.

● وکلای مخالف اعدام زنان به ساواک احضار شدند

آن دو وکیل با صراحت اعلام داشتند که بطور کلی با مجازات اعدام مخالف هستند چه رسد به اعدام بانوان، و دلایل خودشان را که از جهت حقوق جزا موجه بود ارائه دادند. مصاحبه یکی از آنان در روزنامه کیهان منتشر شد، بلافاصله روز بعد آن دو وکیل به سازمان امنیت احضار شدند. از هر کدام آنها چندین ساعت بازپرسی کردند. مسخره اینجاست که ساواک از آنها التزام میخواست که در سیاست فعالیت نکنند؛ و دیگر کاملاً معلوم شد اعدام ایران شریفی یک کار "سیاسی" است؛ در کشوری که از وکلای دادگستری اش خواستار عدم فعالیت سیاسی میشوند درست در همان زمان "رهبر خردمندش" جوانان دبیرستانی را تشویق به داخله در سیاست میکرد و می گفت "آموزش سیاسی جوانان" باید از دبستانها و دبیرستانها شروع شود - که البته یعنی شاگردان باید کتاب "انقلاب سفید" او را بخوانند و امتحان بدهند و اگر قبول شدند به کلاس بالاتر بروند! و چند سال بعد هم "سازمان دانش آموزان" از طرف "حزب رستاخیز" ایجاد شد تا "آموزش سیاسی" شاگردان مدارس کامل شود. البته آموزش آریامهری و سیاست آریامهری!

بهر تقدیر پرونده ایران شریفی بند بانوان عالی کشور رفت و همانطور که در مراحل مختلف رسیدگی معمول است و در این مقاله هم مذکور افتاد، پرونده را به شعبه‌ای ارجاع کردند که رای اعدام را ابرام کند و در نتیجه رای قطعی شد. وزیر دادگستری که از برای

مجرمین مسطری و حرفه‌ای از پیشگاه "پسدر تاجدار" همیشه تقاضای عفو میکرد، از برای این زن بدبخت بیمار هیچگونه تقاضائی نمود و در نتیجه در یک سحرگاه او را در محوطه زندان قصر بدار آویختند و راه را برای صدور حکم اعدام بانوان در دادگاه نظامی هموار ساختند. جسد آن زن تیره بخت بر طبق قانون یکساعت تمام بر بالای جویبه در میرقصید، در حالیکه فرشته عدالت چشمانش را باز کرده بود و لبه تیز شمشیرش را به سوی زنان آزاد یخواه نشانه گرفته بود. فرشته عدالت در پیشگاه استبداد میرقصید!

رژیم تصور میکند که با ایجاد محیط رعب و وحشت و اختناق و ترور میتواند سلطه خود را حفظ کند و چه خیال باطلی! این همان راهی است که دیکتاتوری های بزرگ تاریخ رفتند و سرانجام بمرسئونی خود آنها منتهی

گردید. وقتی که دولت و اعمال او و هم چنین دستگاه عدالت شخصی را که حتی مرتکب جرایم عادی شده به زندان می اندازد و بطریق تمام قوانین ایران و جهان او را شکنجه میکنند و از همان هنگام دستگیری و از همان کلانتری و زندان امری ضرب و جرح و آزار و شکنجه او را شروع می کنند، یا وقتی فردی را اعدام میکنند، آشفتگی و رنج و نابسامانی در خانواده محبوب و معدوم پدید می آید و در نتیجه این امر نظمی را که مدعی برقراری آنند بصورت سهمناکی در هم میکوبند و بی نظمی و اختلال بیشتری را بوجود می آورند.

آیا رژیم از کسی که همیشه در جنگال بدبختی اسیر بوده، از آزادی واقعی محروم بوده، از وضع فلاکت بار اقتصادی بستوه آمده از اختلاف عمیق طبقاتی در رنج و عذاب بوده، از داشتن نشریات و کتب سودمند و آموزنده محروم بوده، و بالاتر از همه هیچوقت هم حق اعتراض نداشته و نتوانسته افکار و عقاید و دیدها و آلام خود را بیان کند و از دولت و رژیم کشورش انتقاد نماید، انتظار رفتاری جز نافرمانی حتی به شکل ارتکاب جرائم عادی دارند؟ اگر رژیمی از چنین مرد می فلاکت زده توقعی غیر از این داشته باشد معلوم است که در جهل مرکب باقی است و فقط زمانی از این جهل بدرمیآید که پایه و اساس سرنوشتی گردد.

● پرونده محاکمه میشود، نه متهم

دادگستری ایران هم امروزه بر طبق تعهداتی قوانین شده و غلاظ موجود بهمین نحو عمل میکند. از قضات نوکر حکومت که بگذریم، قضات صالح هم حتی در مورد پرونده

های غیر سیاسی و کم اهمیت هم از نظرسنجی قانونی حق و اختیاری ندارند. زیرا که یک پرونده جنائی درجه اول بر اساس گزارش مامورین انتظامی تنظیم میگردد و بر اساس همین گزارشها و به اصطلاح "تحقیقات مامورین انتظامی" کیفرخواست برای متهم صادر میشود، قاضی بدبختی که در آن دادگاه نشسته، ناچار است بر اساس همین اوراق پژوه تنظیم شده به وسیله آن "مامورین انتظامی" کداعی رای صادر کند. وقتی که یک شعبه دادگاه جنائی در یک روز ناکزیر است ۴ تا ۶ پرونده جنائی را رسیدگی کند چطور می تواند واقعیات را کشف نماید و احراز بیگناهی یا گناهکاری متهم را بکند؟ در حقیقت در دستگاه قضائی ایران، قضات دادگاه، پرونده را محاکمه می کنند نه متهم را. زیرا در حقیقت پرونده های که "مراجع انتظامی" ساخته و بازرسی آن را تکمیل کرده اند در نزد قاضی مطرح می شود. در حالی که نه آن پاسبان و ژاندارم و مامور ساواکی که متهم را در کلانتری، یا پاسگاه زندان امری، یا شعبه های ساواک زده اند و شکنجه داده اند و "اقرار" گرفته اند و در آخر گزارش داده اند در دادگاه حضور پیدا میکند و نه آن شهروندی که یا با دریافت چند صد تومان پول و یا در اثر تهدید "مامور انتظامی" شهادت داده اند در دادگاه حضور پیدا می کند، تا وکیل متهم بتواند در حضور هیئت قضات از آنسان تحقیق کند و صحت و سقم شهادت آنان را به ثبوت برساند. بنابراین در دادرسان دادگاه باید همان پرونده های را که ساخته و پرداخته مامورین انتظامی و دادستان و بازپرس است اساس رای و کار خود قرار دهند. این تازه در موردی است که شاه و درباریان و سازمان امنیت و دولت در پرونده نظرسنجی داخله نداشته باشد.

● سازمان امنیت باید استخدام قضات را تصویب کند

و اما در باره وضع قضات و نحوه استخدام آنها. وقتی که جوانی به اخذ لیسانس یا دکتری حقوق موفق شد و یکسال هم در دادگستری کارآموزی کرد می تواند با ادای سوگند جامعه قضاوتن کند ولی یکی از مسخره ترین مظاهر استبدادی و حکومت ساواک در ایران اینست که از سالها پیش قبل از استخدام رسمی قاضی، باید پرونده او بسازمان امنیت برود و در صورتیکه ساواک متقاضی را برای قضاوت صالح!؛ تشخیص دهد، وزیر دادگستری ابلاغ او را صادر می کند. قاضی که باید خود حاکم بر جان و مال و ناموس مردم باشد و بشکایت مردم

باشد و بشکایت مردم از همین مأمورین رسیدگی کند، اختیار عزل و نصب خودتس در دست همان مأموران سازمان امنیت است، و تازه پس از سالها قضاوت اکثر يك قاضی برای دادستانی یا ریاست دادگستری شهرستان یا استانی در نظر گرفته شود، مجدداً وزارت دادگستری بایستد از سازمان امنیت کسب نظر کند. اگر ساواک انتصاب او را تأیید کرد ابلاغ او صادر می شود والا سالهای دراز در همان شغل سابق باقی می ماند. بدین لحاظ است که قضاوت پاکدانی که از نا بسامانی کشور بستوه آمد هاند در زیر فشار حکومت استبدادی ایران به ناچار زبان در دهان قفل کرده اند و چیزی ابراز نمی دارند، چون آنان زن و بچه و چند تن نانخور دارند و نمی توانند آنان را از هستی ساقط کنند. بسیاری از قضات ایران صالح و پاکداند و با عزت نفس و مناعت طبع زندگی می کنند و صورت خود را با سبیلی سرخ می نمایند در حالیکه در باطن خود از غم، خون گریه می کنند و سر نا بسامانی دستگاه عدالت و کشور اشک تحسر و تأسف فرو می ریزند. در مقابل هم عده ای از قضات هستند که علاوه بر چهره خواری و توکر بودن، رسماً عضو ساواک هم هستند و برخلاف قانون که کارمندی نمی تواند از دو حقوق استفاده کند، هم از دادگستری حقوق می گیرند و هم از ساواک. البته هویت اکثریت این افراد بر سایر قضات روشن است. اگر يك قاضی بسبب ناراحتی هائی که می بیند اقدام به اموری کند که برخلاف سیاست رژیم است بر او همان میروید که بر آقای ناصر کاخساز رفت، و اگر قضات از خواستهای وزیر و حکومت تمکین نکنند، با همه دوستی و صداقتشان سالیان دراز در يك مقام باقی می مانند هم چنانکه قضات پاکدامن و بصیری نظیر آقایان عالی، امامی، فرهی، زوالمجدین و صالحی و صد ها نفر مانسند آنان با همه امانت و پاکدانیشان سالها است برجا می زنند.

● شاه از دادگستری خشمگین است

با همه عیبی که در دادگستری موجود است، دادگستری تنها دستگاهی در ایران است که موجب خشم و تفسیر شاه است. تا بحال سابقه نداشته که از یاد بود چه دادگستری مطرح باشد یا اضافه حقوقی برای قضات در بودجه منظور شده باشد و شاه را متغیر و متشنج نکرده باشد. شاه اصولاً چشم دیدن جماعت قاضی و وکیل را ندارد. سابقاً در سلام های رسمی قضات بعنوان يك

قوه مستقل از قوای سه گانه کشور در مراسم سلام شرکت می کردند ولی از زمانی که قضات نخواستند نوکروار فرمایشات این عالیجناب! و دولتت را اجرا کنند از این فیض عظمی! محروم شدند و سالهاست که فقط بعضی از قضات در جزء کارمندان دولت (یعنی قوه مجریه) در سلام حضور پیدا می کنند، چون سالهاست که دیگر قوای سه گانه ای در کشور وجود ندارد و هر سه قوه مختص "امپراطور عظیم الشان دنیا!، شاه شاهان!، و رهبر بزرگ دنیا! است. دستگاه اختناق ایران با شدت هرچه تمامتر با قضات صالح و راستینی که اعمال وحشیانه دولت را تأیید نمی کنند مبارزه می کند و برای این قبیل قضات انواع تضيیقات را فراهم می کند، یا رتبه آنان را نمی دهد، یا آنان را از شغل خود منقل می کند و یا مانع ترقی و پیشرفت آنان می گردد و اگر بتواند برای آنان هم پرونده سیاسی درست می کند.

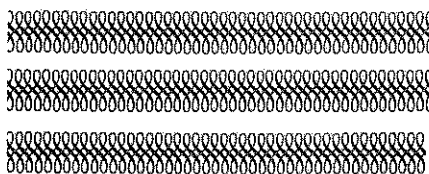
سخنی چند با همکاران قضائی: در این جا روی سخنان با قضات وکلای است که خود را به دولت و سازمان امنیت نفروخته اند و می دانیم که در منتهای عزت نفس و علو همت در هر زمینه ای که نفع مردم و جامعه ایرانی خدمتی از آنها ساخته باشد انجام می دهند. ما از شما می خواهیم که دست امداد و کمک به یاری و همکاری با یک دیگر برخیزیم. ما قضات وکلای که خود را به این رژیم نفروخته ایم یک یگر را می شناسیم. ما باید دست کمک و امداد بسوی زندانیان سیاسی که در تحت شکنجه های وحشیانه جلادان ساواک، رنج روحی و جسمی فراوانی برده اند و می برند دراز کنیم و اصل ۲۹ متمم قانون اساسی و ماده ۳۱ لایحه قانونی مطبوعات را در مورد متهمین سیاسی اجرا کنیم. اگر شاه و حکومت دست نشانده اش مدعی شوند که زندانیان سیاسی وجود ندارد و بیش از چهل هزار نفری که در زندانهای ساواک و قصر و غیره بسر می برند، زندانی سیاسی نیستند، شما می توانید به مصاحبه شاه در دوشنبه ۲۲ آذر ۱۳۵۵ استناد کنید که خودش صریحاً گفته است در ایران فقط ۳۳۰ زندانی سیاسی داریم. با وجودی که این دروغگوی کبیر تعداد زندانیان را به کمتر از $\frac{1}{10}$ تعداد موجود پائین آورده ولی باز هم می توانیم بهمین گفته استناد کنیم و ببرسیم که چرا همین ۳۳۰ نفر را در این مدت دو سال، در دادگاه جنائی و با حضور هیئت منصفه محاکمه نکرده اند؟ ما قضات وکلای که به اصالت و شرافت حرفه ای خود پای بند هستیم باید بشکایات مردم علیه مأمورین شکنجه گر رسیدگی کنیم و آنان را باستناد

مواد ۱۳۱ و ۱۳۶ قانون مجازات عمومی محکوم بنمائیم. سعی کنیم قضات وکلای را که جیره خوار سازمان امنیت هستند به همه مردم شناسانیم. کوشش کنیم با قضات وکلای کشورهای آزاد جهان در تماس باشیم و آنان را از جریانات قضائی کشور و کار دادگاههای نظامی و خلاف قانونی بودن آنها آگاه سازیم. ما باید با روسای دیوان کشور و کانونهای وکلای دادگستری کشورهای مختلف جهان، حقایق ایران را مطرح کنیم و حتی المقدور افکار عمومی مردم جهان و حقوقدانهای دنیا را در پشتیبانی از مردم ایران بسیج نمائیم. ما که خود ادامه دهنده ۶۰ این مبارزه هستیم ارای عقاید و ایدئولوژی متفاوتی هستیم و هر کسی که در این مبارزه ملی و در راه سرنگونی ایسن رژیم دیکتاتوری دست کمک بسوی ما دراز کند، صرفنظر از هر عقیده و مسلکی، دستش را بکرمی می فشاریم و سیاستش می گوئیم.

در پایان ما از همه حقوقدانهای داخل و خارج از ایران می خواهیم که مارا در این مبارزه مقدس و انسانی کمک کنند. مطمئن باشیم که با آگاهی و حرکت مردم ایران، عصر این حکومت دیکتاتوری بسر آمده و هر تلاشی که در راه حفظ خود می کند، تلاشی مذبو-حانه است. این حکومت جبار نفس های آخر را می کشد و دیگر سازمان امنیت هم جز مترسکی بیش نیست. اگر طبقه قضات و وکلای دادگستری، يك زبان و يك کلام بپا خیزیم و همانطور که در وقت پوشیدن کسوت قضاوت و وکالت سوگند یاد کرده ایم مدافع حق باشیم و باین وظیفه خطیر وجدانی متعهدا عمل کنیم و در راه دفاع از حق، از حق مظلومینی که فقط با اتهام آزاد یخواهی و مخالفت با دیکتاتوری در گوشه های زندان تحت شکنجه قرار می گیرند قیام کنیم، بسا استقبال تمام مردم وطن پرست این کشور روبرو میشویم و با معاونت و استعانت یک یگر و همراه جنبش ضد دیکتاتوری مردم ایران این رژیم تبهکار را سرنگون خواهیم کرد.

۱۳۵۷/۳/۳۱

گروه دفاع از حقوق آزاد یهای مدنی در ایران
(قضات وکلای دادگستری)





کامیون های پلیس در ۱۵ خرداد ماه امسال
شهر را در اشغال داشتند عکس بخشی از
خیابان ایزنیا و ررا در آن روز نشان میدهد

آخرین خبر

تهران - خبرنگار بسی آزادی - مبارز
ضد دیکتاتوری در ایران اشکال و ابعاد
تازهای گرفته است و به مراحل تازه ای وارد
می شود .

هفته گذشته از طرف گروه های مختلف
ضد رژیم دیکتاتوری اعلامیه هایی در تهران
انتشار یافت و از مردم خواسته شد کسه
برای برگزاری یک میتینگ بزرگ و آرامو برای
شنیدن سخنرانی چند تن از رهبران
گروه های ضد دیکتاتوری در ساعت چهار
بعد از ظهر روز جمعه نهم تیر ماه (۳۰
ژوئن ۱۹۷۸) در میدان شهنواز تهران
گرد آیند .

از ساعت یک بعد از ظهر گروه های
مختلف مردم تهران برای شرکت در میتینگ
میدان شهنواز به سوی آن محل به راه
افتادند . ولی از چند خیابان به محل
میتینگ مانده ، مردم مواجه با کامیون ها و
زهپوش ها و تانک ها و افراد پلیس و ارتش
شدند . پلیس و ارتش به مردمی که به سوی
میدان محل میتینگ در حرکت بودند
اخطار کردند که به سوی خانه های خود
بازگردند زیرا دولت تصمیم گرفته است به
هر شکل و به هر قیمت باشد از برگزاری
میتینگ جلوگیری به عمل آورد . مقاومت
مردم برای حرکت به سوی میدان شهنواز با
خشونت پلیس و ارتش مواجه شد و در این
جریان گروهی دستگیر شدند . به دنبال
این امر گروه هایی از مردم به خیابان های
دیگر شهر رفتند و به تظاهرات موضعی
ضد رژیم پرداختند .

از سوی دیگر دانشجویان دانشگاه -
ها که تصمیم داشتند در برابر دانشگاهها
اجتماع کرده و به طور دسته جمعی عازم
محل برگزاری میتینگ شوند با حمله گارد -
های دانشگاهها مواجه شدند . در زد
و خورد هایی که بر اثر خشونت گارد ها
پیش آمد گروهی از دانشجویان مجروح و
تعداد زیادی دستگیر شدند .

به سبب اشغال کامل و خشونت بسیار پلیس و
ساواک و ارتش مقارنه های درهای خنود
را گشوده بودند ولی عملاً کار نمی کردند .
حد اقل در دو شهر (مشهد و تبریز)
علاوه بر اعتصاب تظاهرات موضعی نیز در
نقاط مختلف شهر انجام شد که ارتش و پلیس
با خشونت یا مردم بیدفاع روبرو شده ، گروهی
را زخمی و تعداد کثیری را دستگیر کردند .
بنا بر گزارش های رسیده از این شهرها ، تا
هنکام نوشتن این گزارش (پنجم تیرماه) هنوز
تعداد زیادی از دستگیر شدگان تظاهرات
مذکور در زندان اند .

روز شنبه ۲۷ خرداد به مناسبت چهل و
شهادت ای گشتار جدید قم و تهران و شهرها
دیگر بسیاری از شهرهای کشور دست به
اعتصاب تازه ای زدند . گزارش های رسیده از
شهرهای مختلف کشور نشان می دهد کسه
در این روز حد اقل در ۲۹ شهر اعتصاب
همگانی به طور موفقیت آمیز انجام شده است .
بنا بر گزارش های رسیده در چندین شهر
اعتصاب و مراسم چهل و یاد بود شهید ای (۹)
ارد بیبهشت ، به تظاهرات اعتراضی و ضد
دیکتاتوری انجامید ولی در این روز نیروهای
پلیس و ارتش که شهرها را در اشغال داشتند
از خشونت علیه تظاهرکنندگان ، به شکل
و شیوه تظاهرات پیشین ، خودداری میکردند .
تنها در شهر مشهد تظاهرات آرام مردم
در خیابان ها با حمله پلیس مواجه شد و پلیس
کوشش کرد تظاهرکنندگان را پراکنده کند که
این امر به برخورد هایی منجر شد و در این
وقایع خونین دهها نفر مجروح شدند . ■

باقیمانده از صفحه ۳

کار در این مناطق متوقف شده بود .
از سوی دیگر دولت و دستگاه های
تبلیغاتی و روزنامه های دولتی از یکپارچه
پیش از ۱۵ خرداد تبلیغات گسترده ای را
علیه " شایعات " شروع کردند . روز جمعه
۱۲ خرداد جمشید آموزگار نخست وزیر شاه
خود شخصا نیز در این کارزار تبلیغاتی
شرکت کرد و در مصاحبه ای با " خبرنگاران "
مطبوعات و رادیو و تلویزیون دولتی ، در مورد
" شایعاتی که در مورد روز دوشنبه ۱۵
خرداد وجود داشت سخن گفت و مدعی
شد که : (اکثریت قریب به اتفاق دلشنان
میخواهد دنبال کسب و کار و پیشه شان
باشند . . . چون باید درآمد داشته باشند
تا معاش خودشان را تامین کنند) و سپس
تهدید کرد که : (اگر کسانی بخواهند نظم
عمومی را بهم بزنند دولت شدید اقدام
خواهد کرد . . . اینها همه اش شایعه است
اصلاً توجه نکنید) !

روز شنبه ۱۳ خرداد دولت اعلام کرد (۱)
که ه ۱۴ " اتحادیه صنفی " و نیز " کانون های
حزبی " اعلام داشتند که با " شایعه سازی
و فعالیت اخلاکگران در مورد تظاهرات و
اعتصاب دوشنبه ۱۵ خرداد مبارزه خواهند
کرد در همین روز رادیو و تلویزیون دولتی
گفتار ظاهراً غمخوارانه و مزورانه ای پخش
کردند که در طی آن بر این عبارت تکیه
شده بود که : " در حوادث اخیر عدای هم
کشته شده اند و هیچ نتیجه ای هم به دست
نیامده است " ! گویا آنها همدلانه در انتظار
" نتیجه ای " بودند ، که چون به دست نیامده
ظاهراً مایوس شده اند !

به هر حال علیرغم تهدید رسمی نخست
وزیر و توصیه های " خیر خواهانه " او و ابزار
پاس مزورانه تبلیغات گران دستگاه ، مردم به
دعوت گروه های ضد دیکتاتوری جواب مساعد
دادند و در روز ۱۵ خرداد در بیش از ۳۰
شهر اعتصاب یکپارچه و همگانی صورت گرفت .
تنها در بخش های کوچکی از تهران بود که

باقیمانده از صفحه ۱۱

و اکنون این پرسش در برابر مبارزان آگاه
قرار می گیرد که هدف شاه و دستگاه تبه کار و
در عین حال حیلگر او از حمله به خانه
آیت الله شریعتی اری چه بوده است ؟ چرا
شاه و طراحان سیاست های ضد مردمی آن
حتماً لازم دانستند به خانه آقای شریعتی ؟
چنان سبمانه حمله کنند و در آنجا سه تن
انسان بی سلاح و بیدفاع را به قتل برسانند ؟
آیا گشتار سبمانه مردم بیدفاع در خیابان ها
و کوچه های قم کافی نبود ؟ آیا رژیم تنها
برای آنکه سه تن بر فهرست ننگین آدم کشی ها
خود بیفزاید یکی از افسران نزدیک به شاه را
به شتاب به قم فرستاد تا به خانه آیت الله
شریعتی اری حمله کند و یا هدف های
رنیلا نه و حیلگرانه دیگری در این کار مورد
توجه شاه و شرکایش قرار داشت ؟

اعلامیه جامعه مسلمانان مبارز با آیه ای
از سوره نحل در باره لزوم کفر دادن و عقوبت
کردن ستمگران به پایان می رسد . ■



تظاهرات دانشجویان ایرانی علیه سفر ولیعهد شاه به انگلیس

سفر رضا پهلوی ولیعهد شاه با موجی از تظاهرات اعتراضی دانشجویان ایرانی مقیم انگلیس روبرو شد. تظاهرات اعتراضی مذکور که در میدان مسابقات معروف اسپدوانی "اسکات" و در برابر ولیعهد شاه و ملکه انگلیس و پرنس فیلیپ همسرا او و پرنس چارلز و ولیعهد انگلستان صورت گرفت توجه کلیه مطبوعات و وسایل ارتباطی انگلستان را جلب کرد و خبر آن در صفحات اول معروفترین مطبوعات انگلیس و نیز در تلویزیون و رادیو آن کشور انعکاس بسیار یافت. ■

سفر رضا پهلوی به انگلیس روز شنبه ۲۰ ژوئن آغاز شد و وی همراه با همسران خود روز بعد در مسابقات اسپدوانی اسکات شرکت کرد. عکس بالا صحنه‌ای از تظاهرات دانشجویان ایرانی را در میدان اسپدوانی اسکات در روز چهارشنبه ۲۱ ژوئن (۳۰ خرداد) نشان می‌دهد. در سمت راست کالسکه سلطنتی، ملکه انگلستان و همسرا و در سمت راست، ولیعهد انگلیس و ولیعهد شاه (پشت به دوربین) دیده می‌شوند.

با فیما نده از پشت جلد

خودداری کند تا از همکاری با رژیم شاه و تبلیغات چپان آن پرهیز کرده باشد و ضمناً بدین وسیله مخالفت خود را با رژیم دیکتاتور ایران اعلام کرده، در کنار جنبش ضد دیکتاتوری مردم میهن خود قرار داشته باشد.

باید توجه داشت تیم ملی فوتبال ایران که جزو ۱۶ تیم جهان به مسابقات جهانی آرژانتین راه یافته بود، در همان نخستین دور مسابقات از همه حریفان خود به جز یکی (اسکاتلند) شکست خورد و از

دور مسابقات حذف شد و این امر در حالی بود که بزرگترین و معروفترین صاحب نظران فوتبال در اروپا و آمریکا تأیید کردند که بازیکنان تیم ایران - با وجود آنکه هنوز فوتبال واقعی ایران را به نمایش نمی‌گذاشتند - صاحب چنان استعداد فردی بودند که اگر امکانات مساعدی در اختیار داشتند، اگر از بازیکنان برجسته تر استفاده شده بود، اگر از همان هنگام پیش از عزمیت از ایران آنان را آنچنان از حریفان بیمناک نکرده بودند و خلاصه اگر شرایط مساعد برای آنان فراهم بود امکان داشت بازی فوق العاده‌ای ارائه کنند و حتی به دور دوم هم راه یابند.

اما فوتبال ایران که مری آن یک افسر پلیس است و رئیس فدراسیون آن (کامبیز اتابای) جوان بی تجربه ایست که تنها امتیاز او آنست که فرزند اصطبلدار مخصوص شاه است، بر اساس حب و بغض های شخصی و بعضاً بر اساس میزان وابستگی چند تن از فوتبالیست ها به رژیم افراد تیم را برگزیده ماند و این تیم نماینده فوتبال واقعی ایران نیست. از سوی دیگر به سبب دیکتاتوری و اختناق حاکم بر ایران گروهی از فوتبالیست های برجسته ایرانی را اوطلبانه از شرکت در تیم ایران خودداری کرد و مانند تا از همکاری با رژیم و دستگاه تبلیغاتی آن خودداری کرده باشند.

انعکاس وسیع صاحب

قلیچ خانی در مطبوعات جهان

مصاحبه مطبوعاتی پرویز قلیچ خانی کاپیتان منتخب تیم ملی فوتبال ایران که هنگامه تب فوتبال و در آستانه مسابقات جهانی فوتبال انجام شد مورد توجه بسیار خبرنگاران و روزنامه‌های معتبر آمریکایی و دیگر کشورهای جهان واقع شد و خیرآن به طور مفصل در چند روزنامه معتبر جهان نیز انتشار یافت. ما ذیلا ترجمه خیر مذکور را از روزنامه معروف و معتبر هرالد

اعلامیه های احزاب و سندیکا های فرانسه

به مناسبت برگزاری مسابقه آمادگویی بین تیم ملی فوتبال ایران و یکی از باشگاه های پاریس، اعلامیه مشترکی از طرف چند سازمان معروف فرانسوی و دو سازمان دانشجویی ایرانی و نیز کمیته ضد اختناق در ایران در دفاع از زندانیان سیاسی ایران و افشاء جنایات رژیم دیکتاتوری ایران در فرانسه انتشار یافت.

این اعلامیه از طرف حزب سوسیالیست متحد، سازمان کمونیست کارگران، انجمن کمونیستهای انقلابی، کمیته برای یکسوت برگزاری مسابقات جام جهانی فوتبال در آرژانتین (کبا)، دو اتحادیه دانشجویی ایرانی در فرانسه، و کمیته ضد اختناق در ایران امضاء شده بود.

علاوه بر آن هنگامی که مسابقه تیم ملی فوتبال ایران با تیم ملی فوتبال فرانسه در شهر تولوز برگزار می‌شد دو سند یکسای کارگری بزرگ فرانسه (ث.ژ.ت) و (ث. اف.ث.) همراه حزب سوسیالیست و حزب کمونیست فرانسه اعلامیه‌ای در مورد افشاء اختناق در ایران در روزنامه‌های تولوز انتشار دارند.

۱۵ شرکت در ایران دارد

ریچارد هلمز رئیس سابق سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) و سفیر پیشین آمریکا در ایران اکنون ظاهراً بازنشسته شده است ولی به اصرار شاه در ایران مانده و سرگرم همکاری با شاه ایران است. شاه به هلمز به مثابه تکیه‌گاهی برای خود می‌نگرد. زیرا هلمز با اغلب جاسوسان آمریکائی در ایران آشنایی و بر آنان نفوذ دارد و می‌تواند در مواقع ضروری نظر مساعد آنان را بیشتر به سود شاه جلب کند و گزارش‌های "مساعد" تری به نام شاه ترتیب دهد و این امر به ویژه در برخی موارد که اختلاف نظرهای بین دربار ایران و مقامات آمریکایی بروز می‌کند، برای شاه جنبه حیاتی کسب می‌کند. زیرا او در میان مردم ایران پایگاهی ندارد و تکیه‌گاه عمده‌اش در خارج از مرزهای ایران است.

از سوی دیگر هلمز "کارشناس برجسته" امور امنیتی "است و بنا بر این می‌تواند مشاور و صاحب نظر خبره‌ای برای سازمان امنیت شاه باشد. در این مسیر هم اکنون ریچارد هلمز روزی چند ساعت از وقت خود را در سازمان امنیت ایران می‌گذراند و در بسیاری از "کارها" با او مشاورت می‌شود. به ازاء این "خدمات برجسته"، شاه امکانات وسیعی در اختیار هلمز قرار داده است و در طی یکی دو ساله اخیر، ریچارد هلمز به یکی از ثروتمندان بزرگ بدل شده است. او اکنون پانزده شرکت با همکاری شاه در ایران دارد در حالی که در حقیقت هیچ پولی در این شرکت‌ها سرمایه‌گذاری

نکرده است. کارهای مربوط به شرکت‌های هلمز به سرعت و با "توجهات مخصوص" در ایران می‌گذرد و سودهای سرشاری نصیب او می‌کند. ضمناً یکی از شرکت‌های شاه - هلمز در ایالات متحدۀ آمریکا به خانه سازی اشتغال دارد و شرکت دیگر آنان در بندر پهلوی به خانه سازی مشغول است. موسسات دولتی مجبور به خرید این خانه‌ها یا قیمت‌های خوب - ظاهراً برای واگذاری آنها به کارکنان خود - هستند.

در حقیقت دستمزد خدمات، مشاورات و توصیه‌های هلمز برای شاه، با ارقامی سرسام آور از کیسه مردم ایران پرداخت می‌شود. ■

از میان نامه‌های رسیده

مجروحان کشتار قم را زنده به گور کردند

را به نقطه نامعلومی حمل کنیم. منظره به اندازه‌ای رقت‌انگیز و ترجم آور بود که حد نداشت. چون آنچه را که در ماشین‌های ما ریختند غالباً زنده بودند و هر چند در اثر ضربه‌های تیر بسختی زخمی شده بودند بسیاری هنوز جان داشتند. سپس ما را به نقطه‌ای که مشخص شده بود بردند و در آنجا این اجساد و این زخمی‌ها را در حفره‌ای که بولد وزر فراهم ساخته بود ریختند. از مانیز خواستار کمک به این جنایت و توحش گردیدند ولی ما از این همکاری امتناع کردیم. در برابر چشمان ما، وقتیکه ناله و فریاد این زخمی‌ها از قعر گود به گوش میرسید که ما زنده ایم، بغریاد ما برسید، یا بولد وزر خاک بروی همه آنان ریختند و زنده زنده آنها را بگور کردند. این قساوت و توحش سرسام آور و غیر انسانی ما ناظرین را بچنان حالتی آورد که بهت و حیرت سراپای ما را فرو گرفت."

یکی از خوانندگان بسوی آزادی از تهران خبر تکان دهنده‌ای در مورد زنده به گور کردن مجروحان تظاهرات پیشین قم برای ما نوشته است که با توجه به نامه‌ها و اطلاعات تأیید آمیز دیگری که ما در همین زمینه داریم، عین نوشته این خواننده عزیز خود را نقل می‌کنیم:

"این خبر وحشت‌انگیز و دهنش آلوده و خیم استبداد را می‌خواهم بطور خلاصه به مجله (بسوی آزادی) بدهم. یکی از رانندگان ماشین‌های باری که فعلاً در چار اختلال حواس و ناراحتی‌های شدید روحی شده است، این خبر اسف‌انگیز و مد هش را نقل کرد. در نزد یکیهای قم کامیون‌ها متوقف ساختند. همینطور به ترتیب ماشین‌های باری دیگر را مجبور به توقف نمودند. سپس ما را به شهر قم بردند تا شبانگاه اجساد کشتگان و زخمی‌ها

چه کسی کتاب 'بسوی تمدن بزرگ' را نوشته است؟

کلی در کار تهیه کتاب‌های منسوب به شاه و نیز تهیه خطابه‌های او، اگر مسائل سیاسی و قانونی در میان باشد کار برعهده دکتر محمد باهر گذاشته می‌شود، اگر مسائل تاریخی باشد شجاع الدین شفا، اگر مسائل فلسفی باشد سید حسین نصر، اگر مسائل روانشناسی اجتماعی باشد ابراهیم خواجه نوری و هر ساله‌ای باشد در آخر باید به نظر دکتر پرویز خانلری نیز برسد تا از لحاظ ادبی آنرا رو به راه کند. البته کسان دیگری هم به عنوان نویسندگان دست‌و‌پا در کار دارند. ضمناً به ویژه در "پیام‌های ملوکانه" معمولاً وزارتخانه یا اداره مربوطه متن پیام را تهیه می‌کند و به دفتر مخصوص شاه می‌فرستد و در آنجا این "پیام" در جمع "فضلاء" مطرح می‌شود. و چنین است که می‌بینیم شاه و فرج در هر مورد که پیام می‌فرستند به مسائل دقیق تخصصی موضوع اشاره می‌کنند تا شاید شنونده نا آگاه را به این باور برسانند که حضرات "بحرالعلوم" اند!

یکی از خوانندگان ما در توضیحی بسیار مطلبی که در شماره اول بسوی آزادی زیر عنوان "پرت و پلاهای شاهانه" چاپ شده بود، نوشته است:

"... در شماره ۱ صفحه ۴ زیر عنوان پرت و پلاهای شاهانه چند تئوری را به عنوان نویسندگان کتاب "بسوی تمدن بزرگ" جناب محمد رضا خان معرفی کرده بودند. لازم به تذکر است که در سطح اساتید دانشگاه به خصوص دوستان حضرت دکتر سید حسین نصر چنین شایع است که آفریننده این شاهکار خلقت همین جناب اخیرالذکر است نه حضرات موصوف، وگویا با توجه به فلسفه‌بافی‌های "قلمبه سلمیه" متن کتاب این انتساب صحیح تر باشد..."

بسوی آزادی - بنا بر اطلاع ما سه تن کسانی که در مطلب مذکور نام برده شده‌اند در کار این شاهکار ادبی و فلسفی و اجتماعی "دست داشته‌اند. ولی بعید نیست که سید حسین نصر نیز به این جمع اندیشمند شاهنشاهی" افزوده شده باشد. به طور

د یکتاتوری، در هنگامی که مردم ایران بدون توجه به اعتقادات و ایدئولوژی های خود یکصد سقوط د یکتاتوری را طلب می کنند، در هنگامی که جنبش ضد استبدادی مردم ایران در حال حمله و هجوم بر مواضع استبداد و د یکتاتوری است، او می گویند با این حیلنه جنبش را در مواضع دفاعی قرار دهد و نیروی اعضا و رهبران گروههای مختلف جنبش را به جای آنکه مصروف هجوم بد استبداد شود، به این مسائل آشکار و بحث های خارج از مبارزه ضد استبداد معطوف دارد که دین را به مارک بسم اعتقادی نیست و برعکس. در حالی که این امر مسأله روز نیست، این امر آشکار است و نیازی بد بحث ندارد و اصولاً اصطلاح "مارکسیسم اسلامی" را خود رژیم پیوسته گفته و تکرار کرده است و بر زبان ها انداخته است. و متأسفانه می بسیم برخی از رهبران گروه های ضد د یکتاتوری در دام این مکر و حیلنه گرفتار می شوند و به جای حمله بد رژیم نیروی خود را صرف جداسازی میکروسکوپی سرز و حد خود با دیگر گروهها ضد د یکتاتوری می کنند تا گویا اتهام رژیم بر آنها نجسید و از این اتهام مبرا باشند. غافل از آنکه اکنون هنگامه هجوم بر رژیم د یکتاتوری است، نباید به مواضع دفاعی افتاد، نباید فریب حیلنه های رژیم در حال سقوط را خورد اکنون اینها مسائل روز نیست، اکنون دوران هجوم بر د یکتاتوری ایست و باید همه نیروها و گروههای ضد د یکتاتوری در راه محور استبداد دست یاری و همکاری بسنه یکدیگر دهند و با حفظ مواضع فکری خود، در مبارزه با د یکتاتوری یارو مددکار هم باشند. اکنون هنگام هجوم و حمله است نه وقت دفاع! به هر حال رژیم از همه امکانات خود برای اختلاف افکنی در میان گروههای مبارز استفاک می کند، رژیم از همه تحریکات و امکانات خود برای آزادی نمایی در ظاهر و قلد رمنشی در واقع بهره می گیرد، رژیم از همه مهره های آشکار و نهان خود استفاده می کند، رژیم با حادثه آفرینی کوشش می کند بر امکانات خود بیفزاید و از قدرت مبارزان بگاهد، رژیم در عین آزادی نمایی و کوشش در جهت وجهه دادن بد خود در میان ارباباننش کوشش می کند از هرگونه سازماندهی سیاسی توده های مردم جلوگیری کند. داریوش همایون سخنگوی دولت در روز دوشنبه پنجم تیرماه پس از جلسه هیات وزیران رسماً اعلان می کند که: "هیچ حزبی تشکیل نخواهد شد... در خارج از این حزب (رستاخیز) هیچ سازمان حزبی بد رسمیت شناخته نمی شود" و بدین ترتیب رژیم همچنان در برابر مردم سازماندهی سیاسی مردم ایستاده است زیرا نه تنها از یک آلترناتیو واقعی و مردمی بلکه حتی از وجود یک تالی و آلترناتیو صوری هم سخت بیم دارد. زیرا حتی یک آلترناتیو

صوری که پایه، مردمی بزرگ و استواری هم نداشته باشد می تواند موجودیت این رژیم د یکتاتوری را به خطر اندازد چرا که این رژیم فاقد پایه مردمی است، چرا که ایسن رژیم تنها بد سرنیزه های خونینش تکیه زده است، چرا که این رژیم در سراسر سقوط است و این امریست که هم خود می بیند و می داند و هم اربابان بیگانه اش.

رژیم د یکتاتوری ایران که در جنبش پر خروش مردم بد سرسام دچار شده است در عین آنکه از همه نیروها و امکاناتش استفاده می کند، بد سرعت سرخ ها را از دست می دهد. وابستگان سوگند خورد هاشم به شتاب می کوشند حتی المقدور خرج خود را از دار و دسته شاه جدا کنند تا شاید راهی برای نجات خود و گروههایی که نمایندگی شان را بر عهده دارند بیابند و برای آینده جایی در جنبش مردم بیابند. این کوشش ها اکنون به شکل تشکیل چند حزب و سازمان سیاسی جدا از "حزب رستاخیز" ظهور کرده است. دولت اعلان می کند هیچ حزبی را بد جز همان "حزب فراگیر" بد رسمیت نمی شناسد و در همان حال - علاوه بر سازمان های واقعی ضد د یکتاتوری - تابلوهای چند حزب دیگر که از "حزب واحد" جدا شده اند در وسط شهر تهران بالا می رود و حکومت قادر بد هیچ عکس العملی نیست. سخنگوی دولت روز پنجم تیرماه رسماً اعلان می کند که افراد جدا شده از "حزب واحد" نمی توانند توقع واگذاری مسئولیت سیاسی داشته باشند، یعنی نمی توانند در دوره آینده مجلس بازهم بد وکالت منصوب شوند، ولی جدا شدگان حتی بد دوام این رژیم د یکتاتوری تا سال آینده که انتخابات برگزار می شود امید ندارند.

و در این حال در راه ایجاد محیط د مکرراتیک و از میان بردن د یکتاتوری چه می توان کرد؟ آیا جنبش خود بد خودی مردم ایران که تنها در شش ماهه اخیر هزاران شهید داده است، قادر بد بدون هرگونه سازماندهی سیاسی بد در هم کوبیدن د یکتاتوری و ایجاد محیط د مکرراتیک موفق شود؟ آیا اگر بد خاطر سازمان نیافتگی توده های مردم و بد سبب پرهیز کردن نیروهای د مکرراتیک از همکاری با یکدیگر در جهت سرکوب د یکتاتوری و بد سبب عدم قدرت بیام عدم تمایل رهبران نیروهای ضد د یکتاتوری از سازماندهی مردم در مبارزه ضد استبدادی، رژیم خود گامه ایران برای مدتی بیشتر موفق بد تثبیت مجدد خود شود، چه کسانی مسئول چنین امری خواهند بود؟

بد یاد آوریم که د یکتاتوری در سراسر سقوط افتاده است، سقوط حکومت خونین حاکم بر ایران امری محتوم و اجتناب ناپذیر است، جنبش ضد د یکتاتوری مردم ایران با تجربیاتی که کسب کرده است باز هم بیشتر

اوج خواهد گرفت و در این صورت اکثر نیروهای ضد د یکتاتوری بتوانند بد تشکیل و سازمان یافتگی برسند، اگر رهبران نیروهای ضد د یکتاتوری تمایل یا قدرت متشکل کردن نیروهای ضد د یکتاتوری را نداشته باشند و از همکاری با دیگر نیروهای ضد استبدادی خودداری کنند و توده های مردم را برای این ضروری ترین نیاز کنونی مبارزه، یعنی ایجاد محیط آزاد و د مکرراتیک تجهیز و متشکل نکنند در آن صورت در برابر جنبش وسیع ولی بدون سازمان و خود بد خودی توده های مردم پیوسته این امکان وجود دارد که جهان امپریالیستی برای "آرام سازی" محیط سیاسی ایران و منحرف ساختن جنبش ضد د یکتاتوری مردم ایران و "حفظ منافع حیاتی غرب در منطقه" خود تالی و آلترناتیوی بیافریند و مثلاً حکومت کودتای شاه را با یک کودتا سرنگون کرده، حکومت کودتایی دیگری جانشین آن کند... در همین هفته اول ژوئن ۱۹۷۸ بود که مجله امریکایی "تایم" که وابستگی آن بد محافل حاکمه امریکا امری آشکارست در طی مقاله بلندی در مورد وضع ایران صریحاً اعلام داشت که بد هر حال ثبات ایران برای غرب اهمیت بسیار دارد.

در همین حال خبرهایی که بد مسأله رسیده است حاکیست که در ماههای اخیر سیل "خبرنگاران"، "محققان مسائل سیاسی" کارشناسان دانشگاهی، "مستشرقان" و "دوستان ایران" از کشورهای امپریالیستی و خاصه از ایالات متحده امریکا بد ایران سرازیر شده است و اینان همه بد "مطالعه" وضع ایران و ملاقات و مذاکره با "دوستان و خاصان" سرگرمند و بسنه "استخراج" وضع ایران پرداخته اند. علاوه بر آنان، مقامات برجسته و صاحب نفوذ غرب بد سفرهایی فوق العاده بد ایران و مذاکرات محرمانه دراز مدت با شاه و دیگر مقامات صاحب نظر رژیم دست زد هاند که آخرین نمونه از این گونه سفرها، سفر هارولد ویلسون نخست وزیر پیشین انگلیس همراه با ژنرال لرد کامرون رئیس ستاد وزارت دفاع آن کشور بد ایران و ملاقات و مذاکرات "حساس" و دراز مدت آنان با شاه در روز دوشنبه پنجم تیرماه جاری و ملاقات آنان با چند تن دیگر در ایران بود.

اینکه تفویض قدرت از شاه بد شخص دیگر و یا یک کودتای احتمالی و تفویض مهره های غرب در ایران چه عوارض احتمالی بد بار می آورد و آیا چنین امری قادر بد حل بحران کنونی خواهد بود یا نه، مسأله دیگریست. ولی بد هر حال چنین وضع احتمالی آن چیزی نیست که مردم ایران بد خاطر آن قهرمانانه مبارزه کرده اند و می کنند و تا اکنون هزاران شهید داده هاند.

سردبیر

احمد شاملو به انگلستان آمد



احمد شاملو شاعر بزرگ و نامدار ایران بزرگ اقامت دائم به لندن آمد. شاملو که در هفته اول خرداد ماه همراه همسرش خانم آید شاملو از نیوجرسی ایالات متحده به لندن آمده است، بیش از شانزده ماه پیش به سبب شدت فشار و اختناق در ایران مجبور به مهاجرت از میهن خویش شد با این تصمیم که به مبارزه وسیع ضد دیکتاتوری ایران در خارج از کشور بپردازد یعنی در حقیقت کوششی را ادامه دهد که هیچگاه از زندگی سیاسی و هنری او جدا نبوده است.

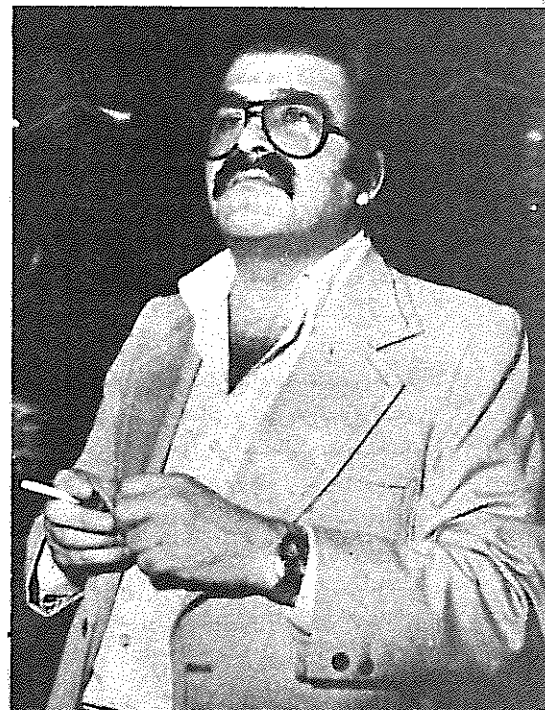
احمد شاملو در آغاز مهاجرت به خارج مدتی کوتاه در اروپا بود و سپس به ایالات متحده آمریکا رفت. او در شهرهای مختلف آمریکا در جلسات و کنفرانس های متعدد برافشا دیکتاتوری حاکم بر ایران شرکت کرد و با استقبال وسیع ایرانیان مقیم آمریکا و امریکائیان که با مبارزه ضد استبدادی مردم ایران ابراز همبستگی میکنند مواجه شد. همچنین شاملو برای افشا هرچه وسیعتر دیکتاتوری حاکم بر ایران در آمریکا در چند مصاحبه رادیویی

و مطبوعاتی نیز شرکت کرد و صدای مردم ایران با گستردگی هرچه بیشتر به گوش مردم آمریکا رساند.

در عین حال شاملو در مدت اقامت در ایالات متحده آمریکا به کار هنری ارجحند خود ادامه داد و دو نمونه از شعرهای دوران مهاجرت او در شماره گذشته و این شماره بسوی آزادی به نظر خوانندگان ما رسیده است. از سوی دیگر او در این مدت به کار بزرگ خود در مورد زبان و اصطلاحات مردمی که زیر نام "کتاب کوچه" در دست چاپ است ادامه داد. نخستین جلد "کتاب کوچه" به زودی انتشار خواهد یافت.

اکنون احمد شاملو شاعر بزرگ و محبوب مردم ایران در میان ما در انگلیس است و تصمیم دارد به انتشار نشریه های فارسی زبان در لندن دست بزند و به مبارزه خود علیه رژیم تسرور و اختناق ایران ابعادی تازه ببخشد. ما ورود شاملو به انگلیس را تبریک می گوئیم و همکاری او را با بسوی آزادی گرامی می داریم. قدمش مبارک.

غلامحسین ساعدی در آمریکا



دکتر غلامحسین ساعدی نویسنده معروف ایران عاقبت موفق به کسب اجازه خروج از کشور شد و در خرداد ماه امسال سازمان ایالات متحده آمریکا شد.

ساعدی در شهر نیویورک در یک کنفرانس مطبوعاتی شرکت کرد و در باره مسائلسانسور در ایران و مسائل مربوط به مبارزه مردم ایران علیه اختناق به پرسش های خبرنگاران مطبوعات امریکائی جواب داد.

غلامحسین ساعدی یکی از چهره های سرشناس هنری ایران در خارج از کشور است که دستگیری و آزار او از طرف رژیم دیکتاتوری ایران، مبارزه گسترده ای را در کشورهای مختلف جهان برای آزادی او سبب شد.

آزادی ساعدی از زندان در سال ۱۳۵۴ هنوز به مفهوم پایان آزار و تضيیقات علیه او از طرف سازمان امنیت نبود. زیرا ما موران ساواک پیوسته او را زیر نظر و کنترل داشتند و ناراحتی های بسیاری برای او فراهم می آوردند. علاوه بر آن غلامحسین ساعدی تقاضای خروج از کشور کرد ولی رژیم مطلقاً

حاضر به صدور گذرنامه برای او و گروهی دیگر از نویسندگان مترقی نبود و آنان را "منوع الخروج" اعلام کرده بود.

به این جهت در جریان مبارزه علیه اختناق در ایران، از جمله مبارزه گسترده ای برای مجبور کردن رژیم ایران در مورد صدور گذرنامه برای ساعدی در خارج از کشور آغاز شد. در اواخر سال گذشته رژیم ایران در زیر فشار سازمان های بین المللی مجبور شد به ساعدی و چند تن دیگر از هنرمندان و نویسندگان "منوع الخروج" ایران اجازه خروج از کشور بدهد.

همچنان که در نخستین شماره بسوی آزادی در فروردین ماه خبر دادیم گروهی از این نویسندگان و شاعران "منوع الخروج" توانستند در اسفند ماه پارسال به خارج از کشور سفر کنند و اکنون ساعدی نیز با سفر به ایالات متحده آمریکا سفر خود را به کشورهای خارج آغاز کرده است.

به قرار اطلاع ساعدی قصد دارد پس از چند ماه اقامت در کشورهای خارج به ایران بازگردد. و به ادامه فعالیت های هنری خود بپردازد.

اکنون چند فیلم از آثار ساعدی و همکاری نزدیکی خود او در ایران در دست تهیه است.

ا. بهار نام مستعار یکی از شاعران خوب ایران است و . . . بیش از این نمی توان نشانی داد . او به یازان و همکاران خود در "بسوی آزادی" پیوسته است . در پایان نامهای که از ایران برای سردبیر ما نوشته ، یاد آور شده است که " . . . قلم و قدم من در اختیار شماست . صدای تو ، صدای همگی ماست و تنها صدای من است گسسته می ماند ."

هترسك

به تقی مد رسی

تمام شب

تمام شب ،
 دریا موجهایش را بر صخره می کوبد .
 تمام شب ،
 اسبان یالهایشان را تکان می دهند ،
 سم می کوبند ،
 و شیشه می کشند .
 ای نجیبان !
 سوارانتان را در کدام سپیده گم کرده اید ؟
 تمام شب ،
 بومان ضجه می کشند ،
 و ماه می گیرد .
 تمام شب ،
 صدای بریدن دستها و پاها بگوش می رسد .
 تمام شب ،
 دیوارها را خراب می کنند ،
 درها و پنجرهها را می شکنند ،
 و هر کجا چشمی است برای دیدن ،
 و دلی ،
 بیرون می آورند .
 تمام شب ،
 صدای ارهها و چاقوها بگوش می رسد .
 آی انسانها ، انسانها
 صداهای این سرزمین را بشنوید !

جایی پنهان در این شب قیرین
 استاد به جا مترسکی باید
 نه ش چشم ، ولی چنان که می بیند
 نه ش گوش ، ولی چنان که می باید .
 بی ریشه ، ولی چنان به جا ستوار
 که ش خود تبر کنی ز جای الاک
 چون گردوی پیر چنگ در اعماق
 می نعره زند که از من است این خاک .
 چون شیگذری ببیندش ، دزدیش
 با سایه به شب نهفته پندارد
 کز حیلۀ نفس به سینه درچیده ست
 تا رهگذرش مترسک انگارد .
 آری ، همه شب یکی خموش آنجاست
 با خالی بود خویش رو در رو .
 گر مشعله نیز می کشد عابری
 ره می نبرد که در چه کار است او .

۵۶/۱۲/۲۸

فکانون قابلو ۳ حزب غیر رستاخیزی در تهران بالا رفته است

می کرد هیچ حزبی تشکیل نخواهد شد، سه "حزب" تشکیل شده بود و دو تا از آنها هم تابلوهاشان را بالا برده بودند. یکی "حزب کوشندگان پان ایرانیست" یا دو تا پرچم و یک تابلو بزرگ در خیابان نادری، کوجه شاهرخ به رهبری آقای محسن پزشکیور و با همکاری آقایان دکتر حسین طبیب و دکتر ظفری و یکی دیگر از نمایندگان مجلس رستاخیزی که رسماً به عضوگیری هم پرداخته اند و در همان آغاز کار ۱۸۰ نفر از "کار" قدیم خود را در اختیار داشتند.

دومی "حزب زحمتگشان ملت ایران" به رهبری آقای دکتر مظفر بقائی کرمانی، دوست و همکار سابق شاه و یکی از دست اندرکاران کودتای ۲۸ مرداد، که چند هفته پس از بستن اخیر شاه در مورد بازگشت ناپذیر بودن وجود "حزب واحد رستاخیز"، تابلو "حزب" خود را در خیابان ژاله، پشت آب سردار بالا برد. این "حزب" هم گروهی از کار قدیم خود را که بسیاری از آنان آشوبگران و تفرقه افکنان جنبش ضد استعمار مردم در زمان حکومت قانونی دکتر محمد مصدق بودند - به دور خود دارد.

و سومین حزب هم به رهبری آقای احمد بنی احمد و سه نماینده دیگر مجلس رستاخیزی است که آنان هم استخوانبندی حزب خود را تشکیل داده اند و علم و کتل آن را هم ساخته اند و کویا نام "پیشگامان" را برای آن گزیده اند و در جستجوی جا و مکان مناسبی در تهران برای محل حزب خود و بالا بردن تابلو آن هستند و لابد اگر نتوانند از مقررات مربوط به "اجاره دادن خانه های خالی از طرف شهرداری" استفاده کنند، مجبورند فکر دیگری به حال خود کنند و با دریافت کمک از "افراد خیر و ارادتمندان"، جا و محلی برای "حزب" خود خریداری کنند!

به دنبال سخنان روز ۲۱ خرداد هوشنگ نهاوندی رئیس دفتر فرح که گفته بود "به جز حزب رستاخیز حزب قانونی دیگری وجود ندارد"، داریوش همایون وزیر اطلاعات و سخنگوی دولت نیز روز پنجم تیرماه پس از پایان جلسه چهارساعته دولت، اعلام کرد که "هیچ حزبی تشکیل نخواهد شد" و سخنان دیگر نیز گفت که تنها واماندگی رژیم را نشان می داد و این نکته را آشکار می ساخت که جلسات چهارساعته و چهل ساعته سرگردان رژیم هم بی حاصل است و نه تنها جنبش ضد دیکتاتوری مردم ایران بی اعتنا به این تشیبات ابلهانه به شکوفایی روزافزون خود ادامه می دهد و گروه های مختلف ضد دیکتاتوری برای اعلام موجودیت سیاسی خود به اجازه رژیم نیازی ندارند و در انتظار آن نمی مانند، بلکه حتی در درون رژیم هم دیگر کسی برای خرد "فرمایشات ملوکانه" تره هم خرد نمی کند و حتی وابستگان تازه به دوران رسیده رژیم و نیز کسانی که پیش از کودتای ۲۸ مرداد در برابر نهضت مردم ایران قرار گرفتند و دست همکاری به باند شاه سیاه انتلیجنت سرویس دادند نیز، از بیم اوچگیری جنبش مردم، به سرعت دارند حساب خود را از حساب شاه و رستاخیز جدا می کنند و بی اعتنا به خرد "فرمایشات اخیر ملوکانه" که حزب همان حزب رستاخیزست و مرغ یکپا دارد، و بی اعتنا به سخنان متناوب نخست وزیر و سخنگوی دولت و دیگر پادوهای رستاخیزی که "هیچ حزبی تشکیل نخواهد شد"، سرگرم فعالیت اند و مرتب تابلوی "حزب" های تازه ای در تهران بالا می رود. ظاهراً آقای آریامهر و نخست وزیر و سخنگوی دولت سرشان را در زیر برف کرده اند و گمان می کنند "خبری نیست و خاطر مبارک آسوده باشد"!

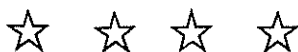
برای آنکه حضرات از بیخبری در آیند باید به اطلاعشان برسانیم که درست در همان هنگام که داریوش همایون اعلام

دیگر عوامل رژیم هم خط شاه را نمی خوانند!

است، پایه اش بر آب است! آنچه در مورد قلم بطلان کشیدن بر "حزب واحد و فراگیر" می گذرد، حتی اگر فرمایشی و گونه ای بازی با آزادی چند حزبی نوع آریامهری هم باشد، باز هم چیزی از واقعیت و اهمیت مسأله نمی گاهد.

اکنون در می بین ما آن دوره پرشور تاریخی فرارسیده است که نه تنها دیگر حکومت شوندگان قادر به تحمل حکومت نیستند، بلکه حکومت کنندگان نیز قادر به ادامه حکومت نیستند و اینرا می گویند دوره انقلاب!

محسن پزشکیور نماینده مجلس و یکی از "بهرتین ها" علیرغم تاکید شاه بر حزب واحد، تشکیل "حزب پان ایرانیست" را اعلام کرد.



حزب رستاخیز شروع به فعالیت خواهد کرد. و همه اینها یعنی "شاهنشاه" پرت و پیلا فرموده اند، یعنی دیگر حتی همان "بهرتین ها" ی رستاخیزی هم خود را مجبور به اجرای نظرات و دستورهای "فرمانده بزرگ انقلاب" و پدرتا جدار نمی دانند و دیگر خط طرف را نمی خوانند و بالاخره یعنی "شاهنشاه" دیگر بیخود قمعیز نمی کنند و اوامر صادر می فرمایند.

و حالا لابد "شاهنشاه" مانده است و این "بهرتین ها" یش که یکی تو سر خودش بزند و یکی توی سر این "بهرتین ها" ی نمک شناس و ابن الوقت!

به راستی از هر سو بنگری می بینی دارد بند از بند دیکتاتوری می کسلد. بیجهت نیست که شاه شتاب زده مقدمات فرار خود را مهیا می کند. "معمار کبیر انقلاب" خود به خوبی می داند بنائاتی که ساخته

در حالی که کمتر از یکماه از یسرکشی شاه در مورد "حزب واحد فراگیر" می گذرد و در حالی که کمتر از یکماه پیش شاه در مصاحبه با خبرنگاران داخلی صریحاً اعلام کرده بود که مرغ یک پا دارد و به هیچ حزبی به جز "حزب فراگیر رستاخیز" اجازه فعالیت نخواهد داد و همه "اختلاف نظرها" باید در چار چوب حزب رستاخیز و "جناح ها" ی آن مطرح شود، روز یکشنبه ۲۸ خرداد (۱۸ ماه مه) محسن پزشکیور نماینده مجلس و یکی از "بهرتین ها" ی رژیم دیکتاتوری ایران در سخنرانی خود در مجلس رسماً اعلام کرد که "حزب رستاخیز" راه به جایی نبرده است و موفقیتی ندارد و بنابراین او نه تنها دیگر خود را عضو حزب رستاخیز نمی داند، بلکه علاوه بر آن بار دیگر موجودیت "حزب پان ایرانیست" خود را اعلام می کند و حزب پان ایرانیست او به طور مستقل و جدا از

گزارش مفصل رادیو بی-بی-سی از اوضاع ایران

- ❖ به جای انواع قدیمی شکنجه، اشکال تازه‌ای از شکنجه درباره زندانیان سیاسی اعمال میشود.
- ❖ نخست وزیر ایران قاطعانه گفت آیت الله خمینی هرگز به ایران باز نخواهند گشت.
- ❖ آموزگار گفت بگذارید در مورد شکنجه‌های قبلی درباره زندانیان سیاسی سکوت کنیم.
- ❖ برخلاف وعده‌های رژیم آزادی‌های انسانی همچنان در ایران نادیده گرفته میشود.

با اوجگیری جنبش ضد دیکتاتوری در ایران و به مخاطره افتادن حیات رژیم پادشاهی بر کشور ما، روزنامه‌ها و وسایل ارتباط جمعی توجه ویژه‌ای به وقایع ایران معطوف داشته‌اند و بسیاری از مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی بزرگ جهان با اوجگیری جنبش ضد دیکتاتوری در ایران و به مخاطره افتادن حیات رژیم پادشاهی بر کشور ما، روزنامه‌ها و وسایل ارتباط جمعی توجه ویژه‌ای به وقایع ایران معطوف داشته‌اند و بسیاری از مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی بزرگ جهان

باره وضع و وقایع ایران را پخش کرد. به سبب مفصل بودن و نیز اهمیت این گزارش، ما ترجیح دادیم که با چشم پوشی از مقالات اخیر روزنامه‌های جهان در مورد وقایع ایران، متن کامل گزارش مذکور را منتشر کنیم.

قفل شده. مکالمات تلفنی بایستی کوتاه مدت و آرام صورت می‌گرفت زیرا مردم از استراق سمع پلیس مخفی که خطوط تلفنی را کنترل می‌کنند بیم داشتند. در جلسهای پنهانی در نیمه‌های شب در اتاقی با پرده‌های آویخته، یکی از روشنفکران تهران که نمی‌توانست اجازت بدهد نامش ذکر شود (ساواک چندی پیش او را احضار و از او بازجویی کرده بود) حکومت شاه را چنین ارزیابی کرد:

"اگر بتوانید مجسم کنید که مافیا قدرت را در دست بگیرد بطوریکه قادر باشد قانون وضع کند، ارتش را در اختیار داشته باشد و پلیس در خدمت باشد، فکر می‌کنید چه خواهد کرد؟ همین کارهایی که امروزه اینجا (در ایران) انجام می‌شود. آنچه که در ایران می‌گذرد بسیار شبیه آنچه‌یست که امروز مافیا در ایالات متحده و جاهای دیگر انجام می‌دهد. با این تفاوت که در آنجا مافیا از چند فامیل متشکل شده و من فکر می‌کنم قدری دموکراتیک تر است. مثلاً شما در شیکاگو و برخی شهرهای دیگر حتی حق انتخاب فامیل‌ها (فامیل‌های سرکرده) را

(ایران) مصاحبه کند و دریابد که پیام شاه از طرف مردم چگونه برداشت شده است.

مردم وعده‌های شاه را باور نمی‌کنند

جان پاری: هیچ یک از آنها هیچ کس با نظام تک حزبی شاه مخالفند وعده‌های شاه درباره افزایش آزادی در ایران را باور نکردند آنها شکاک، ناباور و بدگمان باقی ماندند و در بسیاری موارد به سادگی آنان بیعتناک اند. دولت، مقامات امنیتی اش و ساواک، "نیروی پلیس مخفی"، به زندگی همه تجاوز می‌کنند. من به تهران رفتم تا از نزدیک ببینم چگونه مردمی که جرأت می‌کنند با رژیم شاه مخالفت کنند می‌توانند در یک چنین سیستم ظالم و غالباً قاهر زندگی کنند.

بزودی دریافتم که آنان از آن بیم دارند که آشکارا با من به گفت و گو بنشینند و فقط تعداد بسیار کمی اجازه دادند که صدایشان را ضبط کنم. ملاقات‌ها می‌بایستی با حد اکثر احتیاط ترتیب داده می‌شد. غالباً در اواخر شب، پشت پرده‌های آویخته و درهای

در آغاز گزارش مذکور مفسر بی-بی-سی گفت:

شاه در سخنرانی اخیرش ادعا کرده است که می‌خواهد تحت نظام تک حزبی که در کشورش مستقر کرده است سیاست جدید لیبرالی را به اجرا گذارد. بدیهی است که در این مسیر ما هیچ مخالفتی با شخص شاه و یا دولتش مجاز نیست. لیکن آنها می‌کنند (رهبران مذهبی، وکلای دادگستری، روشنفکران و دانشجویان) ظاهر تحت تأثیر آنچه شاه می‌گوید قرار ندارند و چنین سخنانی را باور نمی‌کنند. بسیار مشکل می‌توان از اینجا (از انگلیس) تصویر روشنی از آنچه در ایران می‌گذرد به دست داد. زیرا تمام مطبوعات تحت کنترل دولت هستند و تنها می‌توانند به ملایم ترین طرق و آنهم درباره موضوعات جزئی علیه دولت سخن بگویند. شاه شخصاً کنترل تام دارد و جزء به جزء تمام مسائل دفاعی و سیاستهای خارجی را دیکته می‌کند.

هفته گذشته "جان پاری" (خبرنگار بی-بی-سی) در تهران بود تا با نخست وزیر

دارید. اما در این کشور به غیر از يك فامیل وجود ندارد.

وجود شاه با آزادی در ایران ناسازگار است

این روشنفکر ایرانی معتقد است که اگر تحولات عظیمی که برای سرنگون کردن حکومت فعلی و جایگزین کردن آن با نظام واقعاً دموکراتیک و چند حزبی ضروری است جامه عدل ببوشند، شاه قادر نخواهد بود با چنین وضعی مساوات باشد. "من فکر نمی‌کنم برای شخصی مانند استالین امکان داشته باشد یکشنبه تغییر کند و به همان اصولی پای بند شود که مثلاً برتراند راسل می‌تواند پای بند باشد. من به هیچوجه نمی‌توانم باور کنم." يك جنبه از سیاست لیبرالیزه کردن شاه که دولت به عنوان نشانه‌ای از پیشرفت وضع در باره‌اش "بازارگرایی" می‌کند انتخابات آشکار کانون وکلای ایران است که این هفته برگزار شد. اما هم اکنون نتیجه رای گیری نشان می‌دهد که برای نخستین بار، گروهی از وکلای مترقی میدان را از همکاران محافظه‌کارتر خود که در گذشته بر این کانون با نفوذ غالب بودند، گرفتارند. رهبر پیشروها شخصی بنام هدا - بیت متین دفتری است که یکی از افراد هم خانواده مصدق است. او با ضبط يك مصاحبه شدیدا مخالف بود، ولی دست آخر بعد از سه روز موافقت کرد که چنین کاری انجام شود، اما در خانه‌اش و نه در دفترش، او مانند هر کس دیگری نسبت به سخنرانی شاه مشکوک بود. اما نگرانی اصلی‌تر در مورد دادگاه‌هاست و طریقی که دستگاه قضائی عمل می‌کند، و یا به عبارتی عمل نمی‌کند.

"قانون اساسی ما به ویژه در مورد هیأت منصفه تصریح می‌کند که در محاکمات سیاسی و همچنین در محاکمات مربوط به مطبوعات این هیأت باید شرکت داشته باشد. اما تا آنجا که من به یاد دارم، سالهای زیادی است که ما هیچ گونه هیأت منصفه‌ای در دادگاه‌ها ندیده‌ایم. زیرا که هیچ محاکمه‌ای نبوده و محاکمات سیاسی همیشه به دادگاههای نظامی ارجاع شده است و در آئین دادرسی ارتش و رويه نظامی جایی برای هیأت منصفه وجود ندارد."

اخطار آموزگار به آیت الله خمینی

رهبران مذهبی درباره دستگاه قضائی نبودن دموکراسی به همین اندازه نگرانند. در سال ۱۹۶۳ یکی از با نفوذترین آیت الله‌ها به نام خمینی بخاطر مخالفتش با شاه به مدت ۱۵ سال تبعید شد. لکن او قدرتش را به خوبی بکار گرفته و از عراق بطور دائمی و مرتب پیامهایی بروی نوار برای پیروانش در ایران می‌فرستد که پیروانش بدون

قید و شرط اجرا می‌کنند. وی از آنچنان قدرتی برخوردار است که اگر اعتصاب عمومی اعلام کند پاسخ مثبت مردم وسیع خواهد بود. یکی از روحانیون که قادر بودم با او گفت و گو کنم (او سه سال را در زندان گذرانده بود و شش ماه را تحت شکنجه ساواک) اظهار امیدواری می‌کرد که از آنجا که ۱۵ سال تبعید پایان یافته است آیت الله خمینی بزودی به ایران برمی‌گردد. آینده آیت الله خمینی یکی از موضوعاتی بود که با جمشید آموزگار نخست وزیر به میان گذاشتم. او سالهای زیادی بعنوان یکی از اعضاء دولت در مناصب گوناگون وزارت بوده است و تنها ده ماه پیش نخست وزیر شد. او نسبت به مطبوعات غربی عمیقاً بی‌اعتماد است و با وجود اینکه بی‌مناصبه موافقت کرده بود نفرتش را از بی-بسی پنهان نکرد. او قاطعانه تأکید کرد که خمینی هرگز به ایران باز نخواهد گشت. او گفت:

"ما در کشورمان قوانینی داریم که فکسر می‌کنم در دیگر کشورها نیز وجود داشته باشند. مطابق این قوانین هر فردی که برای برانداختن رژیم و حکومت دست به تحریکات بزند دستگیر و محاکمه خواهد شد. این قوانین باید برای کسانی که می‌خواهند با دولت مخالفت کنند بصورت اخطاری جدی تلقی شود."

ترس دولت از دانشگاه‌ها

دانشگاههای ایران پیرامون دانشجویان و استادان رادیکال است. دانشگاهها اغلب به علت اعتصاب دانشجویی بسته‌اند. در این میان دانشگاه آریامهر بزرگترین دانشگاه کشور است که به رشته‌های فنی اختصاص داده شده است. این دانشگاه تعطیل است زیرا هیأت علمی دانشگاه و به حمایت از آنان دانشجویان اعتصاب کرده‌اند. علت اعتصاب، اعتراض استادان به طرح دولت است. مطابق این برنامه قرار است که بخشهایی از دانشگاه تعطیل شوند و کل دانشگاه به اصفهان منتقل گردد. بطور ناخوشایند به دانشگاه راه یافتیم و پس از گذشتن از تعداد زیادی پلیس مخصوص دانشگاه به يك جلسه مخفی با شرکت ۱۵ نفر از استادان وارد شدیم. پس از بیش از يك ساعت گفت و گو امیدوار بودم که مصاحبه‌ای با او و نفر از آنها را ضبط کنم اما همه اتاق را ترک کردند. گویا يك نفر ساواکسی به میانشان راه یافته بود. چندی بعد یکی از آنها که چندین دفعه گوشزد کرد نامش ذکر نشود به من گفت:

"تقریباً يك چهارم مهندسين ایران را دانشگاه آریامهر تهران تربیت می‌کند. اگر این دانشگاه بسته شود آنها به این اندازه

کمبود مهندس خواهند داشت. باید اضافه کنم که مهندسين ما شاید بهترین مهندسين ایران باشند."

آنها معتقدند که دولت سخت از آمیزش استادان و دانشجویان رادیکال ایمن دانشگاه واهمه دارد و باین خاطر است که می‌خواهند دانشگاه را عملاً تعطیل کنند. اما نخست وزیر سخت اصرار می‌کرد که همیشه در نظر بوده است که دانشگاه آریامهر عاقبت به پلی تکنیک تبدیل شود. "منظور ما از پلی تکنیک مفهوم فرانسوی گفته‌شده بلکه مفهوم آمریکائی آن. یعنی مدرسه‌ای که بتواند چیزی بین مهندسين و تکنیسین تعلیم بدهد. نوعی سرکارگر و افرادی که بتوانند يك کارخانه متوسط را اداره کنند."

نیروهای امنیتی دولت ترافیک تهران را بدتر می‌کنند

اما او دلیل نسبتاً عجیب دیگری را نیز برای توجیه انتقال دانشگاه ارائه می‌داد: "شما خود دیده‌اید که ما در تهران چه وضع بد ترافیکی داریم. اضافه بر این، آلونک‌ها هوا، ازدحام بیش از حد جمعیت، کمبود مسکن و کمبود خدمات عمومی اوضاع تهران را خراب کرده است. تنها راه حل این مساله، همانطور که شما نیز در لندن اجرا کرده‌اید، جلوگیری از ازدحام جمعیت تهران است. به این خاطر قصد داریم تعدادی از موسسات آموزش عالی را به شهرهای دیگر انتقال دهیم."

از نظر مسئله ترافیک تهران واقعا بدترین شهر دنیا است. اما اکثر اوقات نیروهای امنیتی دولت اوضاع را بی نهایت وخیمتر می‌سازند. در طول هفته گذشته پادشاه اسپانیا در تهران بود. هنگامیکه از بنای شهیاد آریامهر دیدن می‌کرد تمام جاده‌های اطراف را به مدت ۳ ساعت بسته بودند و بی نظمی عجیبی بوجود آمده بود. تمام منطقه را پلیس‌های مسلح پر کرده بود. . . . اوایل هفته نیز حاکم بحرین به دیدار تهران آمده بود. مجدداً هرج و مرج شدیدی در وضع ترافیک ایجاد شد. در ضمن، پس از بستن راه‌ها پلیس امنیتی بسیاری از آپارتمانهای مشرف بر مسیر را انتخاب می‌کرد و پس از ورود به خانه‌ها پشت پنجره می‌ایستاد و مانع نگاه کردن صاحب خانه به بیرون می‌شد. در این گونه موارد رد تقاضای پلیس صلاح نیست. من با نخست وزیر در میان گذاشتم که این گونه امنیت افراطی ضروری نبود. نخست وزیر گفت: "بعضی از مواقع خطر اینکه فردی فرصتی بدست آورد هست. به عنوان مثال برای پرزیدنت کندی چه رخ داد؟"

گفتم: اما سیستم امنیتی هیچ کشوری، حتی

سازمان امنیت شما نمی تواند از این گونه موارد جلوگیری کند .
جواب داد : موافقم ، اما این بدان معنی نیست که اقدامات لازم را اجرا نکنیم . آنهاست برای فقط چند ساعت . آنها یی که قدری ناراحت می شوند مسلما بسیار خوشحال می شوند که 'خدا ی ناکرده' اتفاقی برای میهمان خارجی کشور رخ ندهد ."

رفتار سازمان امنیت با مردم

گفتم : اما بد بیهی است که بخش اعظم سیستم امنیتی پلیس داخلی از پلیس های مخفی ساواک تشکیل شده است و بدون تردید مردم حتی می ترسند اسم این سازمان مقتدر را بزبان بیاورند .

جواب داد : وقتی شما می گوید این سازمان در میان مردم ترس ایجاد می کند باید کمی عمیقتر به مطلب نگاه کرد و به روحیه برخی از آدمها و اینکه منظورشان از ترس چیست واقف بود .

گفتم : ترس از اینکه بدن دلیل دستگیر شوند ، ترس از تهدید های تلفنی ، ترس از اینکه مورد ضرب و شتم قرار بگیرند . . .

گفتم : شما یک نمونه نشان بد هید که آدم بیگناهی کتک خورده باشد ، تهدید شده باشد و یا به زندان انداخته شده باشد . . . در باره ساواک بیش از حد تبلیغ می شود . من نمی دانم چرا باید ساواک را از میان همه سازمانهای اطلاعاتی که شما نیز در کورتان دارید جدا کرد .

پرسیدم : آیا این مطلب صحت دارد که بخشی از سیاست دولت در رابطه با اصلاحات جدید مربوط به تغییر در رفتار با زندانیان سیاسی و متوقف کردن شکجه است ؟
جواب داد : قطعا سیاست دولت چنین است . پلی ، مسلما ، قطعا .

سکوت درباره گذشته و

روش جدید شکجه در ایران

پرسیدم : برای دوازده ماه گذشته ؟
جواب داد : بهرحال من فقط ده ماه است که نخست وزیرم و فقط برای این مدت می توانم بگویم که مطلقا شکجهای نبود هاست .
پرسیدم : اما قبل از این دوره بوده است ؟
جواب داد : بگذارید راجع به گذشته حرفی ننویسم .

جان پاری خبرنگار بی بی سی که از تهران بازگشته است سپس افزود : بنا به گفته یکی از وکلای دادگستری ، عبد الکریم لاهیجی ، به جای شکجه مستقیم زندانیان سیاسی آنها با مجرمین عادی مخلوط می شوند و محافظین زندان جانی ها را وادار می کنند که به زندانیان سیاسی حمله و تجاوز کنند . در خارج از زندان به اصطلاح خرابکاران را کتک می زنند و در منازل و محل کارشان بمب می گذارند . در این رابطه او تجربه شخصی خود را به من گفت : " در حدود یک ماه ونیم پیش هنگامی که با پسر از یکی از خیابانهای شهر می گذشتم به ناگهان شش نفر به من حمله کردند و ششیدامضروم کردند . بطوریکه من بیهوش شدم و بمدت سه روز حافظه ام را کاملا از دست دادم . ده روز بعد دفتر کارم را با بمب منفجر کردند . حدود ۲۰ روز قبل از اینکه بمب بگذارد شروع به تهدید تلفنی کردند که ما تو را خواهیم کشت و چنین و چنان خواهیم کرد . این تهدیدات به مدت ۱۵ روز ادامه داشت . مکالمات ما اواخر شب در دفتر کارش صورت گرفت . حرفه ای که توسط بمب ایجاد شده بود هنوز به چشم می خورد . در دفتر با یک درب فلزی ضد انفجار عوضی شده بود . فرد دیگری نیز در مورد تهدیدات تلفنی بوسیله ساواک با من صحبت کرد : " نخست تهدید می کنند که فرزندانت آزار خواهند دید ، دزدیده خواهند شد ، بصورت زنت اسید پاشیده خواهد شد ، تصادف با اتومبیل خواهی داشت ، کتک خواهی خورد و سپس در خانهات بمب می گذارند ."

سخنان ۲ وکیل دادگستری

عبد الکریم لاهیجی که عضو کمیته اجرائی کمیته برای حقوق بشر و قانون وکلای ایران است

درباره وقایع وحشتناک درگیری نیروهای امنیتی با گروه های دانشجویان کوهنورد در کوه های اطراف شهر سخن گفت . او می گوید این وقایع سه بار اتفاق افتاده است :

" بطور ناگهانی هلی کوپتر ها می رسنند و یک گروه چترباز پیاده می شود . و دانشجویان را کتک می زند . دانشجویان در جهات مختلف فرار می کنند . عده زیادی از صخره ها سقوط می کنند و تعداد زیادی مجروح می شوند . چتربازان لباسهای معمولی به تن داشتند . اما ما معتقدیم که مهاجمین کماندو های نظامی بودند . خشونت و بی رحمی آنان در محروم کردن دانشجویان این نظر را تأیید می کند ."

با در نظر گرفتن آنچه گذشت جای تعجب نیست که آنها یی که جرأت مخالفت با رژیم تک حزبی شاه را دارند نسبت به گفتار شاه درباره لیبالیزه کردن بسیار بد بینند . نیروهای گوناگون امنیتی می کوشند که شریانه کنترل قدرتمند بر آنها یی که بارها به مبارزه برخاسته اند اعمال کنند . در خلال دیدارم بر من آشکار شد که برخلاف کمال برنامه هائی که رژیم وعده اعطایش را می دهد هنوز حقوق انسانی افراد بکل نادیده گرفته می شود . آنچه برایم واقعا تعجب آور بود اینست که در این سیستم هنوز هستند کسانی که بدون ترس نهشتهای آیندشان بلکه حتی زندگی خود و افراد خانواده شان را برای مبارزه در جهت جامعه ای دمکراتیک به خطه می اندازند .

متین د فتری وکیل دادگستری گفت :

" هنگامی که به اصول مشخصی اعتقاد دارید ، عمل می کنید و ادامه می دهید . حتی اگر خود و خانواده ات در معرض خطر باشند . اما پس از مدتی آدم بی حس می شود . اگر برای مدت مدیدی تهدید شوید به تدریج به تهدید شدن عادت می کنید . شبیه زندگی در شهری آلوده است . می دانند که خطرناک است می دانید که برزندگی اثر می گذارد و ممکن است نابود شوید ، اما چنان به آن خود می گیرید که اعتنایی بدان نمی کنید ."

که ام گروه سیاسی ضد دیکتاتوری پیوسته اند و یا با کدام گروه اپوزیسیون در داخل یا خارج کشور همصدائی می کنند . آنان در هر گروه اپوزیسیون داخل یا خارج کشور کسه شرکت کنند و به هر نحو که به جنبشش بپیوندند ، اگر مورد اتهام آشکار یا پنهان رژیم و ماموران و پرووکاتورها ی قرار گیرند ، ما باید به طور مشترک و نیز هر گروه به طور فردی از آنان دفاع کنیم و چنین نیز خواهیم کرد .

بودن مورد حمله قرار می گیرند . مانند مردم ک چشم در میان جنبش حفظ کرد . پیوسته ستن آنان به جنبش ضد دیکتاتوری برای جنبش مردم ایران اقتخار آفرین است و توطئه چینی های جدید ساواک علیه آنان خود نشان دهند ارزش و اهمیت شرکت آنان در جنبش ضد دیکتاتوری است و ترسی که رژیم از این امر دارد . ما به هیچوجه در بند آن نیستیم کسه چنین افرادی با چه روش ها و شیوه های به

با فیباند از صفحه ۱۰

است و یا حداقل فریب خورده توطئه های ساواک است که نتیجه کارش هیچگونه تفاوتی با نتیجه کار یک مامور و پرووکاتور ساواک ندارد .
باید با افشاگری وسیع و با برخورد آگاهانه و مسئولانه ، توطئه های جدید ساواک را فاش و برملا کرد ، باید مبارزان صاحب نام و صاحب قلم را که درست به دلیل مبارز

کنفرانس مطبوعاتی پاریس دربارهٔ اوضاع ایران

☆ همکاری احزاب و سازمانهای بزرگ فرانسه در ☆ قرائت نامه‌های زندانیان سیاسی ایران - دفاع از زندانیان سیاسی ایران

☆ دبیر جامعه حقوق بشر :

جنبش ضد دیکتاتوری در ایران همانند نهضت مقاومت فرانسه است

جهان می‌خواهد که پشتیبانی خود را از احترام به حقوق بشر در ایران ابراز کند. رژیم ایران هارتر شده است

در قسمت بعدی کنفرانس و نامه‌ها از جانب زندانیان سیاسی زندان تبریز خطاب به رئیس کمیسیون جهانی حقوق بشر ارسال شده است. قرائت شد. (یکی از این دو نامه در این شماره بسوی آزادی منتشر شده است.) قرائت این دو نامه شرکت کنندگان در کنفرانس را سخت تحت تاثیر قرار داد. پرفسور یانگوییچ که از طرف ژان پل سارتر در این کنفرانس شرکت داشت گفت: " با توجه به مطالبی که در این جا گفته شد و نامهای که حاوی شرح جزئیات جنایاتی بود که رژیم ایران مرتکب می‌شود من دیگر چه بگویم؟ زبان من الکن است و احترام به قربانیان اختناق در ایران ایجاب می‌کند که من در اینجا خاموش بمانم. . . . مساله احترام به شخصیت انسان و دفاع از حقوق بشر در همه جهان یکی است، در تحت اشکال مختلف باید برای پرداختن به آن همه اقدامات را به کار برد، باید مراجع صلاحیت دار ملل متحد را به رسیدگی به این امر دعوت کرد، زندگی زندانیان سیاسی ایران در معرض خطر است و شاه به گردش و تماشای اروپا مشغول است ولی مطمئن باشید که شدت عمل در ایران را خود ترتیب داده و سپس به خارج رفته است. نباید فراموش کرد که وقتی رژیمی مواجه با مخالفت یکپارچه مردم می‌شود هارتر می‌گردد. پس از سخنان پرفسور یانگوییچ سخنگوی کمیته ضد اختناق در ایران دربارهٔ اوضاع ایران سخن گفت. وی توضیح داد که موج وسیعی از مبارزات افسار و طبقات مختلف علیه استبداد و برای کسب حقوق دموکراتیک در ایران بپا خاسته است. نویسندگان و روشنفکران طالب آزادی بیان، لغو سانسور و قانونی شدن تشکیلات مستقل صنفی باقی مانده در صفحه بعد

نامدار فرانسوی قرائت شد. کلیه پیامها از تشکیل این کنفرانس حمایت کرده، نیاز به بسیج همبستگی بین‌المللی در دفاع از مبارزات مردم ایران برای کسب حقوق دموکراتیک را تاکید کردند.

در پیام کمیته ایرانی دفاع از حقوق زندانیان سیاسی ایران گفته شده بود: " در شرایط سختی که ما اکنون در خط پیش‌بردن مبارزه خود برای دفاع از هزاران سیاسی ایرانی که تعداد آنها دایم‌التزاید است قرار داریم، ابتکاراتی نظیر کنفرانس شما بسیار پر ارزش است. ما که مستقیماً از نتایج توطئه سکوت و سانسوری که نسبت به مسائل کشورمان تحمیل کرده‌اند رنج می‌بریم به خوبی نسبت به اهمیت و تاثیر افشاء موارد تجاوز به حقوق بشر در ایران از جانب شما واقف هستیم. "

جنبش مردم ایران همانند نهضت مقاومت

آقای نوگرپس از پایان قرائت پیامها اظهار کرد که هدف کنفرانس مطبوعاتی جلب توجه افکار عمومی است نسبت به آنچه در ایران می‌گذرد و نیز آگاه کردن مطبوعات از این مسائل. وی مبارزات مردم ایران علیه دیکتاتوری را به نهضت مقاومت مردم فرانسه در دوران اشغال فرانسه توسط ارتش هیتلر تشبیه کرد. بعد از او آقای نوری البالا گفت: " اکنون تمام مردم ایران، علیرغم اختلافات فکری و عقیدتی که با یکدیگر دارند و نسبت به آن نیز آگاه هستند یکصدا و یکپارچه برای مبارزه با دیکتاتوری و خواستاری آزادی های دموکراتیک بپا خاسته‌اند. " سپس آقای تری مینیون از طرف فدراسیون جهانی حقوق بشر سخن گفت و اظهار داشت که فدراسیون جهانی حقوق بشر که مدتهاست توجه خاصی به محدودیت‌های آزادی های عمومی در ایران ابراز می‌دارد، بارها تجاوزات رژیم شاه را افشاء کرده است فدراسیون جهانی حقوق بشر از افکار عمومی

در روز پنجشنبه ۲۵ ماه مه ۱۹۷۸ در جامعه حقوق بشر فرانسه در پاریس یک کنفرانس مطبوعاتی دربارهٔ زندانیان سیاسی ایران تشکیل شد. این کنفرانس بدنیست پیشنهاد کمیته ضد اختناق در ایران (فرانسه) به جامعه حقوق بشر فرانسه و همکاری این دو سازمان یافت. از بین سازمانهایی که برای شرکت و همکاری در این کنفرانس دعوت شده بودند فدراسیون جهانی حقوق بشر، کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران (پریاست ژان پل سارتر) و کمیته برای دفاع از حقوق بشر و پیشبرد آن در ایران پاسخ مثبت داده در کنفرانس شرکت کردند. کنفرانس با سخنان آقای هانری نوگر دبیر جامعه حقوق بشر فرانسه، روزنامه‌نگار و حقوقدان مشهور فرانسوی که از رهبران نهضت مقاومت فرانسه بوده است گشایش یافت. در این کنفرانس مطبوعاتی چندین شخصیت دیگر از اعضای جامعه حقوق بشر (از جمله آقای روبرت وردید)، پرفسور یانگوییچ فیلسوف مشهور فرانسوی از جانب کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران، آقای تری مینیون نماینده فدراسیون جهانی حقوق بشر، آقای نوری البالا که تا به حال چند بار به ایران سفر کرده و چندین مأموریت از جانب سازمانهای جهانی برای بررسی وضع حقوق بشر در ایران انجام داده است، نمایندگان حزب سوسیالیست و حزب کمونیست فرانسه، سخن‌گوی کمیته ضد اختناق در ایران و نماینده کمیته برای دفاع از حقوق بشر در ایران و گروهی ناظر حضور داشتند. خبرنگاران ۱۱ روزنامه و نمایندگان مطبوعات (از جمله لوموند، لیبراسیون، روز، النهار. . .) نیز در این جلسه شرکت کردند.

در بخش اول کنفرانس پیامهایی از آقای دکتر کریم سنجابی دبیر کمیته ایرانی برای آزادی و حقوق بشر، آقای شاپور بختیار به نمایندگی از طرف اتحاد نیروهای جنبه ملی ایران، کمیته دفاع از حقوق زندانیان سیاسی ایران و ژان پل سارتر فیلسوف

نظارات علیه فروش

سلاحهای انگلیسی به رژیم



انگلیس و امریکا بزرگترین فروشندگان اسلحه به رژیم شاهاند. شاه در طول پنجشنبه گذشته ۱۸ میلیارد دلار اسلحه از امریکا خرید کرده است و در سفر اخیرش به امریکا تقاضای خرید ۱۴۰ جنگنده "اف-۱۶" کرده است. همچنین انگلیس با ایران قراردادی به مبلغ ۷۷۰ میلیون پوند برای فروش اسلحه و قطعات یدکی تانکهای چیف تین بستسه است که خود جزئی از یک قرارداد کلسی ۳ بلیون پوندی خرید اسلحه رژیم ایران از انگلیس است. شاه از این سلاحها برای سرکوبی مبارزان داخل و تجاوز به سایر ملل منطقه استفاده می کند تا هرچه بهتر تقاضای ژاندارم منطقه را بازی کند. لیکن مسئله فروش اسلحه به رژیمهای نظیر رژیم شاه همیشه برای دولتهای امریکا و بریتانیا دردسرزا بوده است. مخالفت سنای امریکا با افزایش فروش اسلحه به شاه و حتی

درخواست کم کردن آن که در زیر فشار افکار عمومی مردم امریکا و جهان انجام گرفت و نیز اعتراض گروهی از نمایندگان پارلمان انگلیس به فروش اسلحه به شاه و مطرح کردن سولاتی در این باره از دولت انگلیس، نمونهای از درگیریهای سرهای فروش اسلحه به ایران است. دولت بریتانیا همیشه سعی داشته فروش اسلحه را موجه جلوه داده، آن را به نفع کارکنان انگلیس وانمود کند ولیکن ما شاهد سرپیچی کارکنان از ساختن اسلحه برای فروش به این گونه رژیمها بودیم. سرپیچی کارگزاران از ساختن زیر دریایی برای رژیم فاشیستی شیلی نشان دهنده آگاهی روزافزون کارگزاران انگلیسی نسبت به نقش این گونه رژیمهاست. در این رابطه برای اعتراض به فروش اسلحه به شاه کمیته ضد اختناق در ایران طرح تظاهرات ایستادهای را ریخت. ۳۵ نفر از فعالین کمیته در روز شنبه ۲۴ ژوئن به مدت

چهار ساعت (از ۲ تا ۶ بعد از ظهر) در "الدرشات" در برابر محوطه‌ای که نمایشگاه سلاح های انگلیسی در آنجا تشکیل شده بود دست به تظاهرات زدند. اعلامیه‌ای نیز در باره فروش سلاحهای انگلیسی به رژیم شاه به تعداد کثیری در میان بازدید کنندگان پخش شد.

کمیته ضد اختناق در ایران تصمیم دارد جنبش ضد فروش اسلحه به رژیم شاه را هرچه گسترده‌تر کند. و قرار است در این رابطه با اتحادیه‌های کارگری و سازمانها و افراد مترقی انگلیسی نیز تماس برقرار شود تا پشتیبانی اقشار هرچه وسیعتری از توده‌های انگلیسی از این مبارزه بدست آید. کمک به هرچه وسیعتر کردن این مبارزه وظیفه هر مبارز ایرانی است و ما امید داریم که دیگر گروه‌های ضد رژیم نیز اهمیت این مبارزه را درک کرده در پیشردن آن به ما کمک کنند. ■

نویسندگان هستند، دانشجویان و استادان خواهان عدم دخالت ساواک و مقامات دولتی در امور دانشگاهی و اخراج کارکنان پلیس و عوامل ساواک از محیط دانشگاهی هستند، وکلای دادگستری حق آزادی تشکل و استقلال عمل می‌خواهند، مردم مسلمان با دخالت دولت در فعالیتهای مذهبی مخالفند و این را حق مسلم مردم می‌دانند که خسود مراجع تقلید خود را انتخاب کنند و نه دولت. کارگران ایران برای دفاع از منافع خود حق تشکیل اتحادیه‌های کارگری مستقل و حق اعتصاب می‌طلبند، نیروهای سیاسی گوناگون با نظام تک حزبی مخالفند و جهت کسب حق آزادی احزاب سیاسی، برای ایجاد احزاب سیاسی مستقل از حزب شاه ساخته رستاخیزی مبارزه وسیعی را آغاز کرده‌اند. سخنگوی کمیته ضد اختناق سپس به لزوم دفاع بی قید و شرط از این مبارزات اشاره کرد و تاکید کرد که به ویژه در شرایط کنونی که رژیم در مقابله با این موج مبارزات مردم دست به تشدید اختناق و شکنجه و سرکوب و حشیانه مخالفین زده است، نیاز به ایجاد

وسیعترین جبهه واحد در حمایت از این مبارزات و دفاع از زندانیان سیاسی ایران و قربانیان رژیم اهمیت هر چه بیشتری کسب کرده است. سپس خبرنگاران سولاتی در باره اوضاع اخیر ایران و شیوه‌های جدید سرکوب و شکنجه رژیم مطرح کردند که شرکت کنندگان به آنها پاسخ دادند. در بخش آخر کفرانس نمایندگان حزب سوسیالیست و حزب کمونیست فرانسه حمایت این احزاب را از مبارزات مردم ایران ابراز داشتند و اشاره کردند که باید حمایت دولت فرانسه از رژیم دیکتاتوری ایران افشاء گردد و مردم فرانسه برای قطع پشتیبانی دولت فرانسه مبارزه کنند. جریان کفرانس مطبوعاتی و مطالب گفتند شده در آن توسط خبرگزاری فرانس پرس به زبانهای فرانسه و انگلیسی به سراسر دنیا مخابره شد و روز بعد بسیاری از فرستنده‌ها را یوبی فرانسه اخبار راجع به کفرانس مطبوعاتی را پخش کردند. روزنامه‌های فرانسوی مانند لوموند، لیبراسیون، اومانیتیه و روژ نیز مطالب متعددی در باره این کفرانس منتشر کردند. ■

انتخاب هیات مدیره جدید کانون نویسندگان

تهران - خبرنگار بسوی آزادی - روزیکشنبه ۳۱ اردیبهشت ماه امسال مجمع عمومی کانون نویسندگان ایران با شرکت اغلب نویسندگان و شاعران مترقی ایران برگزار شد. مجمع عمومی انتخاب هیات مدیره تازه کانون نویسندگان را در دستور کار داشت. پس از بحث و بررسی و پیشنهاد های کاندیدا کردن گروهی از نویسندگان برای عضویت در هیات مدیره تازه از طرف اعضا، رای گیری سه عمل آمد و در نتیجه هفت نفر اعضای هیات مدیره جدید کانون برگزیده شدند.

اعضای هیات مدیره جدید کانون نویسندگان ایران عبارتند از آقایان محمود اعتمادزاده (به آذین)، باقر پرهام، منوچهر هزارخانی، فریدون آدمیت، فریدون تنکابنی، علی اصغر حاج سید جواد و شمس آل احمد به عنوان اعضای اصلی و علی البطل هیات دبیران و آقای محمد علی سیانلو به عنوان منشی کانون انتخاب شدند. ■

مصاحبه مطبوعاتی پرویز قلیچ خانی

فوتبالیست محبوب ایران در آستانه مسابقات آرژانتین



چرا

کاپیتانی

تیم ملی را نپذیرفتم؟

● رژیم ایران میخواست از من و پیروزی تیم به سود

دیکتاتوری خودسوء استفاده تبلیغاتی کند.

● در ایران آزادی فقط برای جانیان ساواکی وجود دارد

● قلیچ خانی نگران پدر و مادر خود در برابر ایران نتقا مجویی رژیم است

● مصاحبه قلیچ خانی در سراسر جهان بوسعت انتشار یافت



جهان انتخاب شده است و اکنون در این تیم معروف آمریکائی توپ می زند ، در طی مصاحبه مطبوعاتی خود اعلام کرد که مسئولان رژیم ایران از او دعوت کرده اند که به عنوان کاپیتان تیم ملی ایران به آرژانتین برود . در این مورد فدراسیون فوتبال ایران از باشگاه آمریکائی او " ارت کوئیک " اجازه خواسته است که از چند هفته پیش از آغاز مسابقات جام جهانی به او اجازه دهند که به تیم ایران بپیوندند و کاپیتانی آنرا برعهده گیرد و همراه تیم به آرژانتین برود . باشگاه ارت کوئیک با تقاضای فدراسیون فوتبال ایران موافقت کرده است و او را آزاد گذاشته کدر صورت تمایل به تیم ایران بپیوندند ولی او گمان می کند رژیم دیکتاتوری ایران از این امر و نیز از پیروزی های احتمالی تیم ایران به سود خود استفاده تبلیغاتی خواهد کرد . به این جهت او (قلیچ خانی) ترجیح داده است از شرکت در مسابقات جام جهانی آرژانتین

شد به وسیله خبرگزاری ها در سراسر جهان انعکاس یافت و علاوه بر نشریات ورزشی در مطبوعات معروف غیر ورزشی جهان نیز انتشار یافت .

قلیچ خانی فوتبالیست معروف و محبوب ایران افزود : " حکومت دیکتاتوری ایران مطبوعات و وسائل ارتباط جمعی را کاملاً زیر کنترل و در اختیار خود دارد . ساواک سازمان مخوف رژیم ایران بر سراسر زندگی مردم مبین من سایه افکنده است . سازمان امنیت رژیم شاه سازمانی است مانند گشتاپو هیتلری که با دست باز بین مردم ایران وحشت و در ایران خفقان ایجاد می کند . این سازمان گشتاپو مانند با آزادی کامل به زندگی کردن ، شکنجه ، اعدام و کشتار مردم ایران که مخالف رژیم شاه هستند می پردازد . در ایران آزادی فقط برای سازمان امنیت و جانیان آن وجود دارد . "

قلیچ خانی که به سبب بازی برجسته اش از طرف باشگاه معروف " ارت کوئیک " امریکای به عنوان یک فوتبالیست برجسته و حرفه ای

پرویز قلیچ خانی در روز ۲۱ ماه مه امسال در یک کنفرانس مطبوعاتی در سن هوزه کالیفرنیا شرکت کرد و با اعلام عدم شرکت خود در تیم ملی ایران ، گفت : " اکنون مردم ایران تحت حکومت وحشی ترین دیکتاتوری ها و دیکتاتورترین حکومت ها که از جانب شاه و سازمان امنیت بر آنان تحمیل شده است به سر می برند . " این مصاحبه که در آستانه مسابقات جام جهانی انجام

شده است ، در روز ۲۱ ماه مه امسال در یک کنفرانس مطبوعاتی در سن هوزه کالیفرنیا شرکت کرد و با اعلام عدم شرکت خود در تیم ملی ایران ، گفت : " اکنون مردم ایران تحت حکومت وحشی ترین دیکتاتوری ها و دیکتاتورترین حکومت ها که از جانب شاه و سازمان امنیت بر آنان تحمیل شده است به سر می برند . " این مصاحبه که در آستانه مسابقات جام جهانی انجام